

مَكَاتِيبُ عَبْدِ الْبَهَاءِ

جلد نہم

موسسه ملی مطبوعات امری

135 بدیع

هُوَ اللَّهُ

اشرفا شرف عالم انسانی امروز بموهبت ربّانیست و عزّت ابدیه در آفاق بپرتو اشراق شمس حقیقت است هر شرفی ساجد این شرف و هر عزّتی خادم این عزّت این طمطراق ملوک آفاق سراب زائل است و این طنطنه و دبده هر امیر شهیر ظلّ فانی ولی روی یاران بپرتو عنایت حضرت احدیّت تا ابدالآباد درخشنده و تابان العزّة لله و لعباده الثّابتین وعلیک البهَاء الأبھی

ع ع

هُوَ اللَّهُ

اللّهُمَّ یا الهی و ملجئ عند فزعی و ملاذی لدى جزعی و غیائی عند تفجّعی و توجّهی ان هولاء عباد ما حجبته غشاوة الهوی عن مشاهدة النور السّاطع علی الارجاء و ما منعتهم شبهات اولی الضّلال عن

التوجه الى مركز الجلال بل هتكوا الاستار و كشفوا الحجاب و رأو آيات ظهورك ظاهرة في الآفاق و آمنوا بك و بآياتك الكبرى و ثبتوا على امرك الذي به تزعزعت اركان الارض و السماء حتى نبتوا بفيضك المدرار في حديقة الاسرار و اطلعوا بالرموز المندمجة المندرجة في الآثار رب اجعلهم مطالع الانوار و آيات ترتل في الغدو و الاسحار ليدلوا عليك و ينطقوا بذكرك و يثبتوا على عهدك و يدعوا كل غافل مرتاب الى معين اليقين ماء عذب فرات انك انت الكريم و انك انت العظيم المقتدر الرحمن اى ياران جناب آقا هاشم نامه نگاشته و ذكر هر يك از شما را نموده و بستایش لب گشوده كه الحمد لله بنار هدى مهتدى شده اند و از فيض ملاعلى بحزب ابرار مقتدى گشته اند اين خبر نهايت سرور بقلوب ياران بخشيد كه الحمد لله آن طالبان بكعبه رحمان پي بردند و آن تشنگان از معين حيوان نوشيدند لهذا بدرگاه احديت مناجات نمودم و از براى شما عون و عنايت خواستم و عليكم التحية و الثناء.

ع ع

23 جمادى الاولى 1324

هُوَالله

اللَّهُمَّ يا رَبِّى المجلى على الطور و مالك يوم النشور نور السموات باعث الكائنات موجد الأكوان محدث الأماكن فى حيز الظهور لك الحمد بما ايقظت النفوس و طيبت الارواح و شرحت الصدور و مننت على كل عبد شكور و كل امة صبور ببزوغ شمس الهدى ساطعة الانوار على الاقطار محيية للارواح كاشفة للاشباح تبعث من فى القبور رب ان هولاء ما منعهم متاع الغرور عن تجرّع الكاس الطهور مزاجها كافور بل طفحت قلوبهم بالسرور عند ما سمعوا النداء من الملا الاعلى و لبوا و قالوا آما و صدقنا قد هتكت الاستار بظهور الاسرار و شروق الانوار و شاع الآثار فى هذا القرن المشهود رب اجعلهم آيات الهدى و كلمات التقوى و رايات مندقة على صروح المجد فى الالوج الاعلى حتى يذيعوا الآثار و يشيعوا الاسرار و يقوموا على خدمتك مع الابرار و يرفعوا راية وحدة الانسان فى قطب الامكان و ينكشف الظلام بالنور الساطع من غيب الاكوان انك انت الكريم الرحمن و انك انت العزيز المنان و انك انت الغنى المتعال اى ياران عزيز عبدالبهاء از نسيم جنت ابهى شرق معطر است غرب معنبر است رائحه نafe اسرار در آفاق منتشر است ياران هر يك مانند غضنفر در بيشه خاور و باختر نعره زنند و فرياد يا بهاء الابهى برارند و جهان را شور و آشوب اندازند كرمان كه هميشه مشكاة سراج عرفان بود و مصباح زجاج علم و ايقان چگونه تا بحال ساكت و صامت و ساكن است و حال آنكه بايد بر كل سبقت يابند و بخدمت پردازند و بر جهان آستين افشانند و يد بيضا بنمايند و حبال و عصى اهل اوهام را طعمه ثعبان نمايند اى ياران وقت آنست كه علم پيمان برافرازيد و بساط روح و ريحان بگستريد جشن الهى گيريد بزم ربانى بيارائيد آهنگ ملكوت ابهى بلند كنيد و فرهنگ ملاعلى بنمائيد جام حقيقت بدور آريد

و از باده پر نشئه وحدت عالم انسانی سرمست گردید اغیار ندانید بیگانه نشمارید با کل درآمیزید و بخلق و خوی دلبر مهربان بیامیزید تا کرمان را رشک جنان کنید و آن سامان را وادی ایمن جانان نمائید آن یاران نزد عبدالبهاء عزیزند و الحمدلله با فرهنگ و تمیز امیدوارم که شوری انگیزید و سبب حیات نفوس و ترقی عقول و انتباه قلوب و احیاء ارواح گردند برهان مبین بنمایند و حجت قاطعه اقامه کنند دلیل جلیل بیان نمایند و به تسبیح و تقدیس دلبر جمیل زبان بکشایند تا آن خطه و دیار گلشن و گلزار گردد و آن مرز و بوم زنده به روح حیّ قیوم شود و لیس ذلک علی الله بعزیز و علیکم البهاء الالبهی

ع ع

هُوَ اللهُ

اللَّهُمَّ يا من اَيَّد اَقلام الاعلام به صرير من القلم الاعلى فاستمعوا ذلك الصرير باذان واعية و قلوب مستنيرة فانبعث باصغائهم فى صدورهم الهامات غيبية فانكشف فى افئدتهم آيات لاريبية و قرّت اعينهم به ملاحظة الآثار و اطمئنت نفوسهم به مشاهدة الانوار فقاموا على البيان بابدع التبيان و بينوا الحجج و البرهان و كشفوا الغطاء عن اعين الاعيان و دعوا الكل الى الحظيرة المقدسة الرصينة البنیان و هدوا الناس الى معين ماء الحيوان و دلوهم الى الفوز العظيم و الفيض المبین فى هذا اليوم المشهود و العصر المحمود رب اجعل هولاء امناء اسرارک و نجوم افق آثارک و سرج الهدى و المصابيح النوراء ينادون باسمک بين الورى و يرشدون الكل الى سبيل التقوى يندفق منهم سيول العرفان و ينجلي بهم طول مطالع الآثار فى القرون الاولى و الاعصار التى مضت فى غابر الازمان رب اجعل هولاء التلامذة اعزة فى ملكوتک و حفظة آياتک و سفرة کتابک و بررة خلقک يتعلمون الفنون اطاعة لامرک و يستشرقون انوار العلوم من مشكاة معرفتک يستضيئون بانوار الاسرار من مصابيح معرفتک رب اجعل هولاء التلامذة اساتذة احبائک و مشارق الطافک و مطالع اسرارک و مواقع نجومک و مهابط ملائكة الهامک انک انت القوى المقتدر العزيز المحبوب ای دو تلمیذ آنشخص عزیز رساله ئی که مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید در بعضی مواقع کلمه ئی علاوه گشت و آن اینست آثار انبیا و وقایع عظیمه اصفیا یا باید جمیع را معانی حقیقی نمود و یا باید بصریح عبارت بحسب ظاهر حکایت کرد در هر دو صورت بیان برهانست و ظهور علم و عرفان ولی اگر بعضی را بظاهر تفسیر کنیم و بعضی را بتلویح تاویل نمائیم اساس تبلیغ بر هم خورد ملاحظه شد که آن یاران مهربان وقایع حضرت کلیم را بعبارت صریح بدون تاویل بیان نموده اند و اما براهین حضرت روح را جمیع بتاویل و بیان معانی روحانی پرداخته اند یا باید هر دو را بظاهر بیان کرد و یا باید هر دو را معانی حقیقی شرح و تفسیر داد این نکته در رساله بسیار اهمیت دارد مثلا اگر گوئیم که احیاء موتی در زمان حضرت روح عبارت از حیات ابدیه

بود خلاصی اسرائیل از بحر و استغراق ملا فرعون را نیز عبارت از نجات اسرائیلیان از بحور ضلالت و استغراق قبطیان در دریای جهالت دانیم یعنی هر دو را باید تاویل نمود و یا هر دو را بظاهر تفسیر کرد بیان باید چنان باشد که مدعیانرا اعتراض نماند و الا قناعت حاصل نگردد و نور هدایت ندرخشد و برهان الهی ظاهر و عیان نگردد و این عبد در کمال عجز در عتبه مقدسه جمال ابهی روی بر خاک نهاده با چشمی گریان و قلبی سوزان در حق شما انابه و دعا خواهم کرد و نتایج این تذلل و انکسار البته ظاهر و آشکار گردد

و علیکما البهَاء الأبھی

ع ع

هُوَالله

اللَّهُمَّ یا مؤید من یشاء بما یشاء علی ما یشاء ان معدن الرضا و منبع الوفا و ینبوع الصفا من ابتلی باشد الجفا من اهل البغضاء و ذولی الشحناء حضرة رضا رب انه قد ابتلی بمشقة کبری و اشد الاضطهاد من اهل العناد و قد وقع مراراً عديدة مريرة تحت مخالب ذآب کاسرة و برائن سباع ضارية حتی وقع فی ید کلب عقور و المة به عذاب موفور و اثقل علیه الکبول و هو بین الجمهور ینادی و یدعو باسمک چهاراو لم یفتر فی تبلیغ امرک خشيةً و ارهاباً لا یخوفه باس الظالمین و لایهاب عقاب کل هتاک فتاک زنیم و ملیم ینطق بافصح البیان و ابدع البرهان بسلطان مبین فاحتارت قلوب الحاضرين من هذا الرجل المتین و قالوا ان هذا لصادق امین ینطق بالامر الواقع و یقر بالصدق الخالص و لایکتُم السر الخفی فتقریره حق مبین من دون تقیة و تاویل و تلویح سقیم بل قول صریح فی هذا الامر العظیم فاطمنتت قلوب الظالمین ان لا فساد و لا حرج و لا ثوار و لا سرّ خفی مکتوم من السائرین مع ذلك اثبتوه فی السجون و لما خرج ذهب الی مدینة قم یحکم فیها علماء القوم عصبة سوء اخسرین فاعاده الی السجن المتین فمکث فی اعماقه امدأ مدیداً الی ان انقذه الله بعدل من الرجل الرشید فلم یفتر فی ترتیل ذکرک الحکیم بل سرع الی محفل علماء السو و نطق به برهان مبین فارتفع الضوضاء من العلماء و هجموا الیه بظلم عظیم فارجعوه الی السجن تحت السلاسل و الاغلال بجور جدید و لم یتحمل جسمه النحیف الداء الوبیل الی ان فدی روحه فی هذا السبیل منقطعاً الیک وافداً علیک ضیفاً فی عتبه قدسک رب اکرم مثوی هذا الوافد و الضعیف الوارد و اجعل له مقاماً علیاً فی جوار رحمتک الکبری و الرفیق الاعلی فضاء لایتناهی ملکوت عفوک الشاسعة الارجاء الواسعة الانحاء لایدركها الا من علمه شدید القوى انک معطى من تشاء و غافر لمن تشاء و عفوّ لمن تشاء لا اله الا انت اللطیف الروف العفو الرحیم ای جناب مجذوب عبدالبهاء نهايت تعلق بأن سرور ابرار دارد و هر وقت فرصتی یابد بیاد آن بزرگوار دوباره افتد و لسانرا در مناجات و

ذکر او بیاراید و همچنین بدرگاه احدیت عجز و زاری شد و طلب عون و عنایت بجهت احبا گردید و اما جمال مبارک بر سریر ربوبیت مستوی و جمیع ما در سلک عبودیت مبتدی و در بندگی آستان مقدس در یک سلسله نایم امری اعظم از این از برای یاران تصور نتوان کرد که شریک و سهیم عبدالبهاء در عبودیت آستان مقدسند هر زمان که سوره یوسف میخوانی چون در احسن القصص یعنی تفسیر سوره یوسف حضرت اعلیٰ روحی له الفداء یوسف را بیوسف حقیقی جمال مبین تفسیر فرموده اند و بسیدنا الاکبر تعبیر نموده اند هر دم بخوانی گریان گردی و بر مظلومیت جمال مبارک سوزان و بریان شوی تفسیر سوره یوسف حال در اینجا حاضر نه تا ارسال گردد بامه الله جواهر تحیت برسان طلب آمرزش بجهت پدر مرحوم او حکیم هاشم گردید و بامه الله طلعت و روحیه و طوبی و بهیه و ثابته و عهدیه و بجناب عنایت الله و بدیع الله و ذبیح الله و رحمت الله و نصره الله تحیت ابدع ابهی برسان کل را شمول الطاف خواهم و سرور بی منتهی طلبم و علیک البهاء الابهی

عبدالبهاء عباس

20 جمادی الاولی 1338 حیف

هو الله

اللهم یا واهب العطايا تختص برحمتک من تشاء من البرایا تهدی من تشاء بفیضک الاعظم و توید من تشاء علی ما تشاء انک انت المقتدر العزیز الوهاب ربّ ربّ اید عبدک العانی لسلطنتک اللانذ ببابک الملتجئ الی حصنک الحصین و المتمسک بحبلک المتین المنجذب الی نورک المبین علی خدمة امرک و اعلاء کلمتک و نشر آثارک و هدایة خلقک انک انت العزیز الموید الموفق الرحمن الرحیم . ای سیاح آفاق حضرت جواد مدت حیات در سبیل نجات پیمود و جهد و کوشش نمود تا آنکه جمعی را بشریعه احدیه دلالت فرمود شب و روز با رخی نور افروز در هر محفلی که وارد شد و لو به تلویح ذکر از حق نمود و بیانی می فرمود و همچنین پدر محترم آنجناب سالهای چند در عراق بشرف لقای نیر آفاق فائز و بقدر امکان در رضای حق در آن ایام میکوشید حال نوبت بشما رسیده باید سراج ایشانرا برافروزی و حجابات خلق بسوزی و گنج روان اندوزی و هر روزی قسمت و روزی خویش از مائده آسمانی طلبی سفر هندوستان اسباب عظیمیست اگر در آنصفحات ببیان آیات بینات پردازی نطق فصیح بگشائی و بیان اسرار حکمت ربانی نمائی پر شعله باشی و منجذب و افروخته باشی و مشتعل شب و روز آرام نگیری و بر بالین راحت سر ننهی بلکه مانند مرغ چمن باواز سحرگاهی و نغمه صبحگاهی و آهنگ عراقی و ترانه حجازی دمساز شوی و علیک التحية و الثناء

هُوَ اللَّهُ

اَنْتَ يَا الهی وَجَّهْتَ وجهی الی ملکوت تقدیسک و جبروت تنزیهک بقلب خاضع و جناح منکسر و هیکل متذلل و ظهر راکع و جبین ساجد و عین باکیه و دموع جاریه ان تدرك احبائک بفیوضات رحمانیتک و تاییدات ربّانیتک و توفیقات صمدانیتک و تنجدهم بملائکة قدسک و تنصرهم بجنود الهامک و تؤیّدهم بجیوش ملئک الاعلی و ملکوتک الابهی حتی ینکشف غمام الغوم عن قلوبهم و تسکن زفرات الحشرات من صدورهم و تخفّ امواج العبرات من عیونهم و تطیب بظهور الطافک نفوسهم و تنجلی بمشاهدة آثارک ابصارهم و تصفو بملاحظة آیاتک بصائرهم و ترتاح بتتابع افضالک ضمائرهم رب هو لآء احبائک الاصفیاء و ارقائک الاتقیاء و عبیدک النجباء و اسرائک النقباء قد تحمّلوا فی سبیلک کل بلاء و استهدفوا سهام الجفاء و تجرّعوا من کاس طافحة بنقیع من سم الرّدى و اضطهدوا فی کلّ الانحاء و اھینوا فی کلّ الارجاء و احتملوا ما لا یطاق من اهل الشقاق و لم ینصرم منهم الصبر و لو اضطرم القلب و انسجم الدّمع بل احتملوا هذه الارزاء بقلوب منشرحة و صدور متّسعة و نفوس منجذبة و ارواح مستبشرة معلقة بآیات عزّ قدسک ربّ طیبّ لهم النفوس و اسمعهم تشهّق الطاوس فی جنة الافریدوس و ادر علیهم الکاوس من صهباء العرفان فی کلّ حین و انّ انک انت المعین المستعان ثم اجعلهم طیور ریاض محبّتک و لیوث غیاض معرفتک و حیّتان حیاض موهبتک و اجعل لهم لسان صدق علیّا حتی یمتلا الافاق بذكر اهل الاشراق و یتسبیئی الوجود بالنور الساطع من مقام محمود انک انت الکریم العزیز الودود و انک انت ربّ الغیب و الشهود لا اله الا انت الملک المعبود ای یاران عزیز عبدالبهاء هر چند مسافت بعیداست و شواغل و مشاغل مزید و امتحانات شدید با وجود این در این حین بیاد آن یاران نازنین پرداختم و بذکرشان تسلی خاطر یافتم و چون غمام غوم جهانرا بر این مظلوم تنگ و تاریک نماید بیاد یاران عزیز پردازم و تسلی عظیم یابم احزان مبدل بشادمانی گردد و آلام سبب سرور وجدانی شود فوراً بوجد و طرب آیم و از هر جهت بیاسایم و بستایش یاران الهی قیام نمایم ملاحظه نمایند که این مسجون چگونه مرهون حبّ یارانست و این مظلوم چه قدر سرگشته عشق دوستان زیرا یاران گمگشته بادیه عشق الهی هستند و آغشته بخون دل در محبّت ربّانی سرگشته کوی جمال نورانی هستند و مقنون آندلبر آسمانی البتّه عزیزند و مقبول و محترمند و محبوب هذا من فضل ربّهم الرّحمن الرّحیم و هذا من رحمته التی سبقت العالمین

ع ع

هُوَ الْأَبْهَى

ای ابراهیم سمّی خلیل ربّ رحیم همنام تو چون در ستاره آسمان نظر نمود بجهت تنبیه قوم خویش که عقیدت حقیقت تاثیر اجرام سماویّه داشتند هذا ربی فرمود و چون افول کرد لا احبّ الّا فلین گفت پس

طلوع ماه تابان شد باز بجهت ایفاظ غافلان هذا ربّی فرمود و چون غروب کرد لا احبّ الغاربین گفت پس ظهور خورشید رخشان گشت با تنبیهاً للمحتجبین هذا ربّی فرمود و چون افول نمود باز لا احبّ الاقلین فرمود پس چون کل حقائق امکانیه را در ظهور تجلیات شمس افق تقدیس محو و فانی مشاهده کرد توجه بمنظر اکبر فرمود و گفت انّی وجهت وجهی للذی فطر السموات و الارض حنیفاً مسلماً و ما انا من المشرکین حال تو نیز بمبارکی همنامی آن بزرگوار چشم از جمیع کواکب لیل و نهار بیوش و بآفتاب حقیقی کلمه الهیه که از افق توحید مشرق و لامعست توجه فرما و آن کلمه جامعه الیوم امر جمال قدمست که محیط بر جهان آفرینش است و نورانیّت وجود بسطوع و ظهور و بروز آنست الیوم جمیع حقائق صافیه و کینونات مجرده بمنزله بدور است که باید اقتباس انوار از شمس امر الهی و کوکب لامع شریعة الله نمایند و آنچه تقابل بیشتر واقع انوار بیشتر لامع این فضل و موهبت که از افق توحید ظاهر و باهر است قدرش را باید دانست و حرزش باید نمود هر موسمی بهار نه و هر صبحدمی بوی نسیم مشکبار نه پس تا جان باقی و جانان با موهبتی عظیمه ممدّ و معین باید همّتی نمود تا نصیب او فر برد و بهره اعظم گرفت عبدالبهّاع

هُوَالله

ای ابراهیم نوع انسانی را آب رحیم باش تا آتش نمرودی گلشن جنت النّعم گردد و نسیم عنایت بوزد صبح موهبت بدمد و آیت رحمة العالمین گردی و موهبت والله یحبّ المحسنین بنمائی و علیک التحية و الثناء ع ع

هُوَالله

ای احبّای الهی ای یاران رحمانی در این سنه امتحانات الهی احاطه نموده شرق و غرب مانند برگ درخت از عواصف بلایا و محن در اضطراب و انقلاب و در مفاوضات امّة الله بارنی از این ایام صریحاً اخبار شده است ملاحظه بفرمائید و مرقوم که این انقلاب تا سیصد و سی و پنج چنانکه باید و شاید سکون تمام حاصل نکند شما از وقائع آنسامان محزونید ولی خبر ندارید که در سائر جهات چه قیامتست در فرنگستان اضطراب و انقلاب بی پایان هر روز در میدان هزاران از امیر و فقیر را خون ریخته و نجاک آمیخته جوانان نورسیده فوج فوج بر خاک و خون غلطیده بنیانهای قدیم بر باد گشته بنیاد خاندانهای عظیم بر افتاده اغنیا مبتلای بفقر شدید گشته و عزیزان ذلیل شده و هزاران امیر اسیر گردیده جمیع این بلایا و مصائب در سبیل خاک که نام او وطن نهند واقع و حال آنکه این خاک ایّامی معدوده موطّأ قدم است و عاقبت قبر ابدی انسان بجهت قبرستان چه جانفشانیها میکنند چه قدر تحمل ضرر و زیان مینمایند با وجود این مسرور و شادمانند و الوطن الوطن فریاد برآرند پس شماها که در سبیل دلبر

مهربان جانفشانید چه قدر باید مسرور و شادمان باشید که آشفته روی اوئید و پریشان موی او اگر مشقتی دیدید دلیل عنایت اوست اگر تیر بلا آید برهان موهبت اوست و اگر شهد وفا بخشد شاهد الطاف و رحمت او جمیع خلق در محبت خاک که وطن نامند جانفشانند الحمد لله که شما در سبیل الهی جانفشانید و از حوادث ماضیه محزون مباشید در نهایت قوت و استقامت برخیزید و بعبودیت و خدمت پردازید و انجمن بیارائید و هر یک شمع روشن گردید تا بدرقه عنایت رسد و دل و جان را فرح و مسرت بخشد و علیکم البهاء الابهی

هُوَ الْأَبْهَى

ای احبای الهی از ملکوت اعلیٰ مزده عنایت میرسد و از جبروت ابهی نسیم موهبت میوزد ندای حضرت رحمانیت از افق غیب بلند است و بقوه اسم اعظم جنود ریب منکسر و منهزم سطوات میثاق قلب آفاقرا بحرکت آورده و قوه پیمان روح کیهانرا زنده نموده اسرافیل الهی حیات ابدی بسرمستان باده عهد مبذول داشته و جبریل رحمانی بقلوب ربانی آیت عهد وحی فرموده قومی از این آهنگ ملکوت ابهی در وجد و سرور و قومی در نهایت فتور و قصور و غموم و مستغرق و مخمود از گلبنانگ بلبل گلستان سرمستان زنده دل بشوق و شغف آیند نه زاغان حقد و حسد و از رائحه معطره گلشن حقیقت عندلیبان گلزار بوجد و سرور آیند نه جُعل جهل و سقر پس شکر نمائید حضرت احدیت را که بلبلان این گلشنید و قُمریان این مرغ و چمن والبهاء علیکم ع ع

هُوَ الْأَبْهَى

ای احبای رحمن و مظاهر ایقان علیکم بهاء ربکم و ثناء بارئکم و تحیه مولاکم و سلام موجدکم و منجدکم الکریم القدیم در شب و روز و صبح و شام بذکر آن منجذبین نفحه رحمن احبای سیسان مشغولیم و از حضرت یزدان مستدعی چنانیم که آن قلوب منوره را در کل احوال بنفحات روح و ریحان تازه و زنده بدارد و آن تخم پاکی که دهقان الهی در آن مزرعه افشاند بتربیت فیضان غمام نیسان رحمت رحمانی و حرارت شعاع شمس افق معانی رویانیده شود و سبز و خرم از طراوت شبنم گردد و فیض و برکت و ریع و منفعت زاید الوصف بدهد ای احبای الهی شما نهالهای دست پرورده جمال قدم هستید و درختهای کشته و نشاندۀ محبوب عالم وقت نشو و نماست و هنگام شکوفه و صفا و زمان ثمر و لطافت بی منتهی در کل حین از نسائم فضل مهتز گردید و در جمیع احوال از باران رحمت تازه و مخضّر الطاف الهیه نسبت به احبای آذربایجان بی حدّ و پایان و عواطف جلیله صمدانیّه چون امواج دریای عمان پس لسان بشکرانه بگشائید و بانواع نغمات در این حدائق بسرانید والبهاء علیکم ع ع

ای جمال ابهی قوللری و گلزار محبت الله بلبللری سرّ مظهر التفات و عنایت حضرت کبریا سکز و منظور نظر جناب ربّ ابهی اللّٰهک قیوسنده عزیز مقبول قوللر سکز شکرانه ایله مشغول اولمق واجب در ع ع

هُوَالله

ای احبّای الهی درین صبحدم که نور عنایت جمال قدم دمبدم میدرخشد عبدالبهاء بامید سرور یاران بنگارش این جواب نامه می پردازد نامه شما که نافه مشکین بود درین انجمن گشوده گشت روائح معطری منتشر شد مشامها معنبر گردید زیرا آیت خلوص بود و بیان ما فی الضمیر یاران مخصوص الحمدلله انزلی بوجود شما منزلی مبارک گردیده روایح طیّبه جنت ابهی منتشر قلوب مستبشر نفوس مطمئن ارواح منجذب از اسعاف حضرت خفیّ الالطاف رجا چنین که روز بروز ترقیات معنویّه در آن بندر ظاهر و مشتهر گردد و من از آستان الهی استدعای تأییدات نامتناهی مینمایم وعلیکم البهّاءالابهی عبدالبهّاءعبّاس 8 ج 2 سنه 1338 حیفّا

هُوَالله

ای احبّای الهی حضرت شهید وحید فرید محمّد جعفر صباغ بیگناه ناگاه هدف تیر شبانگاه گردید گناهی نداشت جز آنکه پناه ببارگاه خداوند آگاه برد خطائی نکرد مگر آنکه جواب الست را بلی گفت و هر بلائی را بجان و دل در سبیل الهی آرزو فرمود تاسی بنقطه اولی و سلطان الشهداء و محبوب الشهداء و حضرت قدوس و حضرت باب نمود از جام آنان سرمست گشت و بکواکب نورانیّه شهداء پیوست عبدالبهّاء بنهایت آمال آرزوی آن تیر نماید و مشتاق زخم شمشیر در سبیل نیر منیر است و یاران باید از این قربانی و جانفشانی پریشانی نجویند بلکه بشکرانه پردازند که چنین قربانی بمیدان فدا تقدیم نمودند وعلیکم البهّاءالابهی ع ع

هُوَالابهی

ای احبّای الهی شکر کنید که در این بهار الهی در جنّت فردوس عرفان در ظلّ سدره رحمان در تحت لواء کلمه یزدان محشور شدید بجهت حضرت جمال احدیت گریبان چاک نمودید و بجهان پاک پی بردید و عروج بسموّ افلاک نمودید این علوّ و سموّ عالم خاک نه چه که سمّوش دنوّ است و علّوش انحطاط و پستی بی نور و ضوء بلکه مراد بلند بی پایانی و علوّ غیرمتناهی الهی این علوّ در ایوان یزدانست و این سموّ در عرش اعظم رحمن جمیع هست و هستی در حضيض این اوج و بلندی و کلّ علوّ و بزرگواری در ظلّ این علّویت آسمانی ملاحظه نمائید که بچه عنایتی مخصّصید و بچه موهبتی موفق

که جواهر وجود آرزوی آنرا مینمودند پس بشکرانه این نعمت عظمی و موهبت بشیم و صفات جمال قدم حرکت نمائید تا انوار مقدسه امرالله جمیع آفاق را روشن نماید والبهاء علی کل من ثبت و رسخ قدماء علی عهدالله و میثاقه العظیم ع ع

هُوَالله

ای ادیب دبستان انشا نامه های متعدده شما بعضی رسید و ملاحظه گردید ولی عبدالبهاء فرصت و مهلت نیافت لهذا جواب ننگاشت حال جناب امین مانند محصل عظیم متین حاضر و بنهایت ستایش ذاکر لهذا من نز کارهای لازمه دیگر را بگذاشتم و بنگارش جواب نامه پرداختم چون این را لازمتر شمردم و واجب تر دیدم ای بنده بها ترا بشارتی بیمنتهی باد که در آستان یار مهربان قریبی نه غریب و در درگاه احدیتش مقیمی نه غیر مستقیم ربّ ربّ ادعوک و اتبتل الیک و اتضرع بین یدیک و اتوقع علیک ان توید عبدک المشتاق الی نور الآفاق الثّابت علی الميثاق الفائض الّاماق اشتعالاً بنار الاشواق الی ملکوت الاشراق فی غیب البقاء محفل اللقاء و عالم العماء انک انت المقتدر العزیز الکریم و انک انت الرحمن الرحیم ع ع

هُوَالله

ای استاد توفیق رفیقست و تأیید شدید ولی استعداد لازم باران رحمت را خاک پاک باید تا گل و ریاحین برویاند و گوهر پاک شود که کسب فیض از آفتاب افلاک نماید و الا خاک سیاه جلوه گاه لؤلؤ لئلأ نگرده این کرامت و شرف حضرت صدف راست که دُر دانه نورانی پرورد و در قعر دریا مروارید دُرّ یکتا تربیت نماید وعلیک التحية و الثناء ع ع

هُوَالْأَبهى

ای ادیب دبستان عرفان جهدی کن که در دبستان الهی طفل سبقخوان گردی یعنی از ادیب رحمانی تعلیم رموز حکمت ربّانی کنی و از معلم حقیقی تحصیل فنون علم لدنی در تربیت اطفال بکوش تا الهام غیبی بینی و در ترقی نورسیدگان جهد بلیغ نما تا تأییدات آسمانی یابی عبدالبهاءعباس

هُوَالْمَحمود فی کل فعّاله

ای امةالله ای ورقه موقنه در این دور بدیع از جمال ابهی روحی لأحبائه الفداء عنایتی در حق نساء گشته که تصوّر نتوان فی الحقیقه حکم رجال یافته اند و در جمیع شئون مورد عنایت حضرت احدیت گشته اند پس باید بشکرانه این الطاف بعصمت و عفت و معرفت و محبت و تقدیس و تنزیهی مبعوث

شوند که کائنات حیران ماند و تو ای ورقه مطمئنه شکر کن که باین فوز عظیم موفق گشتی و
البهَاء علیک

ع ع

هُوَالله

ای امةالله صبح روشنیست و جلوه گلزار و گلشنی مجمر طور سیناء در ملکوت ابهی افروخته و
مشک و عود و عنبر ارض مقدس اندوخته هواء این فضاء نافه اسرار نثار مینماید و سحاب این سماء
رشحات فیض وفا مبذول میدارد و عبدالبهَاء در آستان مقدس بخاک عبودیت روی و موی معطر و
معنبر مینماید و همشیره وفاییشه شما استدعای نگارش این نامه میکند خوب محصلی داری که جمیع
را شفیع نموده که این قلم رفیع بحرکت سریع جولانی نماید و بذکر تو کلام بدیعی بنگارد خوش باش و
مسرور که بچنین فضلی مخصوص شدی ع ع

هُوَالأبهی

ای امةالله در این دور الهی و کور رحمانی که آفتاب بخشش یزدانی در جمیع نقاط وجود در مشارق و
مغرب طالع و ساطعست شکر نما چه که آن انوار از مطالع ذکور و اناث و مظاهر جلال و ربّات
حجال هر دو اشراق نمود و از این فیض جلیل ورقاتی مبعوث شدند که چون اعظم رجال در میدان
عزت مقدسه اسب راندند و بقوتی موید گردیدند که مقاومت من فی الوجود نمودند ابداً در صعود اطفال
محزون نگشتند و از هجران و حرمان زادگان نگریستند پس تو نیز چون آن جواهر مجرّده صبور و
حمول باش والبهَاء علیک ع ع

هُوَالأبهی

ای امةالله ورقه موقنه حقاً که از نسیم جانبخش ملکوت ابهی زنده شدی و در امر عظیم حضرت کبریا
ثابت و راسخ چون بنیان از زبر حدیدی پس چون جبل متین در محبت نور مبین پرتمکین باش و بقوت
میثاق اهل شقاق را مقاومت نما زیرا تأییدات غیبیه چون فیض باران نیسان میرسد و عون و عنایت
جمال قدم روحی لاحبائه الفدا پی در پی میآید ع ع جناب حاجی محمد طاهر را تکبیر ابدع ابهی
ابلاغ نمائید و عذر مکتوب مستقل در این سفر بخواهید از پیش بایشان مرقوم شد فرصت بسیار کم

است انشاءالله من بعد ارسال میشود ع ع نهالهای باغ عرفان سلاله های محترم را تکبیر ابدع ابهی
ابلاغ نمائید

ع ع

هُوَ الْأَبْهَى

ای امةالله ورقه زکّیه شب و روز لسانرا بستایش و شکرانه ربّ غفور بیارا که الحمدلله از کأس
مزاجها کافور آشامیدی و از چشمه صافی عرفان مجلّی طور در یوم ظهور نوشیدی انوار جمال نورانی
از مطلع رحمانی مشاهده نمودی و ندای الهی را بگوش روحانی استماع کردی و در ظلّ کلمه وحدانیّت
داخل شدی و بعهد و میثاق الهی تشبّث ما و بعروه وثقی توسّل چنان که جمیع اماءرحمن در شوق و
شعف و شور و شغف آیند کل ورقات طیّباترا از قبل عبد جمال قدم تکبیر برسان والبهاءعلیک و علی
الأماء الثابتات علی امرالله ع ع

هُوَ الْأَبْهَى

ای امةالله شکر حضرت قیّوم را که در ظلّ کلمه مبارکه داخل گشتی و از کأس هدایت نوشیدی و از
شهد عنایت چشیدی و از خمر الطاف الهیه سرمست گشتی و در بحر عرفان مستغرق شدی طوبی لک
ثم بشری لک من هذا الفضل العظیم ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای امه صادقّه نور ایمان از جبین انسان چه رجال و چه نسوان چون مهرتابان عیان و نمایان و فی
وجوههم نضرة النعیم این نور از فیوضات ملکوتست و از تجلیات حضرت ربّ ودود ملاحظه کن این
شعاع چه قدر ساطعست که ما در اینجا از صدهزار فرسنگ در جبین تو آن نور را مشاهده میکنیم
ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای امنای حضرت امین جناب امین در مراسلات خویش نهایت ستایش از آن احبّای الهی مینماید که
این نفوس مطمئننه معاون و معین و نصیر منند و رفیق و ظهیر من و بمعاونت آنان بخدمت میپردازم و
بهمت ایشان در امور راحت و آسوده ام این نفوس آرام ندارند شب و روز میکوشند تا خدمات مرجوعه
را بانجام رسانند و امین صادق است و بیانش بیان واقع عبدالبهاء باعظم از آن شهادت میدهد که آن

نفس مبارکه معروفند نه مجهول شهیرند نه مستور در مدّت حیات سالک سبیل نجاتند و مدّت مدیست که خادم غیور ربّ الآیات و البیّنات همیشه بنشر نجات مالفند و سرگشته و شیدائی و رسوائی حضرت مقصودند پرده ها دریدند و نار عشق برافروختند و حجابات اوهام سوختند چون شیر ژیان نعره زدند و مانند دریا بجوش آمدند و بمثابة نهنگ عشق خروش آوردند در هر دمی صدهزار جان فدا کردند و نفّسی در بالین راحت نیارمیدند البته چنین نفس هر روز سزاوار خطابند و مستحق ارسال کتاب ولی فرصت بکلی مفقود و در مخابره قصور موجود ولی وجدان در احساسات بی پایان و قلب بی نهایت در فوران و همواره بدرگاه حضرت رحمن عز و زاری میشود و طلب عون و عنایت نامتناهی میگردد تا فیض ابدی شمول یابد و موهبت سرمدی حصول پذیرد و علیکم البهّاء الأبھی

29 ذیقعه 1337

عبدالبهّاء عبّاس

هُوَاللّٰه

ای امین عبدالبهّاء نامه بیست و سوم رجب 331 رسید خدمات تو همیشه در نظر است آنی فراموش نگردد فی الحقیقه بجان و دل میکوشی که خدمتی بآستان مقدس نمائی غرضی نداری و مقصودی جز رضای الهی نجوئی از طول سفر در بحر و برّ و مشقّات عظیمه شام و سحر و عدم راحت و بیخوابی و خطابه های مفصّل در مجامع عمومی ضعف و انحلال جسمانی حاصل از طلوع آفتاب تا نیمه شب در امریکا یا سؤال و جواب بود یا نطق و خطابه از عدم موافقت هوا و تب عصبی در هر روز این قالب ترابی تحمّل ننموده بنهایت ضعف و انحراف رسید لهذا از ورود پور تسعید تا بحال صحت بکلی مختلّ و قوی زائل ولی چند روز است در رمله قوتی حاصل و تحریر ممکن لهذا مشغول بنوشتن گشتم جمیع احبّای الهی را از قبل عبدالبهّاء نهایت محبت و اشتیاق ابلاغ دار شب و روز بیاد دوستانم و سر بر آستانم و طلب تایید ملکوت ابھی مینمایم امیدم چنانست که من بعد مکاتبات مسلسل شود و بعون و عنایت جمال مبارک قلم بحرکت آید و با یاران الهی مکاتبه شود و تلافی مافات گردد و علیک البهّاء الابھی عبدالبهّاء عبّاس

هُوَاللّٰه

ای امین عبدالبهّاء نامه ها رسید فی الحقیقه در نهایت زحمتی و متحمل مشقّت و آنچه ستایش در حقّ احبّای الهی و اماء رحمن نمودی جمیع مطابق واقع من نیز چنین دانم و مطّلع و من شهادت میدهم که تو خیرخواه عمومی و شاهد صادق لهذا در حق نفسی آنچه شهادت خیر دهی مطابق واقع زیرا از خود غرضی نداری و در فکر نفس خویش نیستی جمیع فکر متعطف برضای جمال مبارکست و مقاصدت خیر عموم جمیع یاران الهی را بکمال اشتیاق تحیت ابدع ابھی ابلاغ نما من در محافل و مجامع عمومی

شب و روز فریاد میزنم و ماعدای این از کثرت مراجعت اهل مسائل فرصت تحریر یک کلمه ندارم
لهذا مختصر مینگارم که در هر جایی پیش منی از من انفکاک نداری باید در آنصفحات بخدمات پردازی
جميع ياران الهی و اماء رحمن را فرداً فرداً تحیت محترمانه برسان ع ع

هُوَالله

ای امین عبدالبهاء نامه های شما رسید و سبب فرح و سرور گردید زیرا مژده از انجذاب و انبساط
یاران داد و بشارت ترقی امرالله بسبب خلوص و ثبوت و استقامت دوستان حتی ستایش اصفیا بود و
ناطق نبوت و اوصاف احباً شکر خدا را که چنین نفوسی در ظلّ امرالله مبعوث شدند که جانفشانی
نمایند و تایید و توفیق آسمانی بانظار بنمایند علم وحدت عالم انسانی برافرازند و جهانیرا از قید جهل و
نادانی برهانند بنیاد تعصّب براندازند و اساس تقرب بارگاه کبریا بنهند این نفوس جوهر وجودند و
لطائف موجود الحمدلله در آفاق ندای الهی بلند است و از هر سمت نفوس انسانی بظلّ شجره رحمانی
می شتابند آهنگ ملاعلی بجمیع اقالیم رسیده و نغمات طیور گلشن ملاعلی ارکان عالم را باهتزاز
آورده باوجود این خراطین در فکر آنند که این بنیان متین براندازند و اشعه ساطعه نور مبین بپوشانند
از آهنگ بلبل وفا بیزار کنند و باز اغ و زغن گلخن جفا همدم و همراز نمایند بحر محیط را از موج باز
دارند و ماء منتن غدیر را ماء حیات گویند و بنوشانند از نهر فرات محروم کنند و از ملح اجاج سیراب
نمایند هیئات هیئات اگر شهناز عندلیب راز از جهان منقطع شود نعیب زاغ بد آواز مقبول آذان اهل
راز نگرده و رائحه طویه جنت علیا اگر منقطع شود رائحه خبیثه دفراء مقبول اهل انتباه نشود این وهم
است وهم و اشعه ساطعه میثاق بر صدور و اعین اهل نفاق سهم است سهم باری یاران الهی را از قبل
عبدالبهاء هر یک پیام اشتیاق برسان و تحیت ابدع ابهی ابلاغ فرما و بگو که اسیر چاه عبدالبهاء مظلوم
بکشور ماه کنعانی رحلت نمود و از فیوضات عبته مقدسه امید چنان دارد که بلکه در سفر بخدمتی
موفق گردد و بعبودیتی قیام نماید ای یاران الهی وقت میدانست و هنگام بذل همت و جانفشانی هر وقت
چنین فرصت بدست نیاید هر نفسی ب فکر خود مشغول و بترویج مقاصد سیاسی مألوف و در نزاع و
جدال شب و روز فرصت امر دیگر ندارد پس باید یاران ید بیضا بنمایند و بهدایت کبری قیام فرمایند
حال وقت تخم افشانیست و هنگام استفاضه از ابر رحمت نیسانی جمیع دوستان در بارگاه احدیت جمال
مبارک مذکور و بالطاف و عنایت مشمول و در ملاعلی باحسن محامد و نعوت موصوف و علیک
البهاء الأبهی ع ع

هُوَالله

ای امین عبدالبهاء آفرین از ملا اعلی بشنو زیرا در خدمت باستان مقدس صادقی و در عبودیت جمال ابهی سهیم و قرین عبدالبهاء شکر کن حضرت کبریا را که بچنین موهبتی موقّق و مؤیّد شدی مدح و ستایشی که در حقّ جمیع احبّاء الله و امار رحمن نموده بودی فی الحقیقه جمیع مقرون بصواب الیوم اهل ملکوت از استقامت و ثبوت احبّاء و اماء الرحمن در نهایت بشارت و سرورند و از این استقامت عنقریب نتائج عظیمه ظاهر خواهد شد الحمد لله شرق پر اشتعالست و غرب پر انجذاب و علیک البهّاء الابهی ع

هُوَالله

ای امین عبدالبهاء چند روز است که وارد پورتسعید شده ایم و حضرات مسافرین یعنی چهل نفر یکدفعه وارد مشغول بآنها هستیم آنچه ستایش در حقّ یاران هر جا مرقوم نموده بودی سبب روح و ریحان گردید عبدالبهاء را در اینجهان سرور و فرحی جز بنفحات معطره گلشن قلوب احبّاء نمانده در یوم ظهور سرور بمثل حضور مجلی طور داشت لکن بعد از آنکه شمس حقیقت در افق پنهان و غیب امکان متواری گشت دیگر شادمانی جز بتقریبات روحانی یاران رحمانی ندارد لهذا هر وقت که در نامه خویش ستایش از یاران و اماء رحمن مینمائی سبب نهایت مسرّت میگردد جناب حاجی غلامرضا فی الحقیقه در خدمت جانفشانی مینماید طوبی له و حُسن مآب و علیک و علیه البهّاء الابهی عبدالبهاء عبّاس

هُوَالله

ای امین من در نامه های خویش ذکر جمیع احبّاء الله را نموده بودید و بعضی را باسمه ذکر کرده بودید که این نفوس در نهایت ثبوت و رسوخند و شب و روز بنشر تعالیم الهی مشغول و جانفشانی مألوف فی الحقیقه این نفوس آیات توحیدند و آیات تجرید حروف عالیّه اند و کلمات تامّه بندگان باوفای جمال مبارکند و نفوس ثابته بر عهد و میثاق جز جانفشانی در سبیل الهی آرزویی ندارند و بغیر از مشهد فدا آرامگاهی و ملجأ و پناهی نخواهند آنچه در حقّ آنان ستایش نمودی فی الحقیقه چنین است و افرادی را که علیحده ذکر نمودی در ملکوت ابهی منزلتی مخصوص دارند و موهبتی منصوص از قبل من بجمیع یاران نهایت محبت و اشتیاق ابلاغ دار و بگو که شما اشجار جنّت ابهائید و انوار افق هدی نجوم بازغید و از مادون جمال مبارک مستریح و فارغ شکر کنید خدا را که چنین افسری بر سر دارید و چنین خلعتی در بر منظور نظر عنایتید و مشمول بلحظات اعین رحمانیت در آتش امتحان رخ برافروختید و حجابات اوهام دیگران بسوختید پس اوقات خویش را بقدر امکان صرف تبلیغ کنید و چنین موهبتی را از کسی دریغ نمائید جهدی بلیغ لازم و سعیی شدید واجب تا زمان فرصت از دست نرود چه که افکار باطله احزاب آشکار گشته که بانقلاب مردمانرا از جان بیزار نمودند و دلها بستوه آمده و

گفتگوهای بیهوده نفوس را منفور نموده آذان مستعد آهنگ خوش است و قلوب متمنی آسایش و راحتی و عقول حیران که بچه واسطه ایران ویران اصلاح یابد و این مملکت مطموره معمور گردد و الیوم در سائر اقالیم عالم مسلم که تعالیم جمال قدم روح این عصر است و نور این قرن امراض مزمنه را علاج برءالسّاعه است و جسم مسموم جهان را دریاق فاروق اعظم امید است که ایرانیان نیز بیدار گردند از مجاز بگذرند بحقیقت آگاه شوند و پی برند و منتبه گردند که شمس حقیقت از مشرق ایران طلوع نموده و بر جمیع آفاق سطوع انوار فرموده عجیب است که بیگانگان بیدار شده و آشنایان در بستر غفلت غنوده از الطاف مربّی حقیقی امیدی صمیمی داریم که کشف غطاء گردد و هتک حجاب شود و اهل غفلت ارباب بصیرت گردند و اسیران مجاز بحقیقت پی برند و علیک البهّاء الأبھی حیفا 15آب 1919 عبدالبهّاء عبّاس

هُوَالله

ای انجمن نورانی ارض صاد مدّتی بود روزبروز ازدیاد استعداد می یافت تا آنکه این محفل مرتّب ترتیب شد و نفوس مبارکه ئی تعیین گشت و در اندک زمانی نتایج محموده مشهود گردید ولی عبدالبهّاء منتظر آنست که آن انجمن رحمانی اقلیم صاد را نورانی نماید و تأسیس وحدت عالم انسانی فرماید بجمیع خلق از کلّ ملل چنان مهربانی نماید که تحسین و آفرین از ملکوت ابھی بگوش جان رسد بنده جمال مبارک روحی لأحبائه الفداء نفسی است که نفّس رحمان یابد و خدمت بعالم انسان کند و سبب انتشار انوار گردد و بکردار و رفتار و گفتار از ملکوت اسرار خبر دهد پس نظر بقصور هر گروه جسور ننمائید و از تقصیر آنان دلگیر نگردید نظر بتعالیم جمال ابھی و وصایا و نصایح اسم اعظم روحی لأحبائه الفداء نمائید و بموجب آن سلوک و معامله کنید آنوقت مشاهده مینمائید که افواج ملأاعلی ناصر است و ملأأنکه مقرّبین بتأیید حاضر و علیکم البهّاء الأبھی ع ع

هُوَالله

ای آوارگان سبیل حق سروسامان و آسودگی و آزادگی هر چند کام دل و راحت جانست ولی آزرده و آوارگی در راه خدا به از صد هزار سروسامان چه که این غربت و هجرت موهبت از پی دارد و رحمت پیاپی زیرا لذّت آسودگی در وطن و حلاوت آزادگی از محن بگذرد ولی موهبت هجرت در سبیل حضرت احدیّت باقی و دائمی و مستمر و نتایج عظیمه از آن مشتهر هجرت خلیل سبب ظهور

مواهب ربّ جلیل شد و غربت ماه کنعانی علت جلوه بازار یوسفی گشت فرار حضرت کلیم وسیله مشاهده نار موقده ربّانی شد و نهضت عیسوی سبب ظهور انفاس مسیحی گردید هجرت حضرت حبیب ابطحی علّت اعلاء کلمه نور یثربی شد و اسارت جمال مبارک اسباب انتشار نور نیر اشراق بر آفاق گردید فاعتبروا یا اولی الابصار والبهاءعلیک ع ع

هُوَ الْإِبْهَى

ای بحر پر موج موجی برآر که باوج ملأعلی رسد و طوفانی کن که فیضانش شرق و غرب را مستغرق نماید لئالی متلئلاً بر سواحل قلوب افشان تا اهل توحید دامنی پر کنند و ارمغان بملکوت ابهی برند و در بازار جوهریان ملأعلی جلوه دهند چه که شأن بحر چنین است والا نهر است نهر سقایه بساتین معروشه نماید و آبیاری حدائق موثقه محدود است نه مطلق مأسور است نه مستحقّ ولی نه‌ریکه از فیوضات طلعت اعلی و امدادات جمال ابهی بهره و نصیب دارد بحر‌ها مستمد از او و دریای محیط محاط او این چه فضلیست و این چه عطاء ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای بنده اسم اعظم این خاکدان ترای لانه و آشیانه مرغ خاکیست نه طیر الهی و این فسحت ارض وسعت دل انسان ترابیست نه شخص آسمانی پس اگر طیری از طیور شکور بدقائق باقی شتافت و یا نفسی از نفوس ملکوتی بآن فضای جانفزای روحانی بتاخت از قفس و زندان رها شد و در گلشنسرای جاودان مقرّ گرفت باید وجد و سرور نمود و بشارت موفور بجهت او دانست آن مرغ چمنستان الهی بملکوت تقدیس رحمانی پرواز نمود و بر شاخسار جنّت توحید آغاز محامد و نعوت حضرت بی نیاز کرد پس شما باید جمیع منسوبین را بذکر علیین متذکر دارید و به بیان مبین تسلّی و سکون عظیم بخشید والبهاءعلیک ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای بنده الهی اگر رضای الهی جوئی شب و روز با یاران الهی الفت جو و مؤانست نما و از رائحه کریهه اهل غفلت احتراز کن که کسالت ایراث نماید و روحانیت را زائل کند همواره مظهر التفات بوده و هستی مطمئن باش از حق میطلبم که در آستان مقدس مقرب باشی ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای بنده آندلبر آفاق نور میثاق چون پرتوی برواق اهل اشراق زد بارقه وفاق طلوع نمود ساحت دلها روشن شد و باغبان احدیت در خیابان قلوب بطراحی گل‌های معانی پرداخت ولی افسوس که بیوفایانرا آن انوار سبب انکار شد و آن رحمت کلیه رحمت ابدیه گشت الا انّهم فی خسران مبین حال بجمیع وسائل و وسائط فساد تشبّث نموده اند که زجاج این سراج را بشکنند که شاید خاموش گردد هیئات هیئات اگر این سراج را زجاج امکانی بشکنند در محفل روحانیان در جوار رحمت کبری برافروزد وعلیک التحیّة والثناء ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای بنده آستان جمال قدم این عنوان اعظم بهترین عنوانی و این نام نامی خوشترین آغاز و انجامی لهذا ترا بآن خطاب نمودم تا منطق کتاب جلوه نماید و از چشمه هذا بارّد و شراب نوشی و مانند دریا بجوشی و بخروشی و در نشر نفحات الله بکوشی زیرا با دانش و هوشی وعلیک البهَاء الابهی جمیع یاران الهی را دروان نهایت روح و ریحان و تحیت دل و جان از قبل عبدالبهاء برسان زیرا یاد و ذکر آنان تسلی قلب و جانست و علیهم البهَاء الابهی ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای بنده آستان حضرت بهاء الله دکتور بمعنی استاد است و همایون بمعنی مبارک الحمد لله استاد مبارکی که بامر مبارک پی بردی پس باید احراز دو طبابت فرمائی زیرا دو لقب داری یکی دکتور همایون دیگری مسیح الملك بمقتضای لقب اوّل باید طبابت جسمانی نمائی و بمقتضای لقب ثانی باید طبیب روحانی باشی بدو بال پرواز کنی تا باوج اعلی رسی در معالجه فقراء و ضعفاء و مساکین و غرباء معالجه همایونی کنی و بصحّت و عافیت رهنون فرمائی و در معالجه روحانی و هدایت نفوس انسانی نفس موثری بدمی هر گمراهی را رهبر گردی و هر اسیر امراض دل و جانرا از ظلمت و اسارت عالم طبیعت رهائی دهی پرتو روشنی بر او اندازی و دریاق اعظمی بکاربری تا هر جان مسموم محروم را از فضل محتوم علاج فوری بخشی و درد بیدرمان ضلال را درمان آسانی گردی چون باین دو موهبت کبری موقّق شوی و باین دو منقبت عظمی سرفراز گردی در انجمن رحمانی طبیب ربّانی گردی و در مریضخانه عشق حکیم ماهر شوی و درمندان محبّت را کوثر نشاط و انبساط بخشی من در حقّ تو دعا مینمایم که آیت شفا گردی و رایت طبابت از ملأ اعلی مسئله فقرا را بسیار اهمیت ده و هر فقیر را ملجأ و پناه باش و هر علیلی را مجیر و دستگیر در سبیل بی نوایان جانفشان باش و بجهت

مسکینان کھف امین گرد تا عون و عنایت حضرت بهاءالله را از افق ابھی مشاهده نمائی و بموهبت
عظمی واصل گردی

وعلیک البهاء الأبهی عبدالبهاء عبّاس 10ربیع الاول 1338 حیف

هُوالله

ای بنده الهی اثر خامه مشکین رسید مضامین دلنشین بود و دلیل توجّه بملکوت علّیین در این دور
الهی و قرن ربّانی که قوه کلمهالله ارکان عالم را بحرکت آورده خوشا بحال تو که مانند یعقوب مشتاق
ببوی پیراهن یوسف آفاق مشام معطر نمودی مفتون دلبر مهربان شدی و مجنون آن روی مه تابان و
آشفته آن زلف پریشان پس شوری انگیز و سرگشته و سودائی شو و گمگشتگی و رسوائی خواه گریبان
بمحبت جانان بدر و در این میدان سرخیل عاشقان شو یعنی نوعی سلوک و حرکت نما که دیده ها
حیران گردد و بیننده ها آشفته و سرگردان شوند چشمها گریان شود و لبها خندان گردد و لیس هذا علی
الله بعزیز و علیک البهاء الأبهی ع ع

هُوالله

ای بندگان آستان جمال ابھی حمد کنید خدا را که در این قرن عظیم و عصر مجید قدم بعالم وجود
نهادید در مهد محبت الله پرورش یافتید و از ثدی معرفت الله نوشیدید و در آغوش عنایت جمال ابھی
نشو و نما نمودید تا نهال بیهمال بوستان عنایت گشتید پس بشکرانه این فضل و عطای بیمنتها بجان
جویان گردید و بجسم پویان شوید بلکه بوفای شکر این مقام موفّق شوید و آن انقطاع از عالم امکان و
انجذاب بجمال جانان و تجرّد از او ساخ عالم اجسام و تنزیه و تقدیس در خدمت آستان حضرت یزدان
اگر باین مواهب جمال احدیّت موفّق گردید آنست نعمت بیپایان و موهبت حضرت رحمان و حیات
جاودان و عزّت ابدیّه در عالم انسان طوبی لمن فاز به فی هذه الأيام وعلیکم التحیّة والثناء ع ع

هُوالله

ای بندگان الهی جناب میرزا جلال نام نامی کلّ را در مکتوب خویش نگاشته و استدعای تحریر علیحدّه
بجهت هر یک داشته ولی عبدالبهاء چه کند که فرصت تحریر کلمه ندارد نفوسی بکرات و مرّات نامه
نگاشته و هنوز فرصت جواب نشده با وجود این بآن یاران منفرداً نامه نگاشتن مستحیل و محالست لهذا
کل را بعون و عنایت الهیه از جامی سرمست مینمائیم مقصود نگاشتن نیست بلکه اظهار انعطافات
روحانیّه است و انجذابات رحمانیّه الحمدلله آن واسطه بی فتور در مابین مانند نسیم روحانی دائماً در
عبور و مرور مطمئن باشید و از فضل جدید ربّ مجید امید چنین است که هریک از بحر محبت الله

موجی گردید و مؤید بفوجی از اوج اعلی شب و روز بنفحات قدس مؤانس شوید و بذکر حضرت دوست همدم و همراه گردید روش و سلوکی پیش گیرید که جمیع حرکات و سکانات رائحه تقدیس منتشر نماید و هر یک چون شمع روشن در این گلشن ساطع و لامع گردید و علیکم التحیة و الثناء ع

هُوَالله

ای بنده الهی نامه شما رسید فوراً جواب مرقوم میگردد تا تلافی مافات شود ای جناب هاشم مثلیست مشهور العُذر عند کرام الناس مقبول عبدالبهاء در بین امواج دریای اوراق مستغرق است چگونه تواند که هر نامه نیرا جواب نگارد اما جناب شما هر چند ماهی قلم رنجه میفرمائید و نامه ئی مینگارید و دیگر نگارشی ندارید گمان میفرمائید که این عبد نیز مانند شما در نهایت وسعت وقت و فصاحت اشغال است لهذا گله میفرمائید شبانی که باید هزار گله را محافظه نماید و در چمن زار حقایق و معانی بچراند و از آبهای سرد خوشگوار بنوشاند و از سطوت گرگان درنده محافظه نماید حال او قیاس بحال یک برّه عزیز نگردد زیرا برّه در مرغزار گاهی جست و خیز کند گاهی علف تازه میل فرماید و گاهی آب گوارا بنوشد و در نهایت خوشی و فرح در اطراف چمن بخرامد اینست حقیقت حال و آلا قصور نمیشد و فتور حاصل نمیگشت سؤال فرموده بودید که بعضی از نفوس غریق بحر غنا و نفوسی دیگر پریشان و مبتلا آیا این از آثار تقدیر است یا خود از سوء تدبیر آیا جزای عمل است و یا خود قضا و قدر حقیقت این مسئله آنست که از مقتضیات نظام عمومی الهی در این کون نامتناهی آنست که غنی و فقیر هر دو موجود باشد اگر کل غنی گردند نظام کون بهم خورد و اگر کل فقیر شوند رابطه کائنات از هم بگسلد پس این فقر و غنا از مقتضیات سلسله کائنات و روابطه محکمه موجوداتست با وجود این سوء تدبیر را نیز اثری و همچنین حصول فقر در مواضعی جزای عمل است مثلاً هر فاسق مقامرا البته جزای عمل او فقر است و در مواقعی فقر موهبت الهی و رحمت پروردگار است و آن اینست که نفس مبارکی در سبیل الهی در امتحان شدید افتد خانمان بتالان و تاراج دهد و فقر و ضرورت حاصل گردد تا بدرجه ئی رسد که الفقر فخری گوید و به افتخر بر لسان راند چنانکه اصحاب حضرت رسول علیه السلام در مگه خانمان بتاراج دادند و فراراً هجرت بمدینه نمودند در مدینه در نهایت فقر و فاقه ایامی میگذراندند کار بجائی رسید که در محاربه خندق قوتی جز آب نمائد نفس مبارک حضرت از شدت جوع سنگ بر احشاء مبارک می بستند شبهه نیست که این فقر فخر بود و موهبت ربّانی زیرا از عقب غنای مطلق داشت و مورث ثروت ابدی بجناب آقا میرزا لقائی تحیت ابدی ابهی ابلاغ دار و همچنین بصبایای محترمه بهیّه خانم عذار خانم بتول خانم و نجل سعید آقا عبدالحسین وعلیک البهاء الأبهی ع

هُوَالله

ای بندگان الهی مستبشر ببشارات کبری گردید و منجذب بنفحات ملکوت ابهی در هر دمی شور و ولهی تازه برانگیزید و در هر آنی شعله جدیدی برافروزید در صباح از صهبای محبت الله صبحی زنید و در مساء مصباح معرفت الله روشن نمائید موسم فرح و سرور است و فصل وجد و وله موفور ایام راز و آوازست و زمان آهنگ و شهناز صبر و سکون محروم نماید و صمت و سکون مهجور و مغبون کند اما نشاط و انبساط مرهون بساز و آواز و نغمات و چنگ و ساز است تا گلبانگ مرغان چمن بلند نگردد سامعین باهتزاز نیایند و بفرح و سرور دمساز نشوند میهمانی جناب آقا محمد حسن مقبول و علیکم البهآءالابهی ع ع

هُوَالله

ای بنده الهی توجه بملکوت رحمانی کن و اقتباس انوار از کواکب آسمانی لسان بتبلیغ امرالله بگشا و بنشر نفحات الله بپرداز از جهان و جهانیان بیگانه شو تا آشنای حضرت یگانه گردی و از حق بطلب که در ظل رایت پیمان همواره محشور باشی و سبب فرح و سرور عالم انسان تا توانی دمی میاسا و نفسی برمیاری بلکه شب و روز بخدمت امرالله قیام کن تا نور احدیت را از شش جهت واضح و آشکار بینی و اگر اسباب سفر فراهم آید که بروح و ریحان بارض مقدس توجه نمائی مأذونی وعلیک التحیة و الثناء ع ع

هُوَالله

ای بنده الهی در اجزاخانه رحمانی صدهزار علاج فوری و دوی حقیقی موجود ولی مریضان غافل و علیلان زاهر هر کسی در پی دوی مضری دوان و هر نفسی در طلب داروی مهلکی روان و حال آنکه دریاق اعظم و معجون براءالساعة علل اهل عالم تعالیم مقدسه جمال قدم روحی لأحبائه الفداست و محبت حقیقیه آن روی دلرباش پس تا توانی از این دریاق حقیقی و درمان معنوی بکار بر تا جمیع امراض مزمنه آفاق شفا یابد و کل علل مهلکه اقوام معالجه گردد والبهآءعلیک ع ع

هُوَالابهی

ای بندگان آستان جمال ابهی حمد خدا را که بحر الطاف پرهیجانست و سیل فیض و احسان در جریان صبح عنایت مشرقست و کوکب رحمت شارق ابر فضل در فیضانست و چشمه جود در نبعان فلک تقدیس بنجوم توحید مزین است و اوج تفرید بشهاب تجرید منور آفاق احداق باشراف الطاف روشن است و اطراف امکان بهبوب نسیم احسان رشک لاله زار و چمن طبقات نور از غیب ملکوت متتابع الظهور و آیات حبور از بیت معمور متواتر النزول هاتف جهان پنهان و فرشته عالم نهان از ملکوت یزدان ندا

مینماید و صدایش بگوش جان میرسد که ای سرگشتگان بادیه هجران افسرده باشید آزرده مباشید
پژمرده مباشید این فرقت بوصلت ابدی سرمدی در جهان ابدی تبدیل گردد و این حرمان بدخول در
جَنّت رضوان منتهی شود و کَلّ در ملکوت در محفل لاهوت درآئید ع ع

هُوَالله

ای بنده بها در این یوم پرشکون که اکثری از قوم محروم و مشنوم الحمدلله مرکز میمنت گشتی و
شمع هدایت افروختی دیده بینا گشودی و مشاهده آیات کبری نمودی و در مقام عجز و نیاز روی و
موی بخاک سودی و مناجات شکرانه فرمودی این فتوح از قوت روح بخشایشست و این مدح و شروح
از مواهب خداوند آفرینش صرف فضلست و عطا وجود و بذل بی منتهی اما کودکانی که در مهد امکان
نیاسودند و بفضای فسحت آنجهان شتافتند مظهر فضل و احسان گردند و مورد الطاف بی پایان زیرا
در این منزلگاه اقامتی ننمودند که مکلف بسعی و خدمتی شوند در کمال سرعت طی مراحل گردند و
مانند نسیم از این اقلیم مرور نمودند ثمره و نتیجه وجودشان الطاف حضرت ربّ ودود است و عنایت
جمال موعود وعلیک التحیّة و الثناء ع ع

هُوَالله

ای بنده بها حضرت هاشم جدّ حضرت رسول چون بجهت مهمانها خوان نعمت میگسترد و هشتم ثرید
میفرمود او را هاشم نام نهادند حال تو نیز سفره نعمت روحانیه بگشا و ضیافت پرحلاوت برپا کن یعنی
ناس را بخدا بخوان و به پناه الطاف رحیم دعوت نما و بامرالله هدایت نما تا مائده آسمانی بدست آرند و
بر خوان نعمت حضرت احدیّت حاضر شوند و از فیض یوم ظهور نصیب موفور برند زحمات و
مشقّات بسیار بود در راه خدا هر بلا تحمّل نمودی اجز جزیل و لطف جمیل مقرر و مقدر و مثبت
لهذا تبریک و تهنیت لازم است والبهاء علیک ع ع

هُوَالله

ای بدیع رفیع شفیع خویش را بنده شرمنده خواندی بنده ئی زبینه ئی تابنده ئی پاینده ئی و در بارگاه
جمال ابهی مقرّبی مجرّبی ممتحنی منتصری رحمتی نه زحمتی راحتی نه مشقّتی الفتی نه کلفتی منحتی
نه محنتی این است صفت یاران دیرین آن نور مبین ولی خضوع از لوازم بندگی آنجمال منیر لهذا
شرمندگی آزادگیست و خجلت سبب ازدیاد موهبت اما مواهب مذکوره مانند روایح معطره در طبقات
غنچه گلشن عنایت مخزون و مکنون از خدا خواهم که غنچه شکفته گردد تا گل صدبرگ خندان شود
و روایح عرفان منتشر نماید و بتأیید موعود ملکوت ابهی مفتخر گردد وعلیک التحیّة و الثناء ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای بندگان جمال ابهی جناب مؤمن در نامه خویش ذکر شما را نموده و ستایش بی نهایت از شوق و وله و شور و جذب آن بندگان رحمن کرده فی الحقیقه در مذاق عبدالبهاء شیرین تر از ستایش احبّا حلاوتی نه زیرا روح در نهایت رُوح و ریحان آید و قلب در منتهی سرور و حبور عالم امکان چه بهتر از این که احبّای الهی حسنات یکدیگر را مشاهده نمایند و بر فرض مستحیل سیّاتی صادر گردد بدامن خطاپوشی ستر نمایند این صفت از اجلّ مناقب عالم انسانی است که نظر انسان پاک و مطهّر باشد طهّر النظر عن حدودات البشر ولا ترتدّ البصر عن هذا المنظر الاکبر لهذا در نهایت سرور بذکر شما مشغول شدیم تا آنکه شما نیز بشکرانه مواهب الهیه سبب سرور و شادمانی احبّای الهی گردید و روز برور بر ثبات و استقامت بیفزائید وعلیکم التحیّة والثناء ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای بندگان حق جناب میرزا در نامه خویش ذکر شما را نموده که الحمدلله بهدایت کبری موفّق و بموهبت عظمی مؤیدند در شریعه الهیه داخل و فیوضات رحمانیه را قابلند سزاوار عطایند و لائق نوازش و ولا این عبد نیز بعنّبه مقدسه نورآء در کمال فقر و فنا تضرّع و زاری مینماید که ای خداوند بیهمتا این نفوس را سراپا نورانی نما و قلوبشان را رحمانی کن و جانشانرا سبحانی نما تا در جمیع مراتب بآنچه لائق این یوم عظیم است قیام نمایند و موفّق برضای تو شوند وعلیکم التحیّة والثناء ع ع

هُوَ الْأَبْهَى

ای بنده جمال کبریا خواجه انصاری گوید الهی اگر یکمرتبه گوئی بنده من از عرش بگذرد خنده من حال جمال مبارک صدهزار بار بگوش این مشتاقان ندای ای بندگان رسانند ملاحظه فرما که چه شادی و سرور باید نمود و از چه سلسبیل طهور باید نوشید و چگونه جوشید و خروشید و در نشر رائحه گلستان الهی کوشید پری باز کن و پروازی بنما و آغاز عجز و نیازی نما و از خدا بخواه چون ابوی روحانی نورانی سبحانی رحمانی گردد تا باطناً ظاهراً مقبول شوی ع ع

از تشرّف بمطاف ملأعلی داری

هُوَ اللَّهُ

ای بنده جمال ابهی مسائلی که سؤال نموده بودی ابداً فرصت جواب نه در هر روز مکاتیبی میرسد که در آن صد سؤال هست عبدالبهاء با جمیع این مشاغل و غوائل که فرصت تنفس ندارد و مسجون و اسیر و از جمیع جهات هجوم متتابع چه از داخل و چه از خارج و این سؤالات که اکثر جوابش در کلمات موجود متصلاً متتابعاً وارد دیگر ملاحظه فرمائید چگونه مشغول بجواب شود و کدامیک را جواب دهد این مسائل جمیع در کتب و الواح موجود مراجعت بالواح الهی نمایند اگر چنانچه مشکل حلّ نشد آنوقت سؤال کنند نه اینکه هر نفس آنچه بخاطرش طور نماید بدون مراجعت الواح الهی سؤال جدید نماید و جواب جدید خواهد حضرت موسی خوف از عدم ایمان فرعون داشت نه خوف جان چنانچه در قرآن میفرماید اَئِیْ اخاف ان یفرطون میفرماید من میترسم پیش از تبلیغ امر پیشی گیرند و تعرض نمایند و خوف از طغیان و عصیان داشت نه برای نفس خود و اما مسئله خوف از حبال و عصاهای سحره خوف از این داشت که مبدا تاثیر در نفوس نماید نه خوف از اذیت بر نفس خود و این حبال و عصا شبهات قوم است حضرت موسی از این خائف بودند که مبدا تاثیر در نفوس نماید و اما امکان حصول مقام انبیا از برای جمیع خلق این ممکن نه زیرا خلق بمراتب است مادون ادراک مافوق را ننماید و خلقکم اطواراً سنگ خارا یا قوت حمرا نگردد و خذف و صدف لؤلؤ لآلأ نشود حضرت قدّوس در ظل حضرت اعلی بودند نه مستقل لکن حضرت عیسی و حضرت رسول ذات مستقل مؤمنین این ظهور بمقام انبیاء بنی اسرائیل رسند اما نه انبیای اولوالعزم زیرا آنان ظهور کلی بودند باری مظاهر کلیّه الهیه که بالاستقلال اشراق فرمودند مقامی دیگر دارند و شائی دیگر هیچ نفس بمقام و رتبه آنان نرسد وعلیک البهءالآبهی ع ع

هُوَالله

ای بنده حضرت کبریا آنچه مرقوم نموده بودی ملحوظ افتاد و بر تفصیل اطلاع حاصل گشت در مسئله حشیش فقره ئی مرقوم بود که بعضی از نفوس ایرانیان بشربش گرفتار سبحان الله این مسکر از جمیع مسکرات بدتر و حرمتش مصرّح و سبب پریشانی افکار و خمودت روح انسان در جمیع اطوار چگونه ناس باین ثمره شجره زقوم استیناس یابند و بحالتی گرفتار گردند که حقیقت نسناس شوند چگونه این شیئی محرّم را استعمال کنند و محروم از الطاف حضرت رحمن گردند البته صد البته تا توانید ناس را نصیحت نمائید که از این افیون و حشیش زقوم بیزار شوند و بدرگاه احدیت توبه نمایند خمر سبب ذهول عقل است و صدور حرکات جاهلانه اما این افیون و زقوم کثیف و حشیش خبیث عقل را زائل و نفس

را خامد و روح را جامد و تن را نازل و انسان را بکلی خائب و خاسر نماید با وجود این چگونه جسارت نماید ملاحظه نمائید که اهالی هند و چین چون بشرب دخان این گیاه سجّین معتادند چگونه مخمود و مبهوت و منکوب و مذلول و مرزولند هزار نفر مقاومت یک نفر نتواند هشتصد کرور نفوس از اهل چین مقابلی با چند فوج از فرنگ ننمود زیرا جُبِن و خوف و هراس در طینتشان بسبب شرب دخان افیون مخمر گشته سبحان الله چرا دیگران عبرت نگیرند و از قرار معلوم این فعل مشئوم بمرز و بوم ایران نیز سرایت کرده اعاذنا الله و ایاکم من هذا الحرام القبیح و الدّخان الکثیف و زقّوم الجحیم كما قال الله تبارک و تعالی یغلی فی البطون کغلی الحمیم وعلیکم التّحیّة والثناء ع ع

هُوَ اللهُ

ای بنده جمال قدم حضرت ابراهیم هر چند از وطن مألوف بغربت افتاد ولی آن غربت جنة النّعم بود و فوزی عظیم زیرا آیات هدی منتشر شد و انوار ملأعلی طالع گشت و مظهر تأیید ربّ جلیل شد حال ملاحظه نما این آوارگان از کجا بکجا افتادند و از چه اقلیمی بچه محلّ بعیدی شتافتند این غربت سبب ظهور نورانیت گشت و این آوارگی سبب آزادگی شد شمع انجمن ملأعلی روشن شد و نفحات قدس مشام جهانیانرا معطر نمود وعلیک التّحیّة والثناء ع ع

هُوَ اللهُ

ای بنده حق فرصت نیست مختصر مرقوم میشود شجره انیسا جمال مبارکست که در ظل آن شجره الهیّه عهد و پیمان بسته شد وعلیک التّحیّة والثناء ع ع

هُوَ الْأَبْهَى

ای بنده حق مکتوب شما بجناب آقا سیّد تقی ملاحظه گردید از حوادث آن جهات کمال روح و ریحان بجهة احبّا حاصل شد از خدا میطلبم که روزبروز بر ثبوت و رسوخ آن یاران بیفزاید و مشغول بخدمات امر کند ای بنده حق در کِشت زار حقیقت وقتِ تخم افشانی است و هنگام آبیاری هر نفس مبارکی که بذر هدایت در مزرعه حقیقت افشاند در موسم خرمن برکت بی پایان یابد و ثروت بی نهایت دریابد و هرکس که تخمی نیفشاند مأیوس و محروم ماند آن دانه پاک بذر محبة الله است که باید در مزرعه قلوب افشاند تا خرمنی در آخر ربیع برداشت وعلیک البهّاء ع ع

هُوَ اللهُ

ای بنده حق نامه شما رسید بکمال دقت ملاحظه گردید غریق بحر اوراق نشد و شدت اشتیاق شما معلوم و مثبت همیشه در نظر بودی و بی نهایت خوشبختی و طالع مبارک داری ابداً چنین نیست که مرقوم فرمودید و برهان مبین مشغولیت این عبد منیب الآن بذکر آنحیب است الحمدلله پرتو عنایت رسید و نور هدایت درخشید و شبستان دل مشکوة نورانیت گردید الطاف جمال مبارک شمول یافت و فیض اسم اعظم حصول پذیرفت در آن دیار الحمدلله یار بسیار داری و مانند عبدالبهاء مهربان و غمخوار هر دم نماز آرم و عجز و نیاز نمایم که روزبروز بر سعادت و یمن و محبت و ثبوت و استقامت بیفزائی و آستین بر اینجهان بیفشانی و شیدائی و سودائی آن دلبر مهربان باشی و سبب هدایت دیگران گردی اشتیاق ملاقات داشتی حال در آنجا چندی بعبودیت درگاه الهی پرداز انشاءالله اجازه حضور داده خواهد شد وعلیک البهءالآبهی ع ع

هُوَالله

ای بنده حق همانست که مرقوم نموده ئی قوت تبلیغ موهبتی است نه اکتسابی بیان حجت و برهان فیض رحمان است نه بواسطه علوم و معانی چه بسیار واقع که شخص امی سبب هدایت عالمی گردید حال تو نیز توکل بر حق کن با عدم بضاعت باین تجارت رابحه پرداز زیرا سرمایه فیض جمال مبارک است و الطاف حضرت مقصود امیدوارم بآن مؤید و موفق شوی لسان فصیح بگشائی و در تبلیغ بیان بلیغ بنمائی وعلیک البهءالآبهی ع ع

هُوَالله

ای بنده حق نامه ات ملاحظه گردید در حق تو انابه بآستان خداوند یگانه نمودم تا اسبابی فراهم آید که خوشنودی جان و دل حاصل گردد نیت خیر است هر چند تا بحال اسباب تحصیل میسر نشد امید شدید است که بهر وسائل باشد اسباب تحصیل فراهم آید تشنه علوم تحصیلش محدود بدود نیست شاید در خانه است و لکن لانه و آشیانه اش فی الحقیقه در مدرس است زیرا شب و روز در کوشش است از هر کتابی حرفی بدست آرد و از هر رسالهئی کلمه حفظ نماید و تتبع در آن نماید و بهر عالمی که تصادف نماید تشریح آن مسائل طلبد یقین است که عاقبت فاضل یگانه گردد و عالم بیهمتا شود وعلیک البهءالآبهی عبدالبهاءعباس

هُوَالآبهی

ای بنده درگاه الهی هر چند صد هزار فرسنگ مسافت باشد و کوه و دشت حائل و مانع رؤیت اما دل نزدیک است و جان همدم و معاشر در روز روشن و شب تاریک ظلمت شب هجران و تاریکی و

تب حرمان در جهان ابدانست نه عالم دل و جان مقصود اینست که بدانی نزدیکی نه دور حاضر
حضوری نه مهجور ع ع

هُوَ اللّٰهُ

ای بنده درگاه کبریا پریشان مباش و غریق دریای احزان مشو سرگردان مگرد بی سروسامان مشو
بلکه در بحر غناء بالله بی نام و نشان شو و در صحرای عشق الهی گمگشته و حیران بشتاب تا در
ملکوت الهی سروسامان یابی و در اعلی فروع سدره منتهی لانه و آشیانه نمائی و کام دل و راحت جان
یابی از حوادث اینعالم فانی دلتنگ مشو و از بلای ناگهانی دلگیر مگرد زیرا پایان زندگانی روح و
ریحان الهی است و نهایت سرور و شادمانی وعلیک البهَاءُالْأبهی ع ع

هُوَ اللّٰهُ

ای بنده دیرین جمال ابهی الحمدلله در آذربایجان آنری بجان غافلان زدی و در آن کشور مشهور
رکنی از ارکان بیت معمور گشتی سبب اعلاء کلمه الله شدی و نشر نفحات الله نمودی شکر کن خداوند
بیمانند را که بچنین مقام ارجمند رسیدی از خدا میطلبم که سبب شوی و هر هوشمند را بهدایت کبری
موفق و مؤید نمائی سبب حرارت قلوب احبّا شوی و وسیله انجذاب ارواح یاران بها گردی تا نار محبت
الله در قطب آذربایجان چنان شعله زند که آتشکده محبت الله گردد هر چند کل در نهایت نقصیم ولی
توکل و اعتماد بر کمال الهی داریم و استمداد از فضل نامتناهی جوئیم نظر بخود نکنیم بلکه توجه
بموهبت و عنایت جمال قدم نمائیم زیرا عون و عنایتش مرغ ضعیف را عقاب ملأعلی نماید و ذره
ناچیز را کواکب فلک اثر کند هر چه هستیم در پناه اوئیم و هر چه باشیم بنده درگاه او هستیم لانتظر
الی العبد بل فانظر الی مولاه و لانتظر الی القطرة بل الی البحر الذی یمدّها انّ هذا لهو الفضل العظیم
الذی وعدالله بها عباده المخلصین وعلیک التّحیّة والثناء ع ع

هُوَ الْأَبْهَى

ای بنده رضا جوابی از پیش مرقوم گردید و ارسال شد حال مجدّد مرقوم میشود زیرا حرارت به تبرید
تسکین نیافته چاره جز تسخین نیست بلکه باین واسطه تسکین یابد اگر چه تسکین خمودت آرد و بر
جمودت افزاید لهذا این قلم شکرریز است و قندبیز و شهدآمیز زیرا حولیات از مسخّنات است نه مبرّدات
والبهَاءُعلیک ع ع

الله ابھی

ای بنده صادق جمال قدم رقیم چون باغ نعیم قرائت و تماشا شد زیرا هر ورقی که دفتر محبت الله باشد روضه رضوانست و باغ جنان از اقبال بعضی نفوس مرقوم نموده بودید آفرین صد آفرین بر انفس دوستان جمال ابھی که چون قوت روحانی و نفحه رحمانی در نفوس تأثیر مینماید و چون فیض بهاری خاک سیاه را سبز و خرّم میکند از سنگ لاله برون آرد و از خارزار گل صدرنگ چه که انفس ثابتین الیوم مؤید بنفحات قدس است و قلوب راسخین ملهم بآیات انس انشاءالله اقلیم حاجی طرخان را جنت نعیم ربّ رحمن بنی و نفوس را بساحل قلزم کبریاء دعوت نمائی که انجم هدی گردند والبهاءعلیک ع ع

هُوالله

ای بنده صادق جمال قدم جناب آقا عزیزالله در بقعه مبارکه بیاد شما افتاد و ذکر شما نمود و خواهش نگارش این نامه کرد ملاحظه فرما که چه قدر مهربان و یار موافق است که در این انجمن رحمانی بیاد و ذکر احبّای رحمانی مشغول و مألوفست لهذا باید شما نیز در مقابل این وفا جام صفائی دهید و موج محبت و ولائی زنید تا هر دو در حلقه خاصان حق درآئید و مانند زنجیر دست در آغوش یکدیگر نمائید ملاحظه کنید شهد محبت در مذاق حقیقت شلخصه عبودیت چه قدر حلاوت دارد چون از نفسی رایحه محبت بدیگری استشمام نماید نهایت نشاط و انبساط حاصل گردد ای بنده صادق حق تا توانی با یاران بیامیز و مشک و عنبر ببیز و صهباء محبت در ساغر الفت بریز و شوری برانگیز که غلغله و ولوله اش بملاًعلی رسد و اهل ملکوت ابھی را بوجد و طرب آرد ع ع

هُوالله

ای بنده صادق حضرت رحمن حمایت نفس مؤمنی نمودی و رعایت شخص جلیلی کردی تا آنکه از دست تطاول اهل عدوان نجات دادی و قدم ثبات نمودی و موفق بتأیید ربّ الایات گردیدی این خدمت در ملکوت حضرت احدیت نمایان است و سبب عزّت ابدیت و موهبت بی پایان خوشا خوشا که باین منقبت موفق شدی پس فرخنده مادری که ترا زاد و مبارک پدری که ترا سبب حیات گردید و انّی استغفر لهما الرب الودود ان يجعلهما آیتی موهبة فی حیّز الملکوت وعلیک البهءالآبھی ع ع

هُوالله

ای بنده مقبل مقبول حق چه نویسم که قلب در نهایت انجذابست و روح در نهایت استبشار این در شوق و وله است و آن در پرواز و اهتزاز باری چنان بذکر احبّاء رحمن پر روح و ریحانم که خستگی

و ملال و کلال بکلی مفقود و لو از صبح تا نیمه شب بتحریر مشغول و مألوف شومم و مسلسل بنگارم
پس ملاحظه کن که چگونه بمحبت یاران جمال ابهی در اشتعالم جمیع یاران البته چنین خواهند شد ع
ع

هُوَ اللَّهُ

ای امة الله در صباح و مساء بذکر جمال ابهی کاشانه دل را گلشن راز کن و گلبن اسرار خداوند بی
انبار نما توجه بملکوت ابهی کن و تشبث بذیل اطهر میثاق جو و منقطع از دنیا گرد و روز و شب یا
بهاءالابهی بر زبان آر ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای بنده یزدان چون دلبر مهربان در محفل امکان پرده برانداخت بمنتهای حسن و جمال در بزم
روحانی جلوه نمود جمعی آشفته گشتند و شیدای آنمه تابان گردیدند و فریاد و اظمنی لتلك الکأس
الطافحة بالشهادة الكبرى بلند نمودند اما در این ایام صادق از کاذب آشکار و عیان شد البته میدانید که
بچه سرور و فرح انجام سرشار را یاران وفا نوشیدند و چگونه بقربانگاه عشق شتافتند و فریاد و اطوبا
و یا فرحا و یا بشری و یا طوبی زدند یکی هل من ناظر ينظرني گفت دیگری لا ضير انا الى ربنا
المنقلبون فرمود یکی نعره یابهاءالابهی زد دیگری لك الحمد بما وفقتني بالشهادة الكبرى فرمود ملاحظه
کن که چه حشر و نشری گردید و چه کاسی بدور آمد و چه بزمی مهیا شد و چه جشنی برپا گشت
ملأعلى را سرمست نمود اهل ملکوت ابهی را می پرست کرد انّ هذا لهو الفوز المبين انّ هذا لهو
الفضل العظيم انّ هذا لهو الفيض الجليل و عليك التحية و الثناء ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای بنده یزدان نامه خواندم و سر بعتبه مقدّسه نهادم و طلب تأیید نمودم تا آن بنده الهی در ایمان و
ایقان ترقی نموده اطمینان مجسم گردد و محبت مصوّر شود بنور معرفت الله رخ برافروزد و محافل
روحانیان منور نماید از پیش مکتوبی بواسطه اخوی ارسال گشت حال نیز بتکرار مرقوم شد برادر
مهر پرور بارض مقدس وارد و بصفحات مصر سفر نمود و زیارتش در درگاه احدیت مقبول افتاد
و عليك التحية و الثناء ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای بنده یزدان اثر خامه مهر پرور ملاحظه گردید تبتل و تضرّع بود و توجّه و توکّل حقایق و معانی داشت و آیت ایمان و ایقان بجمال ربّانی بود و دلیل ثبوت و استقامت بر امر حضرت سبحانی لهذا من نیز بدرگاه بی نیاز عجز و ابتهال نمایم و از برای تو و یاران پاری بخشش آسمانی طلبم و عون و عنایت یزدانی جویم تا هر یک در میدان عرفان گوی سبقت و پیشی را از نوع انسان بربائید و در انجمن عالم بنور محبّت الله بدرخشید از من فی الوجود منقطع گردید و بنفحات قدس منجذب شوید بلکه انشاءالله سبب گردید و برادران فارسی را باین چشمه زندگانی جاودانی بخوانید کل را در سایه سرآورده صلح عمومی درآرید و خادم درگاه حضرت یزدان نمائید و علیکم البهّاء الابهی ع ع

هُوَالله

ای تلمیذ معلم حقیقی نامه شما رسید حمد خدا را که با اخوان بدیع و عنایت و باباخان بدرس تبلیغ مشغولید و مردمان معقولید جوانان عاقل البته جویای امّ الفضائلند الیوم اعظم موهبت اطلاع بر حجج و براهین الهی و تحصیل کمالات انسانیست و بیان اسرار ربّانی و هدایت بندگان سبحانی حلا شما در تحصیل این فضائل مشغول باشید و البته بنهایت آمال نائل خواهید گشت حضرت ابوی مقرب درگاه کبریاست و امة الله والده کنیز عزیز خدا و اخوات و بنت خاله امّاء رحمن احبای حصار مؤمنین ممتحنین و مخلصین درگاه پروردگار و علیک و علیهم و علیهن البهّاء الابهی ع ع

هُوَالله

ای ثابتان ای راسخان جناب ادیب الهی لسان بستایش شما گشوده و در توصیف و تعریف داد سخنوری داده نهایت ممنونیت را از حسن رعایت و مهربانی شما اظهار فرموده از این خبر که دلیل بر خُلق و خوی جانپرور یاران پاک گهر بود سبب سرور و تسلی خاطر شد که الحمدلله یاران مهربانند و دوستان خادم حضرت یزدان زیرا خدمت بندگان حق عبودیت درگاه احدیتست عبدالبهّاء را نهایت آرزو آنست که موقّق بخدمت یکی از بندگان جمال ابهی گردد انّ هذه لأکلیل جلیل و تاج و هاج فیا طوبی لرأس تزین بابهی جوهرته التی تتلّلا علی الآفاق علی ممرّ القرون و الأعصار باری ای دوستان حقیقی عوانان بتحریک علمای رسوم مانند افعی و ثعبان هجوم بر مظلومان نمودند و چنان جفائی روا داشتند که قلوب ملأ علی را بجزع و فزع انداختند و در ملکوت ابهی غم و ماتم انگیختند اهل سرادق قدس بناله و حنین پرداختند و حوریّات حجرات فردوس فریاد و فغان بلند کردند حال چنین زخمی را مرهم باید و چنین دردیرا درمان شاید و چنین نیشی را نوش لازم و چنین مرارت را حلاوت واجب و آن روش و سلوک و حرکت و رفتار نیست که بموجب نصایح مقدسه جمال ابهی روحی لاحبائه الفداء باید مجری گردد یعنی یاران باید در مقابل اعتساف انصاف نمایند و ظالمانرا بفضل معامله فرمایند ستمکارانرا مهربانی کنند

و خونخواران را بُردباری هر چند آنان جام زهر دادند یاران قدح شهد دهند آنان تیر تیزپَران نمودند اینان جام لبریز بنوشانند آنان زخم بجگرگاه زدند اینان مرهم جان و وجدان شوند اینست صفت رحمانیان اینست سمت روحانیان باید همتی نمد تا گرگان اغنام الهی گردند و درندگان غزالان دشت ربّانی شوند نباید نظر باستحقاق و لیاقت نمود بلکه باید نظر براه هدایت کرد و آنچه از لوازم محبّت جهان رحمانیست بنفوس انسانی روا داشت و علیکم التحیّة و الثناء ع

هُوَالله

ای ثابتان ای راسخان نسیم معطری و نفحه معنبری از خطه کرمان بمشام مشتاقان میرسد در الواح الهی اشاره که دلیل بر آنست که آن بوم و بر بانوار ساطعه شمس حقیقت عاقبت منور گردد اهل کرمان سرگشته و سودائی و در جمیع اعصار مشهور بجذب و شیدائی بودند البته در این امر جلیل سبقت بر دیگران خواهند گرفت قوم افسرده همیشه پژمرده اند جان ندارند مانند شریان نبّاض نیستند شاید ایامی چند یک حرکت مذبحخانه مینمایند ولی باندک بلائی و قلیل ابتلائی مخمود میشوند اما اهالی کرمان و رفسنجان چون شعله زنند مانند آتشناخانه صده هزاران سال شعله بعنان آسمان رسانند باری منتظر آنیم که یاران کرمان چنان نائره برافروزند که حرارتش باطراف سرایت نماید و گلبانگ الهی از شاخسار آن دیار مسامع ملأعلی را متلذذ فرماید الهی الهی هولاء عباد قد تسعّرت نار محبتک بین ضلوعهم و الأحشاء و مرّت علیهم نفحات قدسک فی کلّ بکور و عشاء و تعطر مشامهم حتی اهتزت قلوبهم بلک الرائحة المنعشة للأرواح المحیّية لأفئدة اهل الفلاح و النجاح ربّ قد انبعثت فیهم حاسیّات معنویّة و انجذابات رحمانیّة حتی جعلوا اذکارهم و اورادهم ورداً واحداً و حالهم فی خدمتک سرمداً ربّ نور وجوهم بنور ساطع و زین قلوبهم بضیاء لامع و اشرح صدورهم بآیات توحیدک و ارفع علی تلولهم ریایات تفریدک و انر بصائرهم و طیب سرائرهم و اخلص وجوهم لوجهک الکریم انک انت الرّحمن الرّحیم و انک انت المعطى الرّؤف الرّحیم 4 شعبان 1331 عبدالبهاءعباس

هُوَالله

ای ثابتان بر پیمان جناب سر رشته دار مدح و ستایش بیشمار از آن یاران پروردگار نمودند و اظهار ممنونیت از خدمات فائقه آن دوستان فرمودند بندگی احبّا شهد و شکر است که در مذاق اهل وفا قند مکرّر خوشا بحال شما که مانند جدّ جلیل حضرت خلیل مهمان پرورید و بخدمت آستان مقدّس متباهی و مفتخر عبدالبهاء نهایت سرور را از شما دارد و در حقّ شما دعا مینماید تا آنکه شجره ابراهیمی ثمر رحمانی ببار آرد و گلهای معطر در گلشن حضرت خلیل جلوه گر گردد و علیکم التحیّة و الثناء ع

هُوَ اللَّهُ

ای ثابتان پیمان نامه مزین با اسماء شما ملاحظه گردید از تلاوت نامهای مبارک بندگان الهی نهایت مسرت و شادمانی حاصل گردید و روح و ریحان ابدی حاصل شد هر نامی نامه ئی بود و هر اسمی تمثال شخصی، عبدالبهاء خویش را در انجمن ثابتان ظاهر و عیان دید و باستشمام نفحه رحمان مشام معطر یافت آن انجمن پرتوی از ملأ اعلی داشت و آنمحفل نشانه ئی از عالم بالا خوشا بحال شما که بچنین موهبتی نمایان و عنایتی بی پایان موفق و موید گردیدید و علیکم البهء الابهی ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای ثابت بر پیمان نامه را خواندم و نام ترا بر زبان راندم و از خدا خواستم که ترا تاب و توان دهد و بر خدمتش مستدام بدارد از عروج نفوس مقدسه بمعارج الهیه مرقوم نموده بودید درد حق آنان طلب مغفرت از درگاه احدیت گردید و اما سئوالی که نموده بودید که با وجود تلاوت مناجات و قرائت دعای شفا چگونه این نفوس وفات یافتند بدانکه این ادعیه و مناجات بجهت شفای از اجل معلقست نه قضای محتوم و مبرم زیرا اجل بر دو قسم است اجل معلق و اجل محتوم را تغییر و تبدیلی نه و اگر چنین باشد که از برای هر مریض تلاوت مناجات شود شفا یابد دیگر نفسی ترک قالب عنصری نکند و از این جهان بجهان دیگر صعود و ترقی نفرماید زیرا هر وقت نفس علیل گردد ترتیل مناجات میشود و شفا یابد و این مخالف حکمت بالغه الهیه است بلکه مقصد از طلب شفا اینست که از اجل معلق محفوظ ماند و از قضای غیر محتوم مصون گردد مثلاً ملاحظه نمائید که این سراج را مقداری معلوم از دهن موجود و چون بسوزد دهن و تمام گردد یقیناً خاموش شود از برای این تغییر و تبدیلی نه و لکن ادعیه خیریه و طلب شفا مانند زجاجست که این سراج را از بادهای مخالف حفظ نماید تا بقضای معلق خاموش نگردد و اما قضیه بیع املاک اگر چنانچه دین بمنفعت است علی الخصوص منفعت فاحش البته بیع و ادای دیون اولی ولی اگر دین بی منفعت است یا آنکه بمنفعت جزئیست که نصف واردات املاک ادای منفعت آن دین مینماید بشرط آنکه هر سال داده شود املاک بقایش اولی و الا ادای دین احسن و احلی و علیک التحیة و الثناء ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای ثابت بر پیمان امه الله جمالیه نهایت ستایش و نیایش از ثبوت و رسوخ و خلق و خوی تو نمود و خواهش تحریر نامه نمود ولی فرصت نگارش نگشت حال که اندک فرصتی حصول یافت بیاد تو افتادم و بتحریر این نامه پرداختم تا سبب سرور و فرح تو گردد و بدانی که درین بساط مذکوری و در عبته مبارکه اسم اعظم مشهور الطاف شامل است و عنایات متتابع بشکرانه موهبت جمال مبارک باید شب

و روز در ظهور و بروز باشی یعنی مشغول بخدمت حضرت مقصود و باعمال و کردار و رفتار ترویج آئین کنی و سبب انتشار نور مبین گردی و علیک البهء الأبھی بامۀ الله المنجذبہ الزائرہ همشیره محترمه الطیّہ الطّاره از قبل من نہایت مہربانی ابلاغ دار و همچنین بسائر احبّا و اماءرحمن 26 رجب 1338 حيفا عبدالبهاءعباس

هُوَالله

ای ثابت بر پیمان نامه عالی واصل و معانی سبب سرور و شادمانی گشت چه که دلیل بر سلوک در سبیل هدی بود و توجه بملکوت ابھی این اساس متین عالم انسانیت و چون نفسی بآن فائز گردد و بآنچه لایق و سزاوار این مقام ارفع اعلاست قیام نماید البتہ تأییدات رحمانیہ و توفیقات صمدانیہ متتابعاً شامل حال شود صبح امید دمد و نور حقیقت در آفاق دل و جان منتشر شود لهذا از محبوب حقیقی استدعا مینمائیم کہ همواره آن ریحان ریاض محبت الله بریزش بارش فضل بی پایان طراوت و لطافت یابد تا روزبروز بر اشتعال نار محبت بیفزاید و دمبدم روح محبتی جدید در قلب حاصل فرماید و در میان خلق سبب عزّت امر حق شود و نفوس غافله را بشریعه باقیہ ہدایت فرماید و چون باین امر مبرور موفق گردید سرور موفور حاصل شود و سراج نور در قلب مشکور موقود شود و انوار ساطعہ اش پرتوی بر ارکان و اعضا سطوع نماید و جمیع رفتار و کردار سبب اشراق انوار شود و علیک التحیّۃ و الثناء ع ع

هُوَالله

ای ثابت بر پیمان حقا کہ مومنی و موقن و مستقیمی و مقبل این توجه و اقبال مغناطیس تابد و توفیق است و سبب وصول باعلی مراتب وجود در ملکوت جدید پس مطمئن بفضل و موهبت حضرت پروردگار باش کہ تأییدات متابعہ رسد و نور حقیقت بتابد و عالم ظلمانی نورانی شود جناب حاجی آقا محمد را از قبل عبدالبهاء تحیت و ثنا برسان و بگو رفیق ضیق اوقات شدید است و لکن محبت آنآ فائاً در تجدید البتہ از نگارش معذور میداری و علیک البهء الأبھی ع ع

هُوَالله

ای ثابت بر پیمان نامه شما رسید مضمون بسیار عجیب زیرا این شبہات تازہ اشتہار نیافتہ قرون و اعصار متوالیہ است کہ در اروپا این زمزمہ بلند است و همچنین در قرون اولی در آسیا انتشار داشت ولی در ہر عہد قوہ نافذہ کلمۃ الله بنیان این شبہات برانداخت و نور مبین مانند آفتاب اشراق نمود چه

که ادله و براهین این بیخردان اوهن از بیت عنکبوت و در نهایت سستی و ضعف مشهود هر چند غافلان ایران متابعت مادیون فرنگیان خواهند و پیروی طبیعیون اروپ تقلیداً آرزو دارند ولی از قواعد و اصول آنان بیخبرند و از ادله و حجج و موضوع و محمول ایشان بی اطلاع اروپائیان در مذهب طبیعی بحسب فکر و آرای خویش محققند ولی طبیعیون ایران مقلد لهذا با فرنگیان در این مسئله مباحثه و بیان آسان زیرا بقاعده و دلیل صحبت میدارند و انسان بقاعده جواب میدهد ولی با این مقلدان ایران بسیار مکالمه مشکل است زیرا آنچه میگویند صرف مدعاست نه دلیل و برهان مثلاً مسئله عناصر نه چنین است که ایرانیان میگویند علمای طبیعیون این مسئله را چنین ترتیب میدهند و بر این اساس جمیع مسائل طبیعی را تاسیس مینمایند زیرا این اصل مذهب آنانست و مسائل دیگر بتمامها فروع و آن این سات که در عالم وجود عناصر بسیطه هر یک جزء واحد است و قابل تجزّی و تفصیل نیست و جمیع کائنات ترکیب این عناصر مفرده یعنی مرکب از اجزاء متنوعه اند یعنی عناصر بسیطه را تشبیه بحروف نمایند و حروف تجزّی نشود مثلاً الف مفرد است این را از هم تجزّی نتوان نمود اما کائنات سائر به منزله کلمه اند که مرکب از حروف متعدده اند کلمه را تفصیل و تجزّی توان نمود باری گویند که چون در جمیع موجودات ملاحظه نمائی واضح و مشهود است که این عناصر بسیطه بصور نامتناهیة منحل و ترکیب شده است هر ترکیبی کائناتی از کائنات موجوده و چون این ترکیب تحلیل گردد عدم نسبی و اضافی تحقق یابد زیرا عدم محض را مستحیل و محال دانند مثلاً گویند اجزائی ترکیب شده است و از آن ترکیب انسان تحقق یافته چون این ترکیب تحلیل گردد این کائن بشری از میان برود ولی آن اجزاء اصلیه و عناصر فردیه باقی و برقرار است پس تحقق کائنات از ترکیب است و تشنّت موجودات از تحلیل این ترکیب و تحلیل متتابع و مترادف و مستمر در اینصورت چه احتیاج بحیّ قدیر این خلاصه برهان آنان و دلیلشان بزعم ایشان واضح و عیان در وقت بحث این مسئله را تاسیس نمایند چون اینمسئله مبنی بر قواعد و اصول است لهذا جواب آسان وبکمال اختصار بیان بطلان این قضیه میتوان نمود چنانکه با فلاسفه اروپ و امریک بتکرار این مسئله در میان آمد و بچند کلمه جواب قناعت نمودند و تسلیم کردند در جواب گفته شد که این ترکیب که اسّ اساس وجود و سبب حیات کائناتست از اقسام ثلاثه ترکیب کدام یک است زیرا ترکیب یا تصادفی است یا لزوم ذاتی و یا ارادی یعنی تحت اراده الهیه اگر بگوئیم ترکیب کائنات تصادفی است معلول بعلت لازم آید و این ممتنع و محال است که معلول بیعلت تحقق یابد بطلان این قضیه بدیهی است و اگر این ترکیب لزوم ذاتیست در این صورت تحلیل ممتنع و مستحیل ابدیت و سرمدیت از لوازم ذاتیه آن این هم که نیست پس چه ماند ترکیب ارادی یعنی باراده حیّ قدیم هذا هو الحق و ما بعد الحق الا الضلال المبين و در اینمورد در سؤال و جواب مس بارنی بحثی دقیق در این قضیه گردیده و اما تفاوت بین نفوس و پستی و بلندی و برتری و بهتری طبیعیون د قسمند قسمی برآنند که این بهتری و برتری و تفاوت بین بشر در اصل خلقت است باصطلاح

آنها از مقتضای عالم طبیعت است و گویند که تفاوت بین نوع واضح است که طبیعی است مثلاً نوع اشجار تفاوت و امتیازشان طبیعی است و حیوان نیز تفاوت طبیعی دارد حتی در جماد نیز تفاوت طبیعی است یکی معدن سنگ است و دیگری معدن لعل پرآب و رنگ یکی صدف است و دیگری خزف و قسم دیگر از فلاسفه قدما برآنند که تفاوت بین بشر و امتیاز عقول و هنر از تربیت است زیرا شاخ کج بتربیت راست گردد و درخت بی ثمر بیابانی بستانی شود و پیوند گردد و بارور شود و شاید تلخ است شیرین شود میوه اش صغیر است کبیر گردد و لذت و حلاوت یابدی و برهان اعظمشان اینست که رنگیان افریک قاطبۀ وحشی و نادانند و متمدنان امریک قاطباً دانا و هوشمند و این واضح است که تفاوت این دو فرقه مبنی بر تجربه و تربیت است این قول فلاسفه و حکماست ولی انبیا برآنند که در اصل فطرت تفاوت مسلم و مبرهن و فضلنا بعضکم علی بعض قضیه ئی محتوم و معلوم البته نفوس بشر در اصل فطرت مختلفند اگر اطفالی معدود از یک پدر و یک مادر در مکتب واحد و بتعلیم واحد و بتربیت واحده و بغذاء و طعام واحد پرورش یابند بعضی بنهایت علم و درایت رسند و بعضی متوسط باشند و بعضی بهیچوجه تعلیم نگیرند پس معلوم شد که تفاوت در بین بشر از تفاوت مراتب و خلقت است و همچنین تعلیم و تربیت را نیز تأثیری عظیم مسلم و مقرر دانند مثلاً اگر طفل از دبستان محروم ماند البته جاهل و نادان ماند و معلوماتش محصور در اکتشافات خویش باشد و چون نزد ادیب دانا تحصیل علوم و معارف نماید بر اکتشافات هزاران نفوس از بشر اطلاع یابد پس تعلیم اهل ضلالت را سبب هدایت شود و کورانرا علت بینائی گردد بیخردانرا دانا کند بیحاصلان را سبب بزرگواری شود انسان ابکم را ناطق کند و فجر کاذب را صبح صادق نماید دانه صغیر را نخل باسق نماید و عبد آبق را ملیک فائق فرماید لهذا البته تربیت تأثیر دارد و نظر باین حکمت است که مظاهر غیب احدیت و مطالع رحمانیت در عالم بشریّه مبعوث گردند تا نوع انسانرا بنفحات قدس تربیت نمایند و طفل رضیع را رجل رشید کنند پس محرومان ناسوت محرمان لاهوت گردند و بی نصیبان بهره و نصیب یابند ای ثابت بر پیمان رساله تألیف بارنی را که در اروپا طبع شده است از طهران بطلبید در این مسئله و شبهات در وین فیلسوف انگلیسی که مقتدای طبیعیون اروپ است مفصل مخاطباتی شده است اما عبارتی که مرقوم فرموده بودید عناصر محسوسه را موجد و مولد اشیای موجود دانند پس در اینصورت عناصر که موجد و مولدند هر یک از الهه هستند چه که ایجاد صفت الله است در اینصورت طبیعیون ایران معتقد باله هستند ولی الهه متعدده غیرمتناهی ملاحظه نمائید که بیان چگونه مشوش است ولی طبیعیون اصلّیون اروپ چنین نگویند برآنند که عناصر بسیطه بصور نامتناهی ترکیب گردد و هر صورتی کائنی از کائنات شود و چون تحلیل یابد آن را کائن عدم اضافی یابد و اما مسائل دیگر که بحث و نقل از طبیعیون نموده بودید که فرد اکمل در نوع بشر دارای کمالات نامتناهی است و از شدت ذکا و فطانت کشف اسرار کائنات نماید و از هزار سال بعد خبر دهد این قول مانند دانه افشانیست که مرغان معصوم

را شکار کنند و مقصدشان اینست که باین وسائل در بدایت متدینین بالله محاوره و مجالست و مؤانست نمایند تا کم کم از صراط مستقیم منحرف کنند ای احبای الهی باید هریک در این مسائل چنان ملکه حاصل کنید که بقوه برهان انبیا و رسل نادانان و نوهوسان را لسان قطع نمائید زیرا انبیای الهی نفوس مقدسه انسانی اما مادون اسیر و مفتون طبیعت و شیطان نفسانی البته مظاهر رحمانی غالب بر تمایل حیوانی گردد انذارات جمال مبارک بملوک ارض بنهایت صراحت بدون تأویل و احتیاج تفسیر در اثبات قوه قدسیه ماوراء الطبیعه برهان کافی و وافی است سؤر ملوک را مطالعه نمائید و خطابه‌های شدید را دقت کنید و انذارات عظیمه را ملاحظه نمائید و خطاب یا ایتها النقطة الواقعة بین البحرین را تمعّن فرمائید و خطاب بطهران را نیز اندک ملاحظه کنید و خطاب بسواحل نهرین را از نظر بگذرانید و تطبیق بوقوعات حاصله کنید که جمیع این انذارات در مدتی قلیله تحقق یافت آیا بادراک بذکاء طبیعی کشف این وقوعات مهمّه در اندک زمان پیایی ممکن است و تحقّق این وقوعات در ایام قلیله تصوّر میشود لا والله مگر آنکه بقوه ملیک مقتدر تحقّق یابد و بکلمه نافذه اش مجری کند و از پیش خبر دهد فرصتی نیست و الا از این مفصلّ تر مرقوم میشد و علیک البهَاء الأبهی ع ع

هُوَالله

ای ثابت بر پیمان شما نامه بدیعی بود بلفظ مختصر و بمعنی مفصلّ فهرست اخلاق روحانی بود و دفتر سودائی و شیدائی حق مضامین گلشن رنگین بود لهذا مورث روح و ریحان گشت در محفل خدمت باید بنهایت همّت جانفشانی نمائی تا فیض رحمانی احاطه کند و علیک البهَاء الأبهی عبدالبهاء عبّاس

هُوَالله

ای ثابت بر پیمان بواسطه جناب حکیم الهی نامه رسید مضمون مشحون بمعانی محمود بود سبب سرور شد که یاران فاران چون شعله فاران در فورانند اما حضور آن یار مهربان با جمعی از دوستان به اوان دیگر مرهون فرمائید زیرا حال حکمت اقتضا نمینماید و وجود شما در آنسامان مثل دریاق فاروق الحمد لله بزم فاران جشنی در گلستانست امیدم چنان که خراسان جنت ابهی گردد و کلمه الله چنان منتشر گردد که آن اقلیم نور علی نور شد باماء رحمن از قبل من نهایت مهربانی ابلاغ دارید و همچنین بمننسبین از رجال و نساء ورقه زکیّه جمالیه را از قبل من بشارت الطاف الهی ده و جمیع احبّا را بالطاف جمال مبارک نوید بخش جناب میرزا قدرت الله خان را تحیت ابدع ابهی ابلاغ دار از خدا خواهم که موفق بتعلیم نورسیدگان گردند بشخص محترم نهایت محبت و مهربانی از قبل عبدالبهاء برسان امیدم چنانست که در دو جهان کامران گردند و در این دنیای فانی بنیانی نهند که در جهان بی پایان الی الابد باقی و برقرار ماند و خدمتی بدیوان الهی نمایند که در ایوان نامتناهی الی الابد باقی ماند ای حضرت

مفتون مجنون سرگشته بیابان عشقی و سودائی و شیدائی دلبر آفاق امیدم چنانست که در وقتی موافق با ابوی میرزا خلیل آقا موفق بحضور گردی و علم منشور برافرازی و آتشی بجان افسردگان اندازی و شعله ئی در قلوب افسردگان برافروزی و علیک البهء الابهی 28ج1-1328 عبدالبهء عبّاس

هُوالله

ای ثابت بر پیمان نامه مفصلّ ملاحظه گردید از احوال آنصفحات مرقوم نموده بودید الحمدلله امن و امانست و یاران شادمان و کامران و در این طوفان ایران دوستان از همه آسوده تر بلکه در نهایت سکون و قرار زیرا در این امور که سبب طوفانست مدخلی ندارند و بگفتگو نپردازند ما را تکلیف همین است که بعالم دل و جان پردازیم و بروشنائی عالم انسانی برخیزیم تا نفوس جواهر تقدیس گردند و آیات توحید شوند و قلوب بانوار فیض رحمانی مستنیر شوند سبب آرایش جهان و آسایش جهانیان گردند بلکه بهمت یاران عالم آفرینش راحتی جوید و جنگ و جدال از میان برخیزد و روح محبت الله نفوسی تربیت نماید که رحمت پروردگار باشند و فضل و موهبت کردگار مظهر بخشایش گردند و سبب آسایش شوند باری فیوضات الهیه از هر جهت احاطه نموده انوار تقدیس بخاور و باختر پرتو انداخته ای یاران بدرگاه احدیت عجز و نیاز آرید بلکه بعون و عنایت حق ایران مرکز جهان انسان گردد و سبب ظهور رحمت رحمان شود جمیع دوستانرا از قبل من یک یک تحیت مشتاقانه برسانید علی الخصوص انجال امجاد را و همچنین کنیز الهی علویه خانم را و همچنین جناب حسین و جناب احمد و امةالله فاطمه و زهرا و فخرالنساء و طاهره و مرضیه را از فضل و موهبت الهی امیدوارم که هر یک آیت هدی گردند و سبب حصول موهبت کبری فرصتی ندارم و مهلتی نه و فراغتی نیست والا بهریک نامه منفردانه مینوشتم جانتان خوش باد ع ع

هُوالله

ای ثابت بر پیمان از خبر شهادت حضرت صادق بارق قلوب سوزان و دیده ها گریان گشت و صدور مجروح گردید و ارواح بحزن و حسرت مبتلا شد که آنمظلوم در دست حزبی ظلوم و جهول افتاد و از شدت ضرب و لطم و وکز شهد شهادت نوشید هر چند این در حق او موهبت بود و آثار حصول عنایت که موقّق بفدا گردید و جان در مدینه شهادت حضرت اعلی افشاند ولی قلوب این مشتاقان مجروح گشت و نفوس این بینوایان مبتلا بحسرت و افسوس شد ایکاش چشمها دریای محیط بود تا امواج سرشک مانند

سیل نازل میشد ولی چه توان نمود که در عالم امکان وسعت ماتم یاران نیست سوختن و گریستن و ناله و فغان نمودن در این عالم محدود بحدود است ولی از این مصیبت در ملکوت وجود فرعی نامحدود از حق مطلبیم که اولاد آن بزرگوار را موفق فرماید و مؤید کند که سراج پدر افروزند و بر قدم او روش و سلوک نمایند ای ثابت بر پیمان در خصوص انتقام مرقوم نموده بودید یاران باید مظلوم آفاق باشند و از برای قاتلان شفاعت نمایند و از حق طلب غفران کنند زیرا نادانند و غافل و مدهوش و بیهوش گمان کنند که خون احبّا سبیل است و یاران سزاوار قتل شدید و اگر بدانند این ظلم نمایند و این دست تطاول نگشایند ولی چه توان نمود که جهل مرکبند و حیوان معمم ای ثابت بر پیمان مجالس و محافل را تعطیل ننمائید ولی بنهایت حکمت باشد و نفوس در جائی بیش از نه نفر اجتماع نکنند زیرا نفس اجتماع سبب استیحاş اهل عدوان گردد ای ثابت بر پیمان یاران عبدالبها را تحیت مشتاقانه برسان و بگو در یوم بلا استقامت کبری لازم و ثبوت و رسوخ واجب غم مخورید عنقریب غافلان بیدار شوند و نادانان عاقبت دانا گردند وعلیکم البهآءالابهی ع ع

هُوالله

ای ثابت بر پیمان نامه شما رسید ولی ابدأ فرصت نیست با وجود این مرقوم میگردد الحمدلله امر الهی جهانگیر گردیده و احبّای الهی روزبروز در ازدیاد و هر یک از احبّا راساً مخابره مینمایند و باین اکتفا ننموده در نامه خویش از برای جمعی مکاتیب میطلبند و در بسیاری از آن سؤالات نیز موجود کرام کاتبین از عهده برنمایند باری ایام مخصوص در هفته در هر دوری باقتضای آن دور تعیین میشود در زمان حضرت موسی روز شنبه راحت و آسایشی حاصل گردید و دین الله اکمال شد لهذا آن روز اختصاص یافت بعد از حضرت مسیح حضرات حواریین در روز یکشنبه باموری موفق شدند که آنروز را دوست داشتند و در دور حضرت رسول در روز جمعه تأییداتی حاصل گشت که آنروز را محترم داشتند و اما دور فرقان بعد از امام حسن عسکری علیه السّلام نفوسی که متابعت حضرت رسول علیه السّلام نمودند و بر منهج ائمه اطهار سلوک نمودند بر حق بودند و امّا بشاراتی که از نفوس مختلفه در ظهور جمال مبارک و حضرت اعلی واقع آن نفوس فی الحقیقه از رجال غیب بودند ولی بظاهر باسماء مختلفه و طوائف متعدده مشهور اما در حقیقت بر صراط مستقیم و منهج قویم قائم و بر دین الله راسخ و سالک مسلک ائمه اطهار بودند وعلیک البهآءالابهی ع ع

هُوالله

ای ثابت بر پیمان نامه ئیکه باقا سیّد اسدالله مرقوم نموده بودی ملاحظه گردید از تعدیات اهل جفا در خطه مازندران مرقوم داشته بودی سبحان الله با وجود آنکه بکرات و مرّات در بدو انقلاب ایران باحبّای

الهی مرقوم شد که تا دولت و ملت مانند شهد و شیر آمیخته نگردند فلاح و نجاح محالست ایران ویران گردد و عاقبت بمداخله دول متجاوره انجامد پس احبای الهی باید بجان و دل بکوشند تا در بین دولت و ملت التیام حاصل گردد و اگر عاجز مانند کناره جویند ما را در جنگ کاری نه با کسی الفتی و نه با کسی کلفتی ابدأ در امور سیاسی مداخله ننمائید و احبای الهی چنین مجری داشتند و در امور مداخله نکردند حال بیوفایان دست بجفا گشودند و خون بیطرفان ریختند تا تفقّد خاطری از آیات متشابه و حجج غیربالغه که مصدر انقلاب بودند بنمایند باوجودیکه فتوی بر کفر آنان دادند و اعلان جهاد کردند و ایرانیان را بر قتل مستبدان تشویق و تحریص نمودند حال آنان مرعیّ الخاطر مستبدان گردیدند و بجهت جلب قلوب آنان غزالان برّ و حدترا دریدند با وجود این ظلم و تعدّی امید تأیید داشتند و اورثهم خسراً مبیناً باری آیات غیرباهره و حجج غیر بالغه ایران را بباد دادند و مصدر چنین انقلاب گشتند باز اهالی ایران اطاعت این بیخردان نمایند با وجود آنکه ظاهر و آشکار گردید که آن قوم سزاوار لومند و مستغرق در نوم گاو را باور کنند اندرخدائی عامیان نوح را باور ندارند از پی پیغمبری شبانان واضح شد که گرگانند و آفت چرنده و پرنده این بیابان بقول قائم مقام مانند یابوها پُرخور کم دَو آفت کاه فتنه جو با وجود این عوالم کالانعام بهوش نیایند و بیدار نگردند ذرهم فی خوضهم یلعبون من الحمدلله در این اقلیم واسع و کشور شاسع هر روز در جائی و در هر انجمنی فریادی و در هر مجمعی ندائی و در هر کلیسائی خطابی و در هر محفلی صدائی میزنم امید چنانست که تأییدات ملکوت ابهی این آواره کوه و صحرا و این پشه ضعیف بینوا را مؤیّد بشدید القوی فرماید در این خطه عظیمه ناس چون مبتدی هستند بحسب استعداد آنان و مبتدی بود نشان در صحبت مدارا مینمایم زیرا بدایت تأسیس است بقول شاعر بهر طفلک آن پدرتی تی کند گرچه عقلش هندسه گیتی کند اگر صحبتها در مجامع کبری نظر باستعداد حاضرین است مقصد چنانست که نفسی اعتراض ننماید تا امرالله تأسیس تام شود وعلیک البهءالأبھی ع ع

هُوَالله

ای ثابت بر پیمان الحمدلله از باختر سوی خاور شتافتم هر چند در غرب توفیق خدمتی حاصل نشد امیدوارم در شرق شاید نفّسی در عبودیت آستان برآرم پرتو شمس حقیقت در نهایت اشراق است ولی آینه قلب این آوارگان پر زنگ و غبار با وجود این چگونه اشراق چنانکه باید و شاید جلوه در آفاق کند ولی قوه حیّ قدیر در کار است و نصرت ملأاعلی پیایی میرسد و جنود ملکوت ابهی فتوحات عظیمه میکند و لیس هذا الا من فضله العظیم و فیضه القدیم اما در خصوص وقایع سیاسی شما باولیاء امور بفهمانید که این حزب مظلوم از بدایت انقلاب از جمیع احزاب در کنار بودند و همواره سعی در اصلاح و اتّحاد میکردند و چون عاجز شدند کناره گرفتند جمیع شهادت میدهند که این حزب مظلوم جز خیر

عموم مقصدی نداشته و ندارند ای بنده آستان حضرت یزدان احبای طبرستان را جمیعاً تحیت مشتاقانه برسان آن ناحیه مبارکه منشأ نور تقدیس گشت و موطن ملیک ملکوت اسرار گردید و چون مطلع آفتاب از غیوم متراکمه پاک و مجلی گردد البته روشن شود حال الحمدلله آن اقلیم باهتزاز آمده و نور قدیم بر او تابیده امید و طید چنانست که یاران الهی روحی جدید بدمند و آن کشور را منور نمایند و مشام مشتاقان را معطر کنند من از یاران آن دیار چون جام باده از نشأه سرور سرشارم لهذا امیدوار که عنقریب آنخه صحرای ختا گردد و نافه مشکین آهوان الهی آنصفحات را مشکبار کند غرلی که مرقوم نموده بودی در نهیات بلاغت و فصاحت است ذکر عبودیت سبب نهایت مسرت بود زیرا قوه سامعه عبدالبهاء از آهنگ عبودیت بهاء بی نهایت باهتزاز آید اصمّ اذا نودیت باسمی و اتنی اذا قیل لی عبدالبهاء لسمیع این شعر از شعرای سابق است و مصرع ثانی چنین است اذا قیل لی یا عبدها لسمیع ولی من چنان مفتون مضمون این بیت شدم که یا عبدها را عبدالبها کردم وعلیک البهء الأبهی عبدالبهاء عبّاس

هُوَالله

ای ثابت بر پیمان حضرت منشادی بسرور ابدی فائز گردید و از این جهان بجهان الهی شتافت در ایام حیات بخدمات مشغول بود و در تمام اوقات زندگانی بنشر اوراق رحمانی مألوف فی الحقیقه آن سید ابرار جلیل و بزرگوار بود و بتمام قوت بر خدمت استقامت و استمرار داشت لهذا جواب نامه شما را من مرقوم مینمایم از صعود متصاعد الی الله سلیل مجید مرقوم نموده بودید آن نیز از عالم راز آهنگ و آوازی شنید که بملکوت ابهی پرواز کرد لهذا از فراق بیتاب نشوید و بحسرت و احتراق نیفتید ایکاش هر نفسی باین موهبت موفق گردد که درهایت لطافت و پاکی و ثبوت بجهان تابناک شتابد و از عالم خاک بفضای جانفزای افلاک بتازد جمیع یاران الهی را تعزیت نمائید و نصیحت کنید که در موارد بلایا صابر و شاکر باشند لان صبرتم اجرتم و قضاءالله نافذ و ان شکوتم حرمتم و قضاءالله نافذ از مشرق الاذکار مرقوم نموده بودید البته بکوشید که بنهایت حکمت تأسیس شود و انجام پذیرد و بجناب جلال تحیت مشتاقانه عبدالبهاء برسان و بگو یوم نوروز آمد و عبدالبهاء بمقام اعلی شتافت و الحمدلله امانت مقدسه بعد از شصت سال در نهایت روح و ریحان و احکام و اتقان در محلّ محکم متین باحتفال عظیم و جلال مبین مقرر یافت و هذا من فضل جمال الله الأبهی روحی له الفداء قصیده عید نوروز در محامد و نعوت حضرت مقصود نرسید باید در هر عیدی از اعیاد قصیده غزائی در ستایش جمال مبارک انشا نمائی و ارسال کنی که در این انجمن رحمانی قرائت و تلاوت گردد امةالله المقربة الراضیة المرضیة را از قبل من تحیت ابدع ابهی ابلاغ دار وعلیک البهء الأبهی ع ع

هُوَالله

ای ثابت بر پیمان شکر کن خدا را که نور هدایت تابید و زجاج قلب درخشید و در سبیل حق بخدمت موقّق شدید جناب امین نهایت ستایش بر حُسن رفتار و حلاوت گفتار و استقامت شما مینماید شهادت امین دلنشین است زیرا از خود خیالی ندارد فانی در امر است دلی پاک دارد و جانی تابناک لهذا ستایشی که در حق شما نموده مقبول درگاه کبریاست و امیدم چنانست که از هر جهت مؤیّد و موقّق گردی و الطاف الهی احاطه نماید مکاتیبی درجوفست برسانید از جمله مکتوبی بجناب امین وعلیک بهاءالأبهی

29 شعبان 1337 عبدالبهاء عبّاس

هُوَالله

ای ثابت بر پیمان عواطف جلیله حضرت یزدان را ملاحظه نما که پی در پی شما را موقّق بر خدمت آستان میفرماید این مطبوعه انشاءالله سبب انتشار آثار الهیه و طبع کتب استدلالیه و ترویج رسائل نافع و تعمیم معارف ملیّه خواهد شد حمد کن خدا را که در عتبه مقدسه مذکور و مشهور و در ملکوت ابهی منظوری و ملحوظ نظر عنایت شامل است و الطاف حضرت احدیّت از جمیع جهات واقع مطمئن بتأییدات ملکوت ابهی باش و مستبشر بتضرّعات عبدالبهاء آئینه ضمیر را مقابل ملأعلی کن تا صور کمالیه الهیه در نهایت جمال جلوه نماید و صفحه نورانیه نقوش ملکوت باش تا آئینه جهان نمای ربّ الجبروت گردی و چنان فرح روحانی و شادمانی رحمانی بجو که بر جمیع آفاق پرتو سرور و حبور افکنی و صفحات قلوب را روشن و منور نمائی وعلیک التحیّه و الثناء حضرت پدر بزرگوار را تحیت و ثناء و بهاء در کمال اشتیاق از قبل عبدالبهاء برسان ع ع

هُوَالله

ای ثابت بر پیمان قصیده غراء فی الحقیقه فریده نورا بود در نهایت روح و ریحان در محافل یاران ترتیل و تلاوت خواهد گردید مدح و ستایش بی پایان از یاران بندر جز مرقوم نموده بودید که الحمدلله ثابتند و مستقیم و نابتند و یار و ندیم فی الحقیقه حیف است که در چنین ایام انسان کدر آشام شود زیرا پرتو شمس حقیقت چنان درخشیده که آفاق در جوش و خروش است صیت الهی زلزله بر ارکان اقالیم انداخته و ولوله در این کون نامتناهی افکنده از هر سمتی ندای یا بهاءالأبهی بلند است و از هر کشوری فریاد سبوح قدّوس ربّ الملائکه و الرّوح مرتفع و در بین جمیع فرق عالم این ندا مستمع حتی مادّین و دهریّون اروپا و امریک منجذب و مشتعل ملاحظه کن که قوه کلمهالله چه نموده نفوسیکه تألیف در بطلان ادیان و اثبات عالم طبیعت مینمودند و از جمیع انبیا و رسل بیزار حال در نهایت ثبوت و رسوخ در ترویج امرالله مشغولند مؤلف کتاب مفاوضات را ملاحظه نما که بچه ثبات و استقامت قیام برخدمت دارد و در این ایام کتابی در تعزیه و تشخیص و تمثیل طاهره علیها بهاءالله الأبهی مرقوم نموده و با

نقش و نگار طبع کرده و در اوروپا و امریک منتشر ساخته و منافع آنرا وقف مشرق الأذکار امریکا کرده و در جرائد اوروپا نهایت ستایش از این کتاب حتی طبیعیون نموده اند و او را مقصد چنانست که این تشخیص و تمثیل را در پاریس بعد از اشتها کتاب شبیه درآرد ملاحظه نمائید که نفوذ کلمه الله بچه درجه است باری یاران بندر جز را از قبل عبدالبهاء تحیت و تکبیر از دل و جان برسان و مرا آرزو چنانست که در چنین ایام که امرالله مانند بدر تمام درخشنده و تابان آن نفوس آوازه ئی در اینجهان اندازند که آهنگ بدیعش بمسامع مجامع لاهوت رسد و طنین و رنیش در قرون و اعصار استمرار یابد از عدم فرصت مختصر مرقوم میگردد و علیک البهء الأبھی ع ع

این نامه از امریکا مرقوم شده بود در پوسته خانه ها مانده این روزها در اسکندریه بدست آمد ارسال شد.

هُوَالله

ای ثابت بر پیمان نامه شما رسید و از مضمون سرور بی پایان رخ داد زیرا منطوق بشارت ترتیل آیات و تلاوت مناجات در محافل تقدیس و تبلیغ بود که مدعیان علوم و فنون در مقابل اطفال مغلوب و سرنگون این قوه اسم اعظم است که بزرگان را مغلوب کودکان مینماید و بازان شهیر را مقهور پشه ضعیف مینماید شکر یزدان پاک را که بفیض ابدی اسفل را اعلی نمود و بقهر ربّانی نفوس مدّعی را باسفل السّافلین انداخت و لمثل هذا الرّبّ الجلیل تلیق العبودیّة در حق اخوی آقا محمّد اسماعیل که کامل الایمان بود و ثابت بر پیمان طلب عفو و مغفرت از ربّ غفور گردید الهی الهی انّ عبدک الجلیل سمّی اسمعیل قد انتقل من الدّار الدّنیاء الی الدّار العقبی راکعاً ساجداً لعنتبتک العلیا مستغفراً الذنبه متعطشاً لفرات رحمتک فی النشئة الاخری ربّ اشف هذا العلیل و برّ دلوعة هذا الدّلیل من عین التّسنیم فی الجنة النعیم انک انت الغفور الرّحیم ربّ احفظ بقیة هذ المتصاعد الی بابک الرّحیب الوافد علی عتبة قدسک فی ملکوتک الجلیل و احفظهم فی صون حمايتک بفضلک و جودک انک انت الرّحمن الرّحیم بجانب عبدالغفار و امین الله و کبری و بهیّه و نوش آفرین از قبل من تحیت ابدع ابھی برسان این نفوس زکیّه در آستان الهی مقربند و مقبول و معزّزند و ممدوح از الطاف ربّ غفور آنان را فضل موفور میطلبم و جناب آقا محمود اخوی ضجیع و حاجی ابراهیم را استفاضه از مقام محمود میطلبم در مناجات بذکر بستگان اخوی مرحوم مذکور و عبدالبهاء فرصت دم زدن ندارد لهذا در نگارش نامه فرداً فرداً معذور است البتّه معاف میفرمائید و علیک البهء الأبھی عبدالبهاء عباس 5 ذیحجه 1338

هُوَ اللَّهُ

ای ثابت بر پیمان نامه ئی که مرقوم نموده بودی با سرور موفور قرائت گردید و ثابت گردید که درگاه احدیت را فی الحقیقه خادم صادقی و بارگاه کبریا را بنده فائز فائق در عبودیت عتبه جمال ابهی همراز و سهیم عبدالبهائی و در نشر نفحات الله مؤید بجنود ملأ علی فاشکر الله علی هذا الفضل العظیم مکتوبی بجناب آقا سید حسین و آقا سید حسن دو برادر مرقوم گردید و در طی این نامه است و مکاتیب دیگر برسانید امیدم چنانست که کرمانشاه گلشن اسرار شود و بهمت شما نور عرفان انتشار یابد حضرت اسحق خان و سائر احبای فرقانی و کلیمی را تحیت ابدی ابهی ابلاغ دار و علیک البهَاء الأبهی ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای مفتون جمال کبریاء دلبر آفاق کوکب اشراق جمال ابهی ترا منجذب نمود تا فتنه شرق گردی و در قلوب وجد و طرب اندازی الحمد لله جنود ملکوت ناصر است و قوه مشیة الله قاهر و نافذ انک فاطمئن بفضل مولاک الرحمن الرحیم ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای ثابت بر پیمان نامه تو رسید در مدرسه تربیت تعلیم خدمت بامر الله است و سبب سرور قلب عبدالبهاء امیدوارم که بکمال همت باین خدمت موفق گردی و همچنین بتربیت روحانی و اخلاق رحمانی نونهالان گلشن احدیت پردازی و یقین بدان که هر نفسی که بخدمت ملکوت الله پردازد مظهر این آیه مبارکه است و نراکم من افقی الأبهی و ننصر من قام علی نصره امری بجنود من الملأ الأعلى و قبیل من الملائكة المقربین و تو موفق خواهی شد و علیک البهَاء الأبهی

عبدالبهاء عباس 14ع 1338 سنه حيفا

هُوَ اللَّهُ

ای ثابت بر پیمان نامه دوازدهم ذی القعدة 337 رسید اما نامه سابق نرسید مرقوم نموده بودید که از دست تطاول اعداء با ابوی مجبور بر جلای از مکان گشتید همیشه چنین بوده حضرت خلیل از وطن خویش دور شد ولی آن دوری سبب سرور گردید و حضرت کلیم از موطن خود مهجور گشت ولی مهجوری سبب مشاهده شعله طور شد حضرت یوسف آواره خطه مصر شد ولی از چاه بالوج ماه رسید حضرت مسیح از ارض مقدس بمصر روان شد ولی این غربت سبب موهبت گشت حضرت رسول از

بطحا آواره یثرب شد ولی این هجرت سبب نصرت گردید حضرت اعلی از شیراز بساحل رود ارس سرگون شد ولی این سرگون پرشکون بود جمال مبارک روحی لأحبائه الفداء از ایران بعراق و از عراق باسلامبول و از آنجا بروملی ارض سرّ و از آنجا بسجن اعظم منفی گشت ولی این نفی پیایی سبب شد که شرق و غرب روشن شد حال شما هم البتّه از این نفی و سرگونی بهره و نصیب داشتید و البتّه نتیجه عظیم خواهد داشت حضرت منیر الحمدلله چون صبح مبین بانوار تبلیغ روشن و منور است و اما سئوالی که نموده بودید بدان شیرینی و تلخی در سائر کائنات عرضی از اعراض است آنچه بترکیب عنصری مطابق مذاق آید شیرین تصوّر گردد و آنچه مخالف تلخ مینماید هر دو عرضی از اعراض است نه اختلاف در جوهر ولی در انسان دو مقام موجود نورانی و ظلمانی الهی و طبیعی رحمانی و شیطانی زیار خطّ فاصل بین نور و ظلمت است و در دائره وجود در حضيض ادنی واقع که نهایت نزول است ولی بدایت صعود است لهذا جائز الجهتين است نور و ظلمت و ظلال و هدایت تا کدام غلبه نماید اگر عقل غلبه کند نورانیست و از اعلی علّیین و اگر نفس غلبه کند و طبیعت مسلط گردد ظلمانی است و از اسفل سجّین زیرا قوه ملکوتی و قوه طبیعی حیوانی در انسان در جنگند تا کدام مظفر گردد وعلیک البهَاء الأبهی غرّه صفر 1338 عبدالبهاء عبّاس

هُوَالله

ای ثابت بر پیمان نامه شما رسید و از بشارت حرارت قلوب احبّای الهی شمع شادمانی برافروخت و فرح روحانی رخ داد عبدالبهاء باقلیم یوسف کنعانی سفر نمود و بعبودیت آستان مقدّس مشتهر گشت هر چند از هجوم احزاب و اراجیف و مفتریات جرّاند در خطر است ولی امید چنانست که این سفر مثمر ثمر گردد و صیت و آوازه امرالله این آفاق را بحرکت آرد تخمی افشانده شود و سقایه گردد و بباران رحمت پروردگار تأیید شود البتّه بروید و سبز و خرّم گردد الحمدلله بفضل و موهبت اسم اعظم روحی لأحبائه الفداء ندای امرالله در جمیع آفاق بلند است و صیت کلمه الله در هر اقلیم آهنگش مرتفع در این ایام در امریک امرالله را چراغان و شلیک است و در افریک و آسیا ولوله ترک و تاجیک و در پای تخت جاپان روزنامه ئی بهائیان تأسیس نمودند و حضرت عالم فاضل برکت الله هندی بلسان انگلیسی طبع و نشر میفرماید بعضی از یاران امریکان عزم سفر بچین و ماچین دارند تا ندائی در آن بلاد بلند نمایند در اروپا و آسیا کوس ملأ اعلی بلند است سبحان الله با وجود این امر مهیم الهی و نفوذ کلمه الله و انتشار نفحات الله معدودی نوهوسان که اضعف از بعوضه گلخن و خزانند مقصدشان نفض میثاق و شکست پیمانست هیهات هیهات این آهنگ ملکوتی را غراب ناسوتی مقاومت نتواند و این نغمه بلبل

معانی را کلاغ گلخن فانی مقابلی نتواند شهپر جبریل را بال و پر ذباب ذلیل همعان نشود و انوار شمس حقیقت را ظلمات نکبت و ذلت نپوشاند اگر انصاف باشد کل شهادت دهند که این قلم جز بمدد عنایت جمال مبارک شرق و غرب را بحرکت نیارد و این نغمه جز بتأیید اسم اعظم بافاق اهتزاز نبخشد کوران انکار آفتاب کنند و گمان نمایند که کاری کرده اند دیگر غافل از اینکه کوری خود را آشکار نموده اند باری مرقوم نموده بودید که احبای سرحدّ قائین و سیستان نیز حقّ دارند تا بحال البته بآنصفحات مکاتیب مشروحه مفصلّه از قلم عبدالبهاء صادر گشت حقّ ایشان اضعاف مضاعف داده شد و باز نیز داده میشود دعا کن که خدا قوّت بقلم من دهد قصور انشاءالله نخواهد شد مرقوم نموده بودی که محض ملاقات یاران بمزرعه خونیک شتافتند و انجمنی در آنجا ترتیب داده شد از درگاه خداوند آگاه استدعا مینمایم که آن انجمن در نهایت روح و ریحان و بطراز عرفان حضرت رحمن جلوه نماید مرقوم نموده بودید که ناخوشی وبا در آن انجا استیلا یافته لهذا رجا از عتبه مقدّسه گردید که آن بلاء زائل شود و اهلی آندیار از استیلاء این مرض شدید نجات یابند حضرت ملا یوسف فی الحقیقه جانفشانست و در نشر نفحات الله شب و روز جهد بلیغ میفرماید هر نفسی الیوم بخدمت امرالله قیام نماید و بتبلیغ امرالله زبان بگشاید نفثات روح القدس تأیید نماید جمیع منتسبین خویش را از قبل من تحیت ابدع ابهی ابلاغ دارد و کافه احبای ارض خا را از قبل من نهایت اشتیاق ابلاغ دار وعلیک البهءالأبهی

ع ع

هُوَالله

ای ثابت بر پیمان نامه که بحضرت حیدر قبل علی مرقوم نموده بودی ملاحظه گردید از شدّت حسرت و حرمان آه و فغان نموده بودی حق با شما است فی الحقیقه بعد از طّی کوه و صحراء و قطع دریاها ممنوع شدن از ورود بمقام محمود سبب اشدّ احزان است ولی چون میدان امتحان و اوان افتتان است محزون مباشید مغموم مگردید بلکه مسرور و ممنون باشید که مورد حزن شدید در سبیل ربّ مجید شدید این حرمان عین وجدانست و این فرقت حقیقت وصلت و این بُعد جوهر قُرب است و این هجران وصال بی پایان فی الحقیقه هر دمى همدى و پیش منى و محرّمى جوهر ملاقات اینست که الحمدلله بآن موقّقى باید یاران در مقامی باشند که وصال و هجران یکسان باشد توجّه بملکوت ابهی نمایند و باعلاءکلمهالله کوشند نظر را باید حصر در این مقصد عظیم نمود هرکس موقّق بر آن گشت باید از شدّت سرور شادمانی و کامرانی نماید که الحمدلله بجوهر مقصود موقّق است و همواره در تربت مقدّسه حاضر و زائر لهذا شما از این هجران محزون مباشید امیدوارم که باعظم آنچه آرزو داشتید برسید و آن وفای بآستان مقدّس است جمیع دوستان را بشارت باعلاءکلمهالله و نشر نفحات الله دهید که الحمدلله

ندای الهی در جمیع آفاق بلند است اصل اینست که موجود و محقق است نظر بامرالله داشته باشید بعلو آن مسرور شوید و بوقوف و سکون محزون این است جوهر مقصود اهل سجود اینست نتیجه فیض ملکوت وعلیک البهَاءالْأبهی ع ع

هُوَالله

ای ثابت بر پیمان جناب امین چنان ستایش از آنشخص ثابت مستقیم نموده که هر سامعی مفتون اخلاق تو گردد ستایش جناب امین دلنشین است زیرا مقصدی جز بیان حقیقت ندارد و مرادی جز خدمت بآستان مقدس نجوید بیغرض است و بیمارض آنچه گوید مسلم است و مقرر همواره ستایش و نیایش از جمیع احبَاء رجال و نساء کند که الحمدلله ثابتند و راسخ و قائمند و خادم جناب امین را مقصد چنان که تو را مثل خویش مفلس و آزاد از کم و بیش نماید با وجود این با او همدم و همراه گرد تا بی توشه و زاد شوی ولی او غنی است و توانگر و بی قید در اینجهان بی نتیجه و ثمر اگر زحمتی کشد بآمید خدمت است و اگر تجارتي نماید مقصد عبودیت است لهذا یار و ندیم باشد ولو بی بستر و گلیم گردی و در غیوبت او محلّ او تعیین شدی که بخدمت پردازی زیرا امین ایمن عبدالبهائی وعلیک البهَاءالْأبهی ع ع

هُوَالله

ای ثابت بر عهد الهی آنچه مرقوم نمودید ملاحظه گردید و مشاهده شد و معانی معلوم گردید حمد کن حضرت یزدانرا که از جام کوثر الهی سرمستی و بر عهد الست ثابت و راسخ معدن حبّ جمال مبارکی و مخزن لطف ربّ قدیم وحدک لاشریک لک از خدا بخواه که بر این مقام ثابت و مستقیم مانی و باین حبل متین متمسک و از هر آفتی امین ملاحظه از انقطاع جناب ورقا و حضرت روح الله فرما روحی له الفدا آن طفل خورد بکمالاتی متّصف بود که پیران سالخورده عاجز و بانقطاع و انجذابی ظاهر شد که نفوس مقدّسه مات و متحیر ماندند سراج جانفشانی را در زجاج قربانی در سبیل رحمانی چنان برافروخت که شعله اش قلوب اهل ملأاعلی را بسوخت و روشنانش عالمرا منور و رائحه طیبیه آن نوگل بوستان انقطاع عالمرا معطر نمود ای یاران الهی این نفوس سزاوار بندگی جمال مبارکند که بمبارکی اسمشان جهان و جهانیان عنقریب در بشارت روحی لهما الفدا کینونتی لهم الفدا تا بحال کودکی باین فرزاندگی و با کمال قوّت و بی باکی جام شهادت را در بزم محبّت حضرت احدیت ننوشید و زهر قتل را چون شهد لطف نجشید در زیر اغلال و زنجیر چون شیر بیشه انقطاع در کمال سرور و بهجت بنعوت و محامد حضرت احدیت مشغول بود کار این کار است ای هشیارمست پس ای دوستان یزدان

باید بجان و دل عجز و نیاز آریم که از این جام لبریز سرمست شویم و از این نفحات انقطاع و تقدیس مشام معطر نمائیم تا به بندگی جمال قدم روحی لشهداء سبيله الفدا موفق شویم ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای ثابت بر عهد و راسخ بر پیمان الحمد لله همواره بخدمت پردازی و دام هدایت در دریای عنایت اندازی و حیتان موهبت صید نمائی خدمت در آستان احدیت سبب روشنی رُخست و گلشنی دل اینست ثمره هستی در اینجهان نیستی امید از مواهب غیبیه دارم که روز بروز بیشتر مؤید گردی و قدم پیشتر نهی و در این اعانه خیریه و ترتیب و تنظیم موارد و مصارف آن نهایت غیرت مبذول داری و علیک التحية والتناء ع ع

اللَّهُ ابهی

ای ثابت بر میثاق الهی خوشا بحال تو که چون بنیان از صفائح حدید بر عهد جدید ثابت و پایدار گشتی و در امر جمال بیمثال مستقیم و استوار شدی و مظهر تحسین ملأعلی شدی و مورد تکریم سگان جبروت اودنی در ستایشت این بس که بهیچ حجابی محتجب نشدی و بهیچ عرضی منسوب نشدی خداوند ستایش تو نموده و مدح و تمجید تو فرموده لاتأخذهم فی الله لومة لائم فرموده الیوم ستایشی اعظم از ثبوت بر پیمان نه و تمجیدی اعلی از استقامت نیست باین موهبت عظمی مسرور و خوشنود باش و در انجمن ثابتان شمع مشهود باش چه که فیوضات مقام محمود بر تو فائض و الطاف سلطان وجود بر تو شامل فاشکرالله علی ذلک جمیع یاران الهی را تکبیر برسان ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای ثابت عهد راسخ میثاق نامه نیکه به آقا سید اسدالله مرقوم نموده بودی ملاحظه گردید الحمد لله دلیل بر صحت و سلامت یاران الهی بود نفوسیکه در استماع نصیحت گوش شنوا داشتند از جمیع غوائل محفوظ و مصون ماندند یاران الهی را فریضه ذمه تألیف قلوب ملت است تا احزاب مختلفه حزب واحد شوند و تا از اتحاد و اتفاق ملت هر حکومت عادلّه قوت و قوام یابد و سبب راحت و آسایش ایران گردد بلکه باید یاران الهی سبب صلح و سلام آفاق شوند تا جمیع من علی الارض اتحاد و اتفاق کنند و این بنیان بیگانگی برافتد و بنیاد یگانگی تأسیس شود و از هر قیدی آزادی حاصل گردد جمیع یاران را فرداً فرداً با نهایت اشتیاق از قبل عبدالبها تحیت ابدع ابهی برسان ع ع

اللَّهُ ابهی

ای جان پاک حقیقت گوهر گرانبهائیت که در صدف امکان مهجور و مستور مانده و مخفی و مکتوم گشته ولی از لطافت و صفاء و درخشندگی و ضیاء زاید الوصفی که دارد پرتو شعاعش بر محیط صدف از نفس مرکز تابیده و بجزئی انعکاس درخشیده ابصار خیره آن شعاع گشته و عقول شیفته آن انعکاس لهذا خلق عالم تحرّی حقیقت در محیط امکان نمایند نه مرکز و چون نیابند اسیر ملال گردند و قرین و بال شوند پس شکر کن که لطف حق ترا از محیط بمرکز دلالت فرمود و از زجاج بسراج هدایت کرد از سراب بیزار نمود و بشهد ناب و چشمه حیات راه نمائی کرد لهذا باید این جام صهبای الهی را دست گیری و بازار غافلان را شکست دهی و این جواهر معانی را بر کلّ نثار نمائی ع ع

هُوَالْأَبْهَى

ای جزوه افروخته بنار عشق الهی در کلّ احیان مذکور و مشهور و مشهود و در دل یاران الهی موجودی آنی فراموش ننموده و نخواهیم نمود احبّای الهی باید در ظلّ کلمه وحدانیّت باتّحادی ظاهر شوند که نفحات آن وحدت و یگانگی امم مختلفه متضادّه متعارضه متباغضه عالم را بر شریعه بحر وحدانیّت الهیه جمع نماید رسم بیگانگی را از میان عالمیان بردارند تا بجمال یگانگی مزین گردند در مرکز دائره وجود مجتمع شوند تا از فیوضات مقام محمود بهره و نصیب بردارند باری احبّای آن ارض اکثر از سابقینند باید انشاءالله چنان شعله بزنند که جمیع اطراف را مشتعل بنار محبت الله نمایند و البهَاءعلیک و علیهم و علی کلّ عبد اَوّاب ع ع

هُوَالْأَبْهَى

ای جمع در امور جزئی و کلی انسان باید مشورت نماید تا بآنچه موافق است اطلاع یابد شور سبب تبصّر در امور است و تعمّق در مسائل مجهول انوار حقیقت از رُخ اهل مشورت طالع گردد و معین حیات در چمنستان حقیقت انسان جاری گردد انوار عزّت قدیمه بتابد و سدره وجود باثمار بدیع مزین شود ولی باید اعضای مشورت در نهایت محبت و الفت و صداقت با یکدیگر باشند اصول شور از اعظم اساس الهی و باید افراد ملّت در امور عادیه نیز شور نمایند ع ع

هُوَالله

ای جهان پیما نامه نیکه بتاريخ 19شوال 38 مرقوم نموده بودی رسید چندی پیش نامه ئی بآنجناب مرقوم گردید و ارسال شد البتّه خواهد رسید و حال نیز با عدم فرصت بتحریر این مختصر پرداختم از قرار مرقوم بخراسان سفر نموده ئی جناب منیرابن سمندر چندی پیش بآن کشور سفر نمود بکمال تقدیس و تنزیه شوری در قلوب انداخت که سودائی دلبر آفاق گشتند و شیدائی نیّر اشراق حال شما نیز انشاءالله

در نهایت پاکی و آزادگی مانند ایشان چون نسیم آن اقلیم را باهتزاز می آرید و خبرهای خوش از آن دیار خواهد رسید پوسته غیر منظم و اکثر اوراق مفقود میشود لهذا مخابره مشکل شده است با وجود این من بتحریر نامه پرداختم و بنام کسانیکه مرقوم نموده ئی چیزی مینگارم و علیک البهَاء الابهی 28 ذی حجه 1338 حیفای عبدالبهاءعباس

هُوَالله

ای جهان پیما نامه شما رسید از عدم فرصت جواب مختصر مرقوم میگردد در پناه جمال مبارک محفوظ بوده و هستی و عنایات شامل و کامل حضرت قائم مقامی فی الحقیقه نهایت همت را در اعانت مبلّغین و احباب میفرماید من از ایشان بسیار خوشنود و مسرورم حضرت آقا علی اکبر نراقی باعلی مراقی فلاح و نجاح پرواز نمود هدف تیر و شمشیر گروه مهاجمین گشت و شهید سبیل الهی شد لهذا در مقعد صدق عند ملیک مقتدر استقرار یافت جناب آقا میرزا حیدرعلی تبریزی حیدر صفدر میدانست و در سبیل جمال مبارک جانفشان در عهد و میثاق شمع روشن است و در عبودیت آستان جمال مبارک زینت هر گلزار و چمن این نفس مبارک بتمام معانی فدائی قیام دارد اگر چنانچه در امور ظاهری صعوبتی حاصل ولی در امور معنوی موفقیتی کامل دارا و بظاهر نیز امید چنانست که اسباب راحتی از برای ایشان فراهم آید و علیک البهَاء الابهی 23 ع اول 1338 حیفای

عبدالبهاءعباس

هُوَالله

ای جواد من مراد فؤاد هر هوشمند ازدیاد تقرّب درگاه کبریاست و آرزوی هر دانشمند رضایت جمال ابهی روحی لأحبائه الفداست المنة لله در آن آستان مقرّبی و برضای حضرت بیچون مؤید در ظلّ رایت یا بهاءالابهی محشوری و با مقرّبان درگاه کبریا مألوف و مأنوس رشحات سحاب عنایت مبذول و امواج بحر موهبت مکفوف و نسائم ریاض الطاف در هبوب و مرور لهذا در آنچه و بر آنچه هستی خدمتست و مقبول عبدالبهاء از خدا خواهم که حصل الدّنيا و الآخرة گردی و مظهر ربّنا آتّنا فی الدّنيا حسنة و فی الآخرة حسنة شوی و بفضل جمال قدیم و اسم اعظم من کلّ عظیم در صون حمایت ربّ کریم از شرور اهل غرور و صدمات روحانی و جسمانی محفوظ و مصون مانی و اتّی مکتب بوجهی علی التّراب اناجی العزیز الوهّاب این یناجی النّاجی عبده الجواد و یتبته علی سبیل الرّشاد و یوقّقه علی النّجاح و الفلاح و اقول یا فالق الأصباح و منعش الأرواح و محیی الأشباح ادرك ذلك الرّفیق المستهام و اسیر الوجد و الغرام بنفحات قدسک فی کلّ الاّیام ربّ انه مریض یرید الشّفاء و جائع یشتهی النّعم و الاّلاء

و ظمأن يطلب الرّواءو متیم یشتاقل صهباء اللّقاء قدر له كلّ خير في ملكوت الأبهى و اذكره في المالأعلى
و اجعل له لسان صدق علیا ع ع

هُوالله

ای جواهر وجود حضرت جلیل شاه خلیل نامه ئی مرقوم نموده و نامهای مبارک شما را یک یک برده و از برای هر فردی نامه منفردی خواش نموده ولی عبدالبهاء مجال تحریر کلمه ئی ندارد با وجود این دل و جان چنان هیجان یافت که بی اختیار بتحریر پرداختم زیرا بیاد شما مواجم و بذکر شما چون سراج و هاج سُروری از برای عبدالبهاء نمانده مگر نفحات گلشن قلوب احبّا اینست روح و ریحان من اینست سُور قلب و جان من که نفوسی مبعوث گردند که جز بها ندانند و بغیر از محبتش وجد و طرب ننمایند از صهباء عنایتش جامی سرشار باشند و از فضل و موهبتش سراجهای پرانوار ای یاران حقیقی الحمدلله صیت امرالله خاور و باختر گرفته و آوازه ملکوت ابهی جهانگیر گشته از هر کرانه نعره یابهاءالأبهی بلند است و از هر اقلیمی فریاد یا علی الأعلى مرتفع الحمدلله در نزد جمیع ملل و امم ثابت و محقق که اهل بها اهل سلام و صلاحند بری از جنگ و سلاح خیرخواه عالمیاند و محبّ جمیع آدمیان در سبیل آسایش و راحت کل خلق جانفشاند و در راه حق منفق دل و جان حال وقت آنست که یاران چون دریا بجوش آیند و چون نهنگ لابخروش تا فیوضات جمال مبارک در عروق و اعصاب جمیع بشر سرایت نماید و عالم انسانی جهان رحمانی گردد و روی زمین جنت نعیم شود نزاع و جدال بکلی برافتد و وحدت حال در بین جمیع امم جلوه نماید ای یاران الهی الحمدلله اکلیل موهبت اسم اعظم بر سر دارید و خلعت و تشریف ربّ قدیم در بر تأییدات متتابع است و توفیقات متوالی شمس حقیقت از جهان پنهان در نهایت اشراق و فیض بهار الهی در جمیع آفاق منتشر و نسیم عنایت در هبوب و بحر موهبت پرموج قدر این مواهب الهیه بدانید و جانفشانی نمائید امیدم چنانست که در عبودیت آستان جمال مبارک شریک و سهیم عبدالبها گردید هذا غایة المنی و الموهبة الكبرى وعلیکم البهءالأبهی 17 رجب 1338 حیف عبدالبهاءعبّاس

هُوالله

ای حبیب روحانی این زندانی را اشتیاق بیش و سوزش و احتراق از فراق افزون و محزون ولی حضرت بیچون چنین مقدر فرموده

گر تیر بلا آید اینک هدفش جانها ور دُرّ عطا بخشد اینک صدفش دلها

عبدالبهاء از قبل شما و قاصدان حرم جانان بمطاف ملأعلى توجّه نمود و زیارت کرد امید و طید است که این زیارت مقبول گردد لهذا غم و اندوه از محرومی نداشته باشید فائزید و حاضر طائفید و رابح در آنچه باید و شاید جهد بلیغ مبذول دارید و آن وفای بآن دلبر مهربان و جانفشانی در سبیل جانان و علیکم البهاء الأبهى ع ع

هُوَ الْأَبهى

ای حبیب هر چند وقت تنگ است و دل مبتلای صد هزار مشقت در این عالم پُر بو و رنگ چه که هریک از محرومان بمحرمان خلوتخانه حق اعتراض نمایند و هریک از غافلان و بیخردان بعاشقان جمال جانان تعرّض کنند صد هزار فِرَق مختلفه در عالم و هریک تیغی در دست و دامی در شصت و این طیور شکور در زیر آن تیغ آبدار و در این دام گرفتار باوجود این محبّت قلب را ملاحظه کن که من بیاد تو در اشتعال

ع ع

هُوَ الله

ای حفید آن جدّ مجید هر چند در بلاد بعیدی و اشتیاق شدید ولی در محضری و پیش نظری و از الطاف آن دلبر مهربان باخبری جدّ بزرگوار ایام حیات خویش را در سبیل حق صرف خدمت نمود و بجان و دل در تحریر کلمات کوشید قلبی نورانی و روحی رحمانی و نیّتی خالص در امر الهی داشت لهذا خاتمه حیات فاتحة الألفاف شد و ثابت و مستقیم از اینجهان فانی بآستان مقدّس جمال ابهائی شتافت از عالم خاک بجهان پاک رفت و از مراتب سفلی باعلی ذروه ملکوت ابهى پرید تو چون حفید آن مجیدی باید پیروی او نمائی و طیّ مراتب عبودیت کنی و بجان و دل بخدمت پردازی جانفشانی کنی شادمانی نمائی کامرانی ورزی بلکه تو نیز در پایان زندگانی آیت رحمانی گردی و بجهان الهی درآی و علیکم البهاء الأبهى ع ع

هُوَ الله

ای خادم صادق غیور جمال ابهى فی الحقیقه بنهایت همّت بخدمت مشغول لهذا عبدالبهاء در چنین روز فیروزی بتهنیت و تبریک عید سعید پرداخته و بیاد و ذکر تو پرداخته تا بدانی که محبّت دل و جان بچه درجه در هیجان است و علیکم البهاء ع ع

هُوَ الْأَبهى

ای خلیل نبیل در سبیل توکل و توسل و تبذل چنان خالص و مخلص شو که اگر بریل عظیم و روح امین الک حاجة گوید نعره اما الیک فلا براری و چنان دل بجمال ربّ جلیل بندی که آتش نمرودیرا افسرده نمائی و از ارض نفس و هوی ببقعه مبارکه طور سیناء هجرت فرمائی و از اقلیم ظلمات نمرود ببقعه بیضاء پُرانوار ربّ ودود بشتابی و بتجلیات رحمانیه مشرف گردی و اولاد عزیز را در راه خدا قربانی نمائی ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای خطیب جلیل شعر بلیغ و نظم فصیح و نطق جلیل که نموده بودی قرائت گردید اشعار مگو آب روان بود نظم مگو بزم حقائق و معانی بود از قریحه الهام صریحه خطیب جلیل آرزو چنان است که معانی بدیع در ستایش و نیایش ربّ قدیم اسم اعظم روحی لأحبائه الفداء صادر گردد تا یاران بآهنگ خوش بخوانند و مسامع اهل بهاء علی الخصوص عبدالبهاء متلذذ گردد و باهتزاز آید وعلیک البهَاء الأبهی ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای دارنده درمان درمندان علل و بیماری بر دو نوع جسمانی و روحانی درد تن را دارو در دواخانه طبیبان جسم خاکی و علل و اسقام جانرا درمانت در اجزاخانه الهی آن دوا را حلاوت و صفا در نزد درمندان قولنج ایلاقوس است واین درمان را لذت و گوارائی در کام بیماران طالبان جمال سبوح قدّوس صد خروار آن دوا بجوی نیرزد چه که صحت ابدیه نبخشد یک ذره از این درمان دریاق اعظم جان را حیات جاودان بخشد پس بجان و دل بکوش تا بفض جمال قدم روحی لتربته الفدا آن معجون الهی را بدست آری تا هر دردیرا درمان گردی و هر زخمی را مرهم صحت و امان این درمان داروی عهد و پیمانست و دریاق فاروق میثاق رحمن که جسم علیل امکان را دواى براء السّاعه است و زخم شدید عالم را مرهم عظیم آماده پس این درمان امان را بکار بر والبهاء علی اهل البهَاء ع ع

هُوَ الْأَبْهَى

ای دو بنده آزاد الهی هر چه نگارم سرّ مصون ضمیر مکشوف نگردد و حقیقت معانی معلوم نشود چه که مداد و خامه هر دو بیگانه اند چگونه رمز آشنا آشکار نمایم و گفتار ابرار بیان کنم مگر آنکه از عالم حبّ اشاره نمایم و از روابط قلوب کنایه بنمایم اینقدر بدانید که بیاد شما هستم نه یاد خویش و بذکر

شما مسرور گردم و خوشنود شوم و روح و ریحان یابم و اسب در میدان آمام برانم پس مطمئن باشید که در آستان مبارک چنین یادآوری دارید و البهَاء علیکما ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای دو برادر خوش گهر در اینجهان پر کدر محزون و مکدر نگریدید روحانی و نورانی و رحمانی باشید تا سرور جلودانی ببینید و فرح و حبور ابدی مشاهده کنید زیرا بشر بجان و دل انسانست نه باجسام و ابدان از فضل یزدان امید چنانست که فرح بی پایان رسد و بشارت روح و روان آید الحمد لله سلاله آن پدر و مادری که از بدو ظهور کأس ظهور آشامیدند و شهد حضور چشیدند و در ظلّ شجره طور آرمیدند بموهبت رحمانی شادمانی نمودند و در جنت محبت الله کامرانی فرمودند تا آنکه بملکوت ابهی شتافتند و موهبت عظمی یافتند فنعم اجر المنقطعین فی ملکوت العلیین و علیکما التّحیّات و الثّناء ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای دو بنده ثابت راسخ الهی آنچه مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید فی الحقیقه ترجمان ضمیر بود و دلیل بر صفای قلب منیر سبحان الله کلمة الله بحر اعظم است هر داخلی را از هر اوساخ و عصیان و طغیان پاک و مقدّس و مطهر مینماید هر چند گنه کاریم و بالوده گی عالم فانی گرفتار ولی ماء ظهور که از سحاب رحمت ربّ غفور نازل هیاکل عصیانرا مظاهر الطاف و غفران نماید و از اوساخ ذنوب طیب و طاهر و مقدّس و مبراّ فرماید پس شکر حضرت مقصود را که چنین فضل مشهود مبذول فرمود محرومان را محرم اسرار کرد و محجوبانرا در زمره ابرار محشور فرمود فاشکر الله علی هذا الحظّ الموفور و التّصیب المفروض اجازه توجّه بارض مقصود نموده بودید حال حکمت اقتضا ننماید صبر فرمائید امیدوارم که وقتش برسد و این آرزو حصول پذیرد

وعلیک التّحیّة والثّناء ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای دو ثابت بر پیمان حضرت بشیر ربّانی در نامه خویش ذکر آن دو یار مهربان نموده که الحمد لله این دو پارسی پارسا هستند و براستی و درستی و دوستی و خداپرستی ممتازند و محرم رازند و سزاوار بخشش حضرت بی نیاز کلک عبدالبهاء از این ستایش بجنبش آمد و با وجود عدم فرصت بنگارش پرداخت تا آن دو سودائی و شیدائی دلبر خاور و باختر شادمانی یابند و کامرانی جویند و با جمیع طوائف و ملل مهربانی کنند دواى هر دردمند گردند و مرهم زخم هر مستمند شوند برهان بخشش ایزد

گردند و دلیل عنایت ربّانی شوند شب و روز بکوشند تا پارسیان دیگر را براه راست رهبر شوند و
مشام بیوی گلشن آسمانی معطر کنند وعلیکم البهَاءالْأبهی ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای دو نفس مبارک الحمد لله ایام قطع اخبار منتهی گشت باز پیک مبین و قاصد امین بعبور و مرور
آمد فوراً بیاد شما افتادم و پیش از ورود نامه مشکور بتحریر این رِقّ منشور پرداختم تا واضح و مشهود
شود که هر دم در خاطرید و در محضر حاضر هر چند از طهران تا بحال جز دو تلغراف نامه وصول
نیافت و خبری نرسید ولکن بمفاد ما کذب الفواد مارأی در تتابع سالهای انقلاب در هر اقلیمی ولو اندکی
در امور فتور حاصل شد امیدوارم که طهران محفوظ و مصون مانده و در نهایت روح و ریحان باشد
و احبّای الهی چنانکه باید و شاید محافظه حص حصین و بنیان متین نموده اند و در نشر نفحات الله و
انتشار تعالیم الهیه و تربیت نفوس کوشیده اند تا نورانیت این امر اعظم در انظار مجسم گردد و در
صفحات قلوب مصوّر شود و تلافی سوء انقلاب و شدّت اضطراب و مضرت احزاب و ویرانی ایران
گردد زیرا جمیع احزاب واضح و معین شد بل مشخص و مجسم گشت که سبب اضطراب شدند بلکه
احباب بعون و عنایت ربّ الأرباب سبب آسایش و راحت ایران بلکه عموم جهان گردند مرور ایام باید
نتیجه تام دهد و اما سائر ملل و اقوام فی الحقیقه اوقاتشان باضغاث و احلام گذرد ملاحظه فرمائید در
انقلاب ایران بل اضطراب عموم جهان در این تماشاخانه چه پرده ها بمیان آمد و عاقب کلّ منطوی
گشت نه ثمری و اثری و نه نتیجه و خبری جز ویرانی و پریشانی و پشیمانی نه غالب و مغلوب هر
دو در خسران زیرا خون سی کرور نفوس هدر و عالم انسانی در خطر و مدن و قری زیروزبر شد و
بی نتیجه و ثمر زیرا عالم خاک یک موج زند و جمیع را از اوج بزیر خیمه خویش آرد و اسیر تنگنای
قبور فرماید و هر چیز فراموش گردد و تلک الأیام نداولها بین الناس عاقبت زیان اندر زیانست مگر
نفوسیکه اساس عزّت ابدیه و پایه آسایش عالم آفرینش نهند و جهانرا بنور موهبت رحمن زینت و آرایش
بخشند حتّی همسات این نفوس الی الأبد باقی و ثابت و بی پایانست وعلیکما التحیّة والثناء 5ربیع
الثانی سنه 1336 عبدالبهاءعبّاس

هُوَ اللَّهُ

ای دو ثابت بر میثاق خوشا بحال شما که قیام بر خدمت امرالله نموده اید از این عالم ناسوتی فارغ
گشته از افق عبودیت ربّ ملکوت بازغ گشتید همواره در فکر و ذکر آنید که شمع را روشن کنید و
شجری را بثمر آرید و قلبی را منور نمائید و چشمی را بینا کنید و گوشی را شنوا نمائید اینست شأن
احرار و اینست شأن ابرار توجه بمرکز الطاف نمودیم و استدعای تعطفات رحمانیه کردیم تا فیض عطا

از غیب ملکوت مبذول گردد و تأیید و توفیق لایحصى از عالم بالا شامل حال شود بحقّ الیقین بدانید که
الیوم هر نفسی بتذلّ و انکسار و خضوع و خشوع و نیستی محض و فنای صرف بنشر نجات الهی
پردازد ملکوت وجود تأیید نماید و قوای لاهوت توفیق بخشد و علیکما التّحیّة و الثّناء ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای دوست حقیقی آنچه نگاشتی ملاحظه گردید و بنظر امعان مطالعه شد از ستایش یاران الهی که در
نهایت محبّت و غایت انجذاب و ملاطفت بآنحبيب روحانی رفتار نموده اند احبّای قزوین بدین سبب
بسیار سبب سرور وجدانی عبدالبهاء هستند حمد خدا را که جمال مبارک چنین بندگان پروفائی دارد که
بصفات رحمانیّت آراسته و بنورانیّت خلوص مانند شمع افروخته و بکمال افتخار بخدمت یاران پرداخته
محبّت جمال ابهی مانند مشک و عنبر مشامها را معطر ماید مشتبّه نمیشود ملاحظه کنید که از آن یاران
الهی چه بوی خوشی استشمام نمودید آیا چنین نجات قدسی از جهات دیگر استشمام میشود لاوالله الامر
مشهور مشهود و الحقّ واضح موجود باری امیدوارم که سمنان نیز پر روح و ریحان گردد نسیمی
جانپرور بوزد و جهان پر مشک و عنبر شود در سمنان علّم محبّت رحمان بلند شود و نور معرفت
یزدان بدرخشد آنشهر شهره آفاق گردد و آن کشور پر نصیب از نیر اشراق جناب معین را بشارت
بالطاف نور مبین ده جناب شیخ حسن را عنایت حضرت رحمان ابلاغ نما جناب ملا عبدالعلی را مژده
الطاف ربّ جلیل بفرما و جناب ملا آقا بابا را نوید حصول الطاف ربّ اعلیّ بده و جناب حاجی آقا بابا
را بموهبت جمال ابهی بشارت ده و جناب ملا محمدعلی را تکبیر ابدع ابهی ابلاغ نما و جناب آقا سیّد
حسن نقیب را بکلمه الله تشویق و تحریر نما زیرا کلمه الله معطی هر مواهب است و سبب اعطاء اعظم
رغائب و علیک التّحیّة و الثّناء ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای دوست حقیقی نامه شما رسید فی الحقیقه ثابتی و راسخ لهذا امیدوارم جاذب تأیید و توفیق باشی این
نیّت صادق که داری آن عین خدمت است و البتّه بعبودیّت جمال مبارک موقّق خواهی شد و آنچه منتهی
آمال و آرزوی تست از خدا خواهم که میسر گردد تا میان احبّای واسطه عقد لنالی گردی و بنور عنایت
حق متلّالی شوی و علیک البهّاء الأبهی ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای دوستان این زندانی دو یار مهرپرور حضرت طراز و حضرت علی اکبر مشام مشتاقانرا برائحه
طیّبه ستایش یاران معطر نمودند و آن بوی خوش نشئه صهبا بخشید و آن رائحه طیّبه از گلشن وفا خبر

داد شکر کنید که آن دو زبان و بنان بستایش شما پرداخت این مدح و ثنا در ملأ علی مقبول گشت و سبب سرور اهل ملکوت ابهی شد ملاحظه نمائید که چه فضلی عظیم شامل حالست و چه موهبتی شایان و رایگان و هذا من فضل ربکم الرحمن الرحیم الیوم عالم امکان مریضخانه است و جمیع خلق دردمند و بیمار احبای الهی طبیبان رحمانیند و پزشکان جسمانی باید مریضانرا معالجه نمایند و بیمارانرا بنهایت مهربانی مداوا کنند زیرا امراض و علل روحانیست علاج و درمان معنوی باید و دریاق فاروق الهی شاید لهذا با جمیع بشر مهرپرور گردید و بمهربانی بنوع انسانی پردازید از نفسی شکایت نکنید و بکسی عتاب ننمائید با کلّ بنهایت خوشی و محبت و مؤانست و خوشرفتاری و ملایمت و راستی و امانت معاشرت کنید و علیک البهآء الابهی ع ع

هُوَ الْإِبْهَى

ای دو شمع روشن محبت الله قسم بروی و موی حضرت دوست و آن تبسمهای جان افزای او که قلب عبدالبهآء چنان بمحبت یاران منجذبست که وصف نتوان نمود پس ای دو یار و یاور من در نهایت شغف و سرور باشید و غایت شوق و شور که الحمد لله ملحوظ نظر عنایتید و مشمول الطاف ربّ احدیت قلب عبدالبهآء باشماست و روح عبدالبهآء باشماست پس کمر خدمت ببرندید تا در آستان الهی پاسبان گردید و در عتبه مقدّسه بنده مقرب حضرت هویت مطلقه شوید

ع ع و البهآء علیکما

هُوَ اللهُ

ای دو فدائی جمال مبارک حمد خدا را که پرتو عنایت درخشنده است و نور احدیت روشن و سرور بخشنده دریای فضل موج زند و طیور حقیقه قدس اوج گیرد شجره مبارکه در نشو و نماست و ایوان الهی ممتدّ باوج اعلی نفحه گلشن اسرار آفاق دیار را مشکبار نموده و عنقریب ملاحظه خواهید نمود که انوار چگونه تابیده شما و دوستان الهی باید نوعی بخدمت یاران پردازید که خطه غبرا جنت ابهی گردد و الفت و محبت و شادمانی روحانی و خوشی وجدانی آفاق را احاطه کند الحمد لله مقرب درگاه کبریائید و مقبول و محبوب نزد عبدالبهآء و علیکما التّحیّة و الثّناء ع ع

هُوَ اللهُ

ای دو یار مهربان نامه شما رسید گلبنانگ بلبل محبت الله بود و آهنگ صلّصل معرفت الله نغمه خوشی بود و لحن دلکشی داشت لهذا سبب سرور جان و دل گردید امیدوارم که همیشه این آهنگ از شما بلند شود و این آواز بگوش اهل راز رسد و علیکما البهآء الابهی ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای دو یار وفادار همیشه در نظر بوده و هستید ابداً فراموش نشده و نخواهید شد اگر فتوری حاصل این از قصور کاتب و الاّ عبدالبهاء همیشه ذاکر و بیاد دوستان متذکر است اگر در تحریر و تقریر تعویقی حاصل این از کثرت مشغولیت افکار و استغراق در بحر اشغال است ملاحظه نمائید یکنفس و این همه شواغل غیرمتمنهای تصوّر لازم که چه بحران عظیمست لهذا احبّا باید مظهر آفرین بر نظر پاک خطاپوشش باد باشند و علیکم التحیّة والثناء الميثاق الميثاق ايّها المشتاقون للفوز بمواهب نیر الأفاق ع

هُوَ الْأَبْهَى

ای رسوای محبت الله اگر بظاهر خلق رسوائی احبّاء الله خواستند لکن حق آن رسوائی را عزّت جاودانی فرمود آن ذلّت و خواری را وسیله بزرگواری کرد آن حزن و محن را سرور و شادمانی بی مانند فرمود آن مشقّت و بلا را واسطه لطف و عطا نمود تا آنکه وجوهشان در ملأ اعلی روشن شد ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای زمان مکان را بلامکان تبدیل نما و زمان را تقسیم مکن زندگانی جاودان بجو و مسرّت بی پایان بخواه این موهبت وقتی جلوه نماید که نورانیت الهیّه قلب را روشن فرماید و نورانیت بروحانیتست یعنی از قیود جسمانی رها یافته خلع شئون بشری نمائی و فرشته آسمانی گردی رحمت عالمیان شوی و موهبت روحانیان و علیک التحیّة والثناء ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای سائل جلیل از افق اعلی و ملکوت ابهی سؤال نموده بودید حضرت اعلی اتّنی انا حیّ فی الأفق الأبهی فرمودند و از جمال مبارک و نریکم من افقی الأبهی در الواح نازل و همچنین ملکوت ابهی وارد بدانکه ملکوت در لغت مبالغه ملک است یعنی سلطنت و در اصطلاح اهل حقیقت عالم الهی که محیط بر عالم ملکی و مقدّس از شئون و خصائص و قیود و نقائص عالم ملکی مجرد مکمل قدیم نورانی روحانی نه داخل در امکان نه خارج از امکان غیر متحرّیز و غیر محسوس بحواس جسمانی مثالش عالم عقل و روح در هیکل انسانی بود که محیط بر قالب جسمانی و مدبّر کافه شئون و اعضاء و اجزاء و قوی و حواس و مشاعر عالم بشری نه داخل نه خارج زیرا دخول و خروج و اختلاط از خصائص عالم

اجسام است باری عوالم الهی غیرمتناهی یک عالم از عوالم حق این عالم عنصریست که نشانه از دیگر عوالمست ولی کوتاه نظران چون قوه بصیرت ندارند گمان کنند که عالم وجود منحصر در عالم ملک است لهذا بشئون اینعالم محتجب از عوالم حق گردند باری افق ابهی و ملکوت اعلی عبارت از عالم الهی و جهان رحمانی مقرّ سلطنت روحانی و کامرانی احبای رحمانیست جمال قدم و اسم اعظم روحی لأحبائه الفدا قبل از اشراق در افق امکان و بعد از غروب بر سریر عظمت آن جهان حقیقت مستقرّ بوده و حال نیز چنانست زیرا از برای حقیقت مقدّسه اش نه طلوعی و نه غروبی و نه ظهوری و نه بطونی نه اولی نه آخری لم یزل در علو تقدیس بوده و هست این مراتب بالنسبه باشراف در هیکل مکرم است نه در ذات و حقیقت والبهاء علیک ع ع

و اما مسئله مربی غیب و مربی شهود آن نیز ذات مقدّس جمال مبارک است در ایام ظهور مربی شهود بوده و الآن مربی غیب و اما مسئله اینکه مؤمن افضل درک حقائق و معانی می نماید که فاضل تحمّل استماع آن نتوادم و اخصّ را ادراکاتی باشد که خاص بحسب احتجاب انکارآن ننماید این زمزمه را نفوسی نمایند که می خواهند در دین الله رخنه نمایند و حدیث لو عرف ابوذر ما فی قلب سلمان لکفر سلمانرا وسیله کنند و حال آنکه این حدیث را معنی دیگر است دخلی باصول عقائد دین الله ندارد و تعلّی بشریعت الله نداشته حقیقت دین الله حقیقت واحده است نهایتش اینست تفاوت در اجمال و تفصیل و تقلید و تحقیق است باری بسیار باید ملاحظه نمود که مبدا در این کور نیز چون کور فرقان بعضی نفوس باین وسائل و اوهامات در حصن حصین الهی رخنه نمایند و در ملت مقدّسه تفریق اندازند والبهاء علیک

ع ع

هُوَالْأَبْهَى

ای سراج محفل محبت الله سراج آفاقی را دهن زیتون لازم تا بیفروزد ولی سراج الهی را دهن حکمت رحمانی واجب تا چون مشعل نورانی بسوزد حمد خدا را که فیوضات غیبیه آفاق وجود را از جمیع جهات احاطه نموده است و انوار ساطعه از ملکوت ابهی حقائق مقدسه روحانیّه را منور فرموده عجب در این است که محجوبان را ظلمت کوری غلبه کرده است و محتجبانرا حجابات احتجاب درپس پرده نهاده است والبهاء علیک عبدالبهاع

هُوَالله

ای سر حلقه عاشقان نظر بحکمت اسم و رسم مرقوم نگردید مقصود آنست که بدانی این جان و دل چگونه تعلق بآن نفوس مبارک دارد که آنی فراغت ندارد یاد یاران روح و ریحان آرد و ذکر دوستان جان و وجدان را شادمان کند در هر دم بآستان جمال قدم همدم راز و نیاز گردم تا دمبدم از ابر عنایت بدقائق قلوب شبمنی رسد و سبز و خرم گردد و بگل و ریاحین مزین شود الحمدلله فاران در فورانست و انوار محبت الله درخشنده و تابان هر چند اهل کین در کمینند ولی دوستان در نهایت سکون و تمکین هر چند آنان تیر جفا اندازد الحمدلله یاران بوفای قائلند و جام عطا بخشند نظر بقصور و خطا نکنند و سمّ نقیع را مانند شهد و انگبین نوشند محزون مگردید مسرور باشید زیرا اگر طوفان و باد نباشد اشجار وجود باهتزاز نیاید درختان بارور نگردند حدائق مؤتق نشود و اشجار خلعت سندس در بر ننمایند بلا هر چند هولناک است ولی جانهای پاک را تابناک کند و علیک البهَاء الأبهی ع ع

هُوَالله

ای سرگشته سودائی بهاءالله حمد کن خدا را که ثابت میثاقی و نابت از حرارت اشراق و ناطق بثنای محبوب آفاق و محرم وثاق در یوم تلاق بکوی دوست رسیدی و از صهبای الطاف نوشیدی حال بمشرق زمین باز گرد و با یاران رحمانی همدم و همراز شو چنک عشق ساز کن و آهنگ خوشی ساز نما شهنازی بزن و آوازی بلند کن که آوازه اش بشرق و غرب رسد و علیک البهَاء الأبهی ع ع

هُوَالأبهی

ای سرمستان باده محبت الله از جهان عنصری بیزار باشید و از کأس خوشگوار ساقی اسرار بنوشید نافه محبت الله را باز کنید و جهان را مشکبار نمائید نظر عنایت شامل است و فضل و موهبت کامل بحر میثاق است که پرهیجانست و بخشش حضرت یزدانست که از کران تا بکرانست در سایه خیمه عهد استقرار لازم و بوحدانیت حضرت احدیت اعتراف و اقرار واجب روز بروز در ثبوت و رسوخ بیفزائید و در گلشن توحید درآئید و در سایه نخل امید بیاسائید اینست فوز عظیم در این عصر جدید والبهَاء علیکم ع ع

هُوَالله

ای سلیل آنشخص جلیل پدر بزرگوار در ره پروردگار مدّت حیات جانفشانی نمود و گوی سبقت و پیشی از میدان خدمت ربود دمی نیاسود و روزی راحت ننمود همواره هدف سهام اعدا بود و مورد طعن و لعن اشقیا تا آنکه برفیق اعلی شتافت و علم فوز عظیم در ملأ اعلی برافراخت ترا یادگار گذاشت

تا آنکه جویبار آمال او را آبیاری نمائی و مزرعه آرزوی او را سقایه فرمائی حال وقت آنست که شعله زنی و سراجی برافروزی و همتی نمائی و ید بیضائی بگشائی و بر قدم آن بزرگوار سلوک نمائی وعلیک التحیة و الثناء ع ع

هُوَالله

ای سلیل سیّد مدینه تدبیر و انشاء و امیر اقلیم عقل و زهی مدّتیست که با تو گفتگوئی ننمودم و از راز درون دم نزدم حال بغتّه بتحریر این نامه پرداختم زیرا روی و خوی تو بخاطر آمد و خدماتیکه در امر مینمائی از پیش نظر گذشت فی الحقیقه بجان و دل ثابتی و بتمام قوّت بامر خادم در رضای الهی شیوه ئی نمانده که نزدی و در اعلاى کلمةالله تدبیری نبوده که ننمودی فی الحقیقه جدّ بزرگوار را سلیل جلیلی و خاندان آن سرور ابرار را شمعى منیر بسیار مسرور از آنیم که آندودمان بنیان متینی نهادند و بنیاد قصر مشیدی گذراندند که اعلى غرفه اش بعنان آسمان میرسد و روح آنشخص بزرگوار در ملکوت ابهى افتخار مینماید چه نویسم که از خلوص نیت و فرط همت و پرستش حقیقت و عبودیت درگاه احدیت آن یار وفادار در نهایت روح و ریحانست و علیک البهاءالأبهى عبدالبهاءعبّاس 9رمضان

1237

هُوَالله

ای سلیمان حضرت مهدی چون سراج هدی در زجاج ملأاعلى برافروخت و چون پروانه حول شمع امرالله بال و پر بسوخت در محبّت جمال قدم سربداد و سرور دو جهان شد و در قربانگاه عشق جان بباخت ولی تا دامنه ملکوت ابهى دو اسبه بتاخت و در قطب ملأاعلى علّم برافراخت پس تو که یادگار آن بزرگوارى راه او پیش گیر و روش او طلب و ثبوت و استقامت در موارد بلا بنما تا مؤمن ممتحن گردی و موقن مؤتمن نظر عنایت باتست و توجّهات حضرت احدیت شامل حال تو و البهاءعلیک ع ع

هُوَالله

ای سمندر نار موقده در سدره سینا جمال مبارک روحی و ذاتی و کینونتی لأرقائه الفداء در اواخر ایّام از فم مطهر وعده فرمودند که بفیض مدرار و تأییدات ملکوت اسرار نفوسی مبعوث گردند و هیاکل مقدّسی مشهود شوند که انجم سماء هدایتند و انوار فجر عنایت مظهر آیات توحیدند و مطلع انوار تقدیس مهابط الهامند و مشاعل انوار جبال راسخه اند و اطواد بادخه سُرّج نورند و بدور ظهور وسائط الطافند و وسائل اعطاف منادی باسم حقّند و مبادی تأسیس بنیان اعظم این نفوس شب و روز آرام نگیرند و آلام نبینند و فراغت نجویند در مضجع راحت نیارمند و آسوده نشینند آلوده نگردند اوقات را صرف نشر

نفحات الله کنند و ازمان را وقف اعلاء کلمة الله وجوهشان مستبشر است و قلوبشان منشرح فؤادشان ملهم است و بنیادشان براساس اقوم در ارجاء عالم منتشر کردند و در بین امم متفرّق در هر محفلی درآیند و در هر انجمنی مجمع بیارایند بهر لسانی تکلم نمایند و هر معنی تفهیم کنند اسرار الهی کشف نمایند و آثار رحمانی نشر کنند چون شمع در شبستان هر جمع برافروزند و چون ستاره صبحگاهی بر جمیع آفاق بدرخشند نفحات حدائق قلوبشان چون نسائم سحرگاهی آفاق قلوب را معطر نماید و فیوضات عقولشان چون باران بهاری هر اقلیمی را مخضر کند این عبد در نهایت انتظار است که این نفوس مبارکه کی موجود و این مظاهر مقدسه کی ظاهر و پدیدار گردد شب و روز در تضرّع و ابتهال که آن نجوم بازغه مشرق و لائح گردد و آن وجوه مقدسه جلوه نماید افواج تأیید رسد و امواج توفیق از بحر ملکوت غیب واصل گردد مقصد این است دعا و تضرّع فرمائید که این نفوس بفضل جمال قدم زود مبعوث گردد والبهاء علیک و علی کل وجه تنور بالتور اللائح من افق الملکوت ع ع

هُوَ اللهُ

ای سمّی معنوی عبدالبهاء این نام مبارک را قدسیان تمجید نمایند و تقدیس کنند زیرا دلالت بر بندگی آستانست که آزادگی دو جهانست و سلطنت بی پایان تا توانی بمقتضای این نام نامی قیام کن تا مقتدای روحانیان گردی و عیک التّحیّة والثّناء ع ع

هُوَ اللهُ

ای سمّی یوسف کنعانی آن یوسف مصری را رائد کاروان از چاه نجات داد و باوج ماه رسید این یوسف جدید را رائد هدایت کبری از چاه غفلت نجات داده امیدوارم که عزیز مصر الهی نماید تا جمیع یاران و اخوان تالله لقد اثرک الله علینا گویند و بتمجید و ستایش برخیزند و علیک البهّاء الأبهی

ع ع

هُوَ اللهُ

ای سیّد احرار چون مظهر محبّت جمال ابهائی و منتسب آستان کبریا سیّد احراری و سرور ابرار فنعم ما قال پشه راکه تو پرواز دهی شاهین است هر نهر که مستمدّ از بحر است دریاست و هر مور ضعیفی که در پناه سلیمانست امیر کشور اقتدار و علیک التّحیّة والثّناء ع ع

هُوَ الْأَبْهَى

ای شمع محبت الله در این عالم نیستی که هستی نداشت یک وجود حقیقی بجو و در این جهان ظلمانی یک شمع نورانی برافروز و در این عرصه تنگ جهان پرگشایش بخواه تا چند اسیر این آب و گلی و ذلیل این جهان چون ظلّ قدری تأمل نما و تفکری کن و تعمقی فرما چون این جام حیات سرشار شد و این تن فربه مریض و بیمار و این بامداد زندگانی شام تاریک و تار چه ثمره از شاخسار حیات چیدی و بچه نتیجه رسیدی و از چه شهدی چشیدی و از چه دامی رهیدی و از چه جامی نوشیدی والبهاءعلیک عبدالبهاء ع

هُوَ الْأَبْهَى

ای شمع محبت الله از خدا میطلبم که در هر جمعی روشن گردی و در هر انجمنی نور ربّ ذوالمنن آیت باهره سلطان قدم باشی و رایت شاهره اسم اعظم معین حیوان گردی و تسنیم روضه رضوان نجم هدی گردی و نیر اوج علی شجره امید شوی و نفحه معطره حدائق ربّ مجید چشم طالبان را باز کنی و گوشها را باراز حضرت بی نیاز دمساز نمائی آتشی بر قلب آفاق زنی و تابشی بر مشارق و مغارب قلوب اهل وفاق این الطاف در مواهب جمال قدم اسهل از لمح ابصار والبهاءعیک ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای دو بنده باوفای جانفشان جمال ابهی نامه رسید و از قرائتش سروری جدید حاصل گشت که الحمدلله محافل تبلیغ رشک جنانست و مجالس احبّا غبطه جنّت گلزار و گلشن است و سبب هدایت هر انجمن آفرین بر زور و بر بازوت باد الیوم جنود تأیید در اوج اعلی طائف و بر محافل تبلیغ متتابع وارد از نفحات هدایت کبری که از محافل علیا منتشر مشام ملأ اعلی معطر و از آهنگ یا بهاءالابهی که از شرق و غرب عالم مرتفع مسامع اهل ملکوت ابهی ملتذ ای یاران علماء سوء غافلان بخود پرداختند و روز بروز خود را در مشکلات اندازند گهی بمعارضه حکومت پردازند و گاهی بتمهید اساس عزّت این عالم آغازند نه فکر بکری و نه رأی صوابی و نه اتحاد و اتفاقی و نه یگانگی و آشنائی جعلوا امرهم بینهم زُبْراً و کل حزب بما لديهم فرحون درهم فی خوضهم یلعبون اعظم وسیله ترقی در اینجهان ارتباط حکومت و ملتست و اتحاد تابع و متبوع آنان از این غافلند و در هر امری جاهل الحمدلله یاران الهی از این فکرها فارغ و جمعیت خاطر حاصل بکسی نزاعی نه و بانفسی جدالی نیست با کل در نهایت صلح

و صفا و دوستی و وفا هستند دوستان یگانه هر خویش و بیگانه اند و یاران وفادار دوست و اغیار با کل صلح و آشتی دارند و با جمیع راستی و دوستی و نوع پرستی لهذا باید در این فترت بکمال فراغت بنشر هدایت پردازند و نفوس را بموهبت کبری و وحدت عظمی و الفت ملأعلی دلالت نمایند و علیکم التحیة و الثناء یا اهل البهاء ع ع

هُوَ الْأَبْهَى

ای طائر حدیقه معانی لسان فصیح بگشا و نطق بلیغ زبان بستایش و نیایش خداوند آفرینش باز کن تا قلوب و افنده بپرتو محبت دلبر یکتا آرایش بی منتها یابد و نورانیت تجلی حضرت کبریا جوید ای امةالله هر چند معدود از نسائی ولی در این کور مبارک و عصر میثاق نسائی مبعوث شدند که گوی سبقت و پیشی را از میدان رجال ربودند امیدوارم که تو از آن ربّات حجالی باشی که در عوالم معانی مانند آفتاب بدرخشی هر چند بصورت پنهانی ولی سیرتی مانند مه تابان در قطب آسمان آشکار و عیان نمائی فروع شجره محبت الله اماء الرحمن صبايا را تحیت برسان و همچنین صهر معظم جناب رضاخان را تحیت مشتاقانه برسان و علیک التحیة و الثناء ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای طائف حول مطاف عالمیان هر چند زحمت سفر کشیدی و برّ و بحر طی نمودی ولی حمد حیّ قدیم را که بمقصودی رسیدی که منتهی آمال اهل سجود است و نمازگاه و مقام و محمود بقعه بیضااست و وادی طوی و طور سیناء ارض مقدّست و صحرای منور مطاف قدوسیانست و مقام سبوح سبوح قدّوس قدّوس ربّ الملائكة و الرّوح پس بشکرانه این الطاف بی پایان دو دست تضرّع و ابتهاال مرتفع نما و مناجات کن ای فریادرس بی نوایان ای خداوند مهربان من چه لیاقتی داشتم که این بخشش عظیم را شایان فرمودی و این لطف جلیل را رایگاه نمودی بتقبیل آستان مقدّست موفّق کردی چه آستانی که ارواح ملأعلی پاسبان است و قلوب اهل ملکوت ابهی مقیم و راکع و ساجد و عاکف و خاضع چون راستان ع ع در زمین اعظم مدّتی بود که بخدمات فائقه قائم بودی و بزحمات لازمه مباشر خدمتت مقبول و زحمتت مطلوب حال نیز مراجعت بآن ارض نما و بخدمات سابقه مشغول باش امید از الطاف ربّ مجید آنست که بیش از پیش موفّق گردی و جمیع یاران را از خدمات فائقه مسرور فرمائی و در کلّ احیان بخدمت احباءالله نیز چون عبد مطیع قائم گردی چه که خدمات احباءالله خدمت حقّست و البهاء علی کلّ ثابت علی میثاق الله ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای طالبان جمال ذوالجلال ای محرمان کعبه خداوند متعال بکمال سرور و فرح و شادمانی بشکرانه حضرت رحمانی پردازید که راه بکوی او یافتید و بسوی او شتافتید و مشاهده پرتو روی او نمودید و سرمست نسیم مشکبوی او گردیدید از جوی دلجوی او نوشیدید و مفتون خلق و خوی او گشتید جام هدایت کبری بدست گرفتید نوشیده و سرمست شده از بند نیست و هست رهیدید عاشق آنجمالید و مشتاق مشاهده روی ذوالجلال این نعمت ابدیه است و این موهبت سرمدیه قدرش را بدانید و بشکرانه لسان بگشائید و علیکم التحیه و الثناء ع ع

هُوَ الْأَبْهَى

ای طالب جمال ذوالجلال خوشا حال نفوسیکه الیوم از باده هوش مدهوشند و از بانک سروش در جوش و خروش در سر شوری و در قلب سراج پر نور وقت تحرّی آثار موهبت است و یوم عبودیت حضرت احدیت بندگی جو تا بزرگوار گردی عبدالبهاء عباس

هُوَ اللَّهُ

ای طالب حقیقت نفوسی که خویش را از اهل حقیقت می شمردند و کاشف راز و اسرار میدانستند در عقبه اغما افسرده و پژمرده گشتند و مانند مرده در حفره مراقبه و مکاشفه خائب و خاسر و نومید خزیدند تو که نه دم از عرفان میزدی و نه ادّعی اطلاق اسرار حقیقت می نمودی الحمدلله فائز شدی و بآنچه نهایت آمال عارفان حقیقی بود واصل گردیدی بجناب کربلایی نظر علی نهایت اشتیاق عبدالبهاء برسان و تکبیر ابدع ابهی ابلاغ کن امید چنانست که هر دم روحی تازه یابد و بقوتی جدیده مؤید گردد و علیک البهّاء الأبهی ع ع

هُوَ الْأَبْهَى

ای طیبیب حبیب اگر حکیم حاذق ماهری دردمندم درمانی کن علیم علاج آسمانی بنما داغ درونم را سکون و خمودی بخواه و حرقت دلم را خفتی بده جگر مجروح را مرهمی کن و احشاء محروق را ترشّحی احسان کن درد این عبد فرقت جمال ابهی زخم این دل هجران آن دلبر یکتا بیماری این جان حرمان از مشاهده آن روی جهان آرا درمانش جوار رحمت کبری و صعود بملکوت ابهی ربّ یسرّلی هذا والبهّاء علی اهل البهّاء فی النشأة الأخری ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای عباد و اماء الهی خدماتتان بآستان مقدس مانند مه تابان واضح و عیان ذلک من فضل الله یؤتیه من یشاء و الله ذو فضل عظیم در هر دمی زبان بشکرانه حضرت رحمن بگشائید که الحمدلله بخدمت یاران موفق شدید و ببندگی دوستان مؤید زیرا چاکری یاران الهی بزرگواریست و بندگی دوستان حقیقی آزادگی بلکه سلطنت کشور آسمانی اول خادم احبای الهی عبدالبهاست و این دیهیم سلطنت بیمنتها وعلیکم التحیة و الثناء ع ع

هُوَ اللهُ

ای عباد و اماء رحمان فیض ابدی پرتو اشراق چون بر آفاق زد نفوس مقدسی بهره و نصیب از فیض میثاق برد و عهد و پیمانی که جمیع انبیا و رُسُل بجهت یوم موعود جمال مبارک و ایمان و ایقان باسم اعظم و توسل بذیل جمال قدم تأسیس نموده بودند سبب نشئه و سرور جانهای پاک شد ولی افسوس که بعضی دل بعالم خاک بستند و از آن الطاف و اسعاف محجوب و محروم گشتند شما زبان بشکرانه خداوند یگانه بگشائید که به پیمان قیام نمودید و بذیل حضرت یزدان متمسک شدید و مظاهر الطاف بی پایان گشتید قدر این موهبت بدانید و در هر دم هزار شادمانی فرمائید که بآنچه نهایت آمال مظاهر جلال و جمال بود رسیدید باغچه ئی را که مرحوم آقا محمد باقر و امه الله زوجه او وقف مشرق الازکار نموده اند در درگاه جمال مبارک مقبول گردید وعلیکم البهاء الابهی ع ع

هُوَ اللهُ

ای عبد آستان بها حُسن و قبح هر دو در عالم انسانی عَلم افراخته و در میدان امتحان جولانی ساخته نورانیت حُسن در جبین مبین یاران رحمانی جلوه نموده و ظلمانیت قبح در وجه ظلمانی اهل غرور ظاهر و واضح گشته این وجه مطلع نور هدیست و آن وجه معرض ظلمت دهماء این جبین نور مبین و آن عارض معرض عداوت و بغضا و کین این هیکل روح مجسم و آن هیکل موت مشخص چقدر تفاوت در میانست و چقدر امتیاز واضح و عیان شکر کن خدا را که وجه نورانی یافتی و نضره رحمانی شناختی و بر پیمان الهی ثابت و راسخ ماندی وعلیک التحیة و الثناء ع ع

هُوَ الْاَبْهَى

ای عطّار ای جان نثار چندی پیش نامه مشکباری ارسال شد حال جناب سیّد تقی حاضر و روایت کند که گله نموده اید و حقّ مشروع طلب نموده اید شما معذورید و من معذور در دعوی محقّق و من معاف زیرا البتّه باید تحاریری چند نگاشته ارسال گردد ولی میدانی چه طوفانی احاطه نموده است این عبد در محیط اعظم در چهار موج حوادث در طوفان بی پایان بلایاء افتاده و اشغال و متاعب بدرجه که وصف

نتوان نمود خصومت و هجوم دول و ملل معلوم و واضح و دسائس و وساوس و مفتریات اهل شبهات مشهود و ثابت و اشغال و امور احبّاء مبین دلائح و امور امریّه و نشر نفحات الله و اعلاء کلمه الله در جمیع مشارق و مغارب واجب و بشرق و غرب از هند و ایران و توران و اروپا و امریکا مخابره لازم و جمیع امور دوستان و یاران در اینصفحات مواظبت مفروض و احزان و آلام از وقوعات یومیّه اهل فتور حاصل با وجود این عبد بذکر شما مشغول و بتحریر مألوف ملاحظه کن که زحمات و مشقّات بچه درجه ای ربّ قوّنی علی حمل هذه الأمانة الكبرى و اعنّی علی التحمّل لهذه المصیبة العظمی و ارزقنی صبراً جمیلاً و اجعلنی من عبادک الصّابرين و الحقنّی بعبادک الصّالحین انّک انت الکریم انّک انت الرّحمن الرّحیم ع ع

هُوَ اللهُ

ای عطّار مشک اذفر را هر چند رائحه معطرّ است ولی جوهر محبّت الله را بوی خوش دیگر مشک و عنبر را رائحه بمسافة قریبه رسد ولكن عطر محبّت الله را نفعه مشکبار بافاق جهان رسد پس شکر کن خدا را که باین عطر معطرّی و باین مشک و عنبر معنبر ملاحظه فرما که بوی خوش آن گل رعنا بمدینه عگا رسید فاعتبروا یا اولی الأبصار و عیک التّحیّة و الثّناء ع ع

هُوَ اللهُ

ای عکّاس حقّ شناس الحمد لله که خدا را شناختی و جان باختی و کار خویش ساختی و هر چند در این خاکدان فانی مجال ظهور موهبت رحمانی بتمامها نیست ولی امیدوارم که در جهان جاودانی بخشش رحمانی را بتمامه مشاهده نمائی جناب میرزا عبدالحسین فی الحقیقه از هر جهت سزاوار رعایتست و مستحقّ ملاطفت حال نهایت رضایت را از شما دارند که او را بکاری مشغول نموده اید و البتّه روز بروز بر محبّت و مهربانی بیفزائید زیرا این سبب حصول رضای الهی و سرور منست وعلیک التّحیّة والثناء ع ع

هُوَ الْإِلَهِي

ای علیّ علوّ و سموّ الیوم در عبودیت آستان مقدّس و ثبوت و رسوخ بر عهد و پیمان ربّ رحمن است پس بهمراهی این عبد کمر عبودیت جمال قدم را محکم ببرند و کل را بر ثبوت و رسوخ بر پیمان و ایمان الهی دلالت کن از حق میطلبیم که هر یک در عتبه سامیه بعبودیت قائم گردیم و این عبودیت را بر ربوبیت مفهومه اهل عالم تبدیل ننمائیم والبهاءعلیک و علی کل ثابت ع ع

هُوَ اللهُ

ای غلام حضرت رضا جهد و کوشش نما که غلام البها شوی نور بخشش آن دلبر آفاق در جبینت اشراق نماید و سبب وفاق قلوب عشاق گردی از هر فکری بزار شو و از هر تصویری در کنار تا جام اسرار سرشار گردد و قلب فارغ از هر گفتار و افکار الیوم آنچه سبب تقرّب درگاه کبریاست انقطاع از عالم نفس و هویت و لطافت قلب و خلوص نیت و وفا چون این موهبت جلوه نماید نار محبت الله چنان شعله زند که کبد آفاق بگدازد و علیک التحیّة و الثناء ع ع

هُوَ الْأَبْهَى

ای غلام درگاه رضا در ایندم که همدم یاد توام قلم برداشتم و بنگاشتن پرداختم تا ثابت گردد که یاد دوستان مونس جانست و انیس جنان و وجدان آنی فراموش ننمائیم و از جوش و خروش نیفتیم و از دعا و نیاز در بارگاه خداوند بی انبار ساکت نگردیم که ای پروردگار یگانه آن آشنا را از بیگانه محفوظ دار و بانواع عنایت محفوظ نما و البهَاء علیک و علی کلّ مستقیم ع ع

هُوَ الْأَبْهَى

ای فائز در یوم لقا مکتوب شما که باخوی مرقوم نموده بودید ملحوظ گردید از معانی کلماتش و مبانی اشارتش ثبوت و رسوخ بر امرالله معلوم و مشهود شد احسنت الف احسنت الیوم احبای جمال قدم باید بعونه و تأییده چنان ثبوت و رسوخی ظاهر فرمایند که اعین من فی الامکان حیران و جمیع قبائل و امم مبهوت و سرگردان گردند که این چه قوّت غیبیه و قدرت لاریبیه است که نفسی مقاومت من علی الأرض مینماید باری الیوم اعظم امور ثبات و استقامت بر عهد و میثاقست عبدالبها ع

هُوَ اللَّهُ

ای فاضل کامل جناب کریم استدعای این رقیم نمود این عبد ضعیف نیز بترقیم این نامه پرداخت تا بدانی که عزیزی و مقبول و کریمی و محمود الطاف جمال ابهی شاملست و فیض موهبتش کامل در هر دمی از یم عنایت شبنمی رسد و در هر نفسی از انفاس طیبیه ملکوت ابهی نفحه مقدّسی میوزد ابواب عنایت مفتوح است و فیض رحمانیت موفور باید شب و روز بجان و دل کوشید تا این بخشش را بکف آریم و این موهبت را غنیمت دانیم و این عطا را رحمت کبری شمیریم البتّه دمی میاسا و آنی راحت مکن گریبان صبر بدر و نغمه و آهنگ بشارت کبری بلند کن و بگو صبح الهی دمید شمس حقیقت درخشید بهار الهی رسید و نسیم جانبخش ملکوتی وزید جمال اعلی ظاهر شد و آفتاب افق حقیقت ساطع و لائح گشت جهان را جنّت رضوان نمود و زمین را غبطه آسمان کرد و تا بحال سر از بالین غفلت برنداشتید و همچو فیوضات الهیه را سهل انگاشتید جمال اعلی هدف تیر بغضا شد و شمس حقیقت در

افق عظمت غروب کرد باز بیدار نگشتید و هشیار نشدید این غفلت تا کی و این محرومیت تا چند ای خفتگان چشم بگشائید ای گمراهان راه هدایت بپیمائید ای تشنگان از ماء معین بنوشید فو ربی سنتتهی الأیام و تجاورون الرّغام و تنزلون فی طبقات الأرض لایسمع منکم صوت و لارکز من بعد هذا حیف نیست که انسان موهبت رحمان را از دست بدهد و مشغول بطین و خراطین ارض گردد تبّاً لكلّ نفس احتجبت عن ربّها و سحقاً لكلّ انسان لم یستنشق رائحة الحق من مهبّها و عیک التحيّة والثناء

ع ع

هُوَ الْإِبْهَى

ای قربان قربانی و در راه دلبر یکتا فدائی هر آن زیرایاران هر دم در خطری عظیمند و در موردی مخوف شدید جمیع ملل چون گرگان خونخوار در هجوم و ایلغارند و جمیع قبائل چون سباع درنده مهاجم هر بار باوجود این خطر شبهه نیست که جان در هدر است و خان و مان زیروزبر پس فی الحقیقه یاران کلّ قربانند و دوستان جمیعاً فدائیان غصّه پدر و مادر و برادر و خواهر و همدم مهرپرور مخور بحر غفران بیکرانست و فیض احسان بی پایان نظر عنایت شامل کلّ و فیض مغفرت فائض بر کلّ جناب خداوردی وردی از بر نمایند که تمام غفران باشد و دلیل فضل و رحمت یزدان چنان انوار عنایت ساطعست که ظلمات ذنوب و قصور محو و نابود ظلام دیجور بتجلّی نور زائل گردد و تاریکی اندوه بطلوع کوکب سرور فانی شود وردی از آیه مبارکه یا عبادی الذین اسرفوا علی انفسهم لاتقنطوا من رحمة الله انّ الله یغفر الذنوب جمیعاً بهتر نبوده و نیست حضرت ملاً علی محمد را از قبل این عبد تمجید نما و بگو ای مطلع آیت هدی ای مشتعل بنار موقده در شجره سینا خوشا خوشا که نداء جمال ابهی را بلی گفتی و بافق اعلی دل بستی و در انجمن روحانیان بر مسند تمکین نشستنی و دل بانوار طلعت نورا بستی و از هر قید و دام و تعلّق رستی و از تنگنای امتحان و افتتان جستی والبهاءعلیک ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای کنیزان الهی عبدالبهاء چون فرصت نگارش نامه ندارد بلکه وقت نفس برآوردن ندارد لهذا در تحریر نامه فتور حاصل اگر هزار قلم بحرکت آید از عهده برنیاید تا چه رسد بیک قلم زیرا باید با جمیع آفاق مخابره کند و فرداً فرداً از احبّا و اماء توقع آن دارند که رأساً با او مخابره نمایند و جمیع مکاتیب را جواب صادر گردد با وجود این ناممکن قصور نمیگردد ولی از فیوضات نامتناهی جمال مبارک امیدوارم که جواب هر یک بنامه روحانی و فیوضات از ملکوت ابهی رسد زیرا حرکت این کلک شکسته محدود است ولی حرکت قلم اعلی نامحدود اذا اراد لشیئی ان یقول له کن فیکون باری یقین بدانید

که بقلبی خاضع و روحی خاشع همواره بآستان جمال مبارک عجز و لابه نمایم و شماها را تأییدات و توفیقات نامتناهی طلبم و علیکنّ البهَاءُ الأبهی ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای کنیز خدا در درگاه حق عزیزی که باین فیض جدید رسیدی از دریای الطاف بهره و نصیب یافتی و از موهبت حضرت رحمن قسمت و سهمی عظیم جستی این از آثار رحمت پروردگار است و عنایت خاصّه حضرت کبریاء از خدا بخواه که دوشیزگان آن ایل را کنیزان درگاه ربّ عزیز گردانی تا در آغوش تربیت آن امةالله پرورش یافته مقرب درگاه کبریاء شوند و کلّ شب و روز بتهلیل و تکبیر لسان بگشایند و بشکرانه فضل رحمن قیام نمایند و علیک التّحیّة والتّناء ع ع

هُوَ الْأَبْهَى

ای متذکّر بذکر رحمن حمد کن خدا را که در این ظلّ سدره ربّانیه داخل شدی و در شاطی بحر لقا وارد گشتی و از معین حیّ حیوان نوشیدی و از ثمره سدره منتهی مرزوق شدی و از ریاض ایقان نفحات قدس استنشاق نمودی و بکلمه الهیّه در نار موقده رحمانیّه مشتعل گشتی این فضل اعظم را بشکرانه مقابلی نما و البهَاءُ علیک ع ع

هُوَ الْأَبْهَى

ای جلال فضل جمال ابهی در حقّ احبّایش اعظم از وصف و بیان قلم و رقمست ملاحظه نما که آثار باهره نعمای ظاهریّه الهیّه در حیّز حضر و حساب نیاید و حکم ظاهر با باطن و جسمانی با روحانی حکم قطره و دریا و ذره و صحراست لکن این فضل الهی را وسائط ظهور باید و وسائل بروز شاید آنچه صفحه لطیفتر شود انوار آفتاب بیشتر ظهور نماید پس بکوش تا این آثار چون شعاع آفتاب از مشرق وجود ظاهر و لائح گردد و شئون موهبت کبری حقیقت وجود را از جمیع جهات احاطه نماید والقی کلمة التکبیر من قبلی علی الورقة الطّیبه والدتک و امةالله بنتها و صبیّة عمّک الورقة الزکیّة

هُوَ اللَّهُ

ای متمسک بمیثاق باوجود صد هزار مشاغل و غوائل بیاد تو افتادم و بتحریر این نامه پرداختم تا بدانی چه قدر عزیزی از درگاه احدیّت سائل که مطالبیت میسر گردد و آمالت مقرون بحصول شود اعظم آمال عبودیّت آستان مقدّس است انشاءالله من و تو هر دو موفق گردیم اینست فضل عظیم و لطف عمیم نظر بحال نداشته باشید بمال بنگرید والله هو المؤید الموفق ع ع

هُوَ الْأَبْهَى

ای متمسک بحبل الله المتین صبح هدی از مشرق بقا طلوع نمود و شمس حقیقت از افق عزت ظهور فرمود و بر مطالع کائنات فیوضات بی نهایت مبذول داشت در هر نقطه اشراق فرمود و بر هر خطه ئی فیض ابزال اهل عالم در مقابل این فضل و نعم لسان شکرانه نگشودند که سهلست بلکه خواستند که بواسطه غبارانگیزی شدید انوار آن خورشید آسمان توحید را پنهان کنند و چون سارقان در تاریکی خانمان بینوایان را تالان و تاراج نمایند والبهاء علیک و علی الذین تمسکوا بعهدالله و میثاقه الشدید ع

هُوَ اللَّهُ

ای متضرع الی الله چه نویسم که دل در نهایت تأثر است و روح در غایت تحسر که باوجود آنکه ندای الهی از ملکوت وجود مرتفع و ندای سروش بگوش هوش متواصل و آهنگ توحید از ملاأعلی متصاعد و بحر عنایت متموج و فیض الطاف نازل و مائده سمائی حاصل باز منجمدان مخمود و بی جان و بی روان لاتسمع لهم صوتاً ولارکضاً امید است که آنجناب بهیجان و ذوبان آید والبهاء علیک و علی کلّ ثابت علی عهدالله ع

هُوَ اللَّهُ

ای متعلقین آنشخص جلیل مدّتیست بسبب انقطاع سبیل مخابره جدیده بآن یاران نگریده حال که راه مخابره گشوده دل و جان را آرزو چنان که با آن بندگان درگاه یزدان گفتگوئی نمایم و شرحی از اشتیاق بنگارم و در جمیع احوال منتظر ورود اخبارم که آن نفوس مهتره بنسیم دلجوی جنت ابهی شوری جدید بنمایند و شعل تازه بزنند و دست افشان و کف زنان و پاکوبان در موطن محبوب عالمیان ولوله ئی اندازند و علم سبقت و عزت ابدیه برافرازند من منتظر چنین موهبتم و مترصد ورود چنین منقبت اسئل الله ان یوفّقکم علی هذا ان ربّی یؤیّد عباده المخلصین الذین لایسبقونه بالقول و هم بامرہ یعملون حضرت من ادرك لقاء ربّه فی مقعد صدق علیّ در ملکوت ابهی ترتیل آیات موهبت کبری مینمایند که یالیت قومی یعلمون بما غفرلی ربّی وجعلنی من المکرّمین و علیکم البهّاءالابهی 4 شعبان 1337 عبدالبهّاءعبّاس

هُوَ اللَّهُ

ای متوجّه الی الله دلبر ابهی با رخی چون مه تابان و جمالی چون مهر رخشان در انجمن امکان کشف حجاب و رفع نقاب فرمود و بپرتوی آفاق ملک و ملکوت را روشن فرمود و جان فیض عظیم بدست و در بزم الست یاران را سرمست فرمود و چنان شور و شوقی در قلب آفاق انداخت که آتشش شعله باوج ملأعلی زد پس ساغر عهد بدور آورد و عاشقان را پر جوش و خروش فرمود و لوله در آفاق انداخت و زلزله در ارکان اهل شقاق حال معدودی محروم سودای خامی پختند که این نشئه جانبخش را از دماغ سرمستان بزم عهد زائل نمایند هیئات انی یؤفکون ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای متوجّه الی الله از فیوضات یوم نشور از ماء طهور نوشیدی و مظهر و الابرار یشربون من کأس کان مزاجها کافور گشتی از جام مدام محبّت اسم اعظم مخمور و سرمست شدی و از نار موقده در جبل فاران محترق و متوقّد گردیدی این فضل صرف بخشایش ملیک آفرینش است و این جود از الطاف شهریار کشور وجود پس حمد کن خداوند را که در این بساط راه یافتی و از این نشاط و انبساط نصیب بردی و البهآءعلیک و علی کلّ موقن بالله ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای متوجّه الی الله عالم امکان میدان جنگ و جدال است و جمیع روی زمین بخون انسان نازنین آلوده و رنگین یک شیرخاک نیابی که وقتی جان پاکی در آنجا هلاک نشد و بدست تطاول و بی باکی نیفتاد حال این عصر عصر الهیست و این قرن قرن رحمانی باید انشاءالله تلافی مافات گردد و بنیان آفات برافتد جهان جهان دیگر گردد و علام روشن و منور شود اگر مرد میدانی این راه بیوی و اگر عزّت ابدیه خواهی این راز بگوی و اگر جمال نورانی خواهی این سوی بجوی وعلیک البهآءالابهی ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای متوجّه الی الله از فضل و موهبت مؤید حقیقی امیدوارم که در ظلّ سدره عنایت استقرار یابی و در دریای الطاف ربّ بيمثال مستغرق شوی جام لبریز الطاف را از ید ساقی احدیّت بنوشی و شاهد موهبت را از فضل وجود جمال معبود و طلعت محمود بچشی انوار بخشش است که ساطع از آفتاب انور عالم آفرینش است و شمع احسان و انعامست که در زجاجه امکان روشن و لامعست خوشا نفوسی که از افق تقدیس طالع گردند و بتسبیح و تهلیل مشغول شوند والبهآءعلیک ع ع

هُوَ الْإِبْهِي

ای متوجّه بملکوت ابهی ندای جمال ابهی از ملکوت غیب جهان پنهان پیاپی بگوش اهل هوش میرسد که میفرماید میثاقی میثاقی عهدی عهدی پیمان من پیمان من یاران من یاران من در هیچ کوری و در هیچ دوری چنین عهد و پیمانی واقع نشده و چنین نور میثاقی ساطع نگشته و چنین صبحی لامع نشده و چنین برهانی واضح نگردیده و همچنین چنین نقضی مسموع نگشته و چنین رفضی دیده نشده که باوجود تأیید و تأکید عهد و پیمان سی سال در جمیع احوال و الواح و زبر و صحف و بنصّ قاطع و برهان لائح و اثر قلم اعلی بخطّ ابهی مدّعیان ایمان بگلی منسوخ انگارند و چون اَمّت ممسوخ بازیچه نمایند آن را ممنوع العمل شمرند و خود مقطوع الأمل نمایند و کل را در انظار اهل عالم و جمیع ملل و امم حقیر و ذلیل نمایند بئس متواهم بما نقضوا الميثاق و انّک انت دع هؤلاء الصّبیان من ورّاک و افتح اللّسان بثناء مولاک و ذکر الغافلین و نور قلوب الطالبین و ادعوهم الی الصّراط المستقیم و اهدهم الی المنهج القویم و قل یا قوم هذا میثاق الله لاتتخذوه ظهرياً یا قوم هذا کتاب الله لا تتخذوه مهجوراً یا قوم هذا بقیة الله لاتتخوه سخریاً افّ لکلّ ناقضٍ و تعساً لکلّ رافضٍ و ضلّالاً لکلّ ناکثٍ و خسراناً لکلّ حاسدٍ و وبالاً لکلّ متزلزلٍ و نکالاً لکلّ مترعزعٍ و حسرةً علی کلّ معتدّائیم و البهّاء علی اهل البهّاء ع

هُوَ الله

ای محمود محمود چون یوم موعود رسید و نور جمال معبود درخشید صبح هدی دمید و نسیم گلشن معانی وزید نفوسی از این بشارت کبری چنان بوجد و طرب آمدند که صیحه زنان و دست افشان و کف زنان و پاکوبان بمشهد فدا بی محابا شتافتند و هر چند در مشکاة ترابی خاموش شدند اما در زجاجه ملأ اعلی افروختند و چنان ساطع و لامع گشتند که افق وجود را تا ابدالآباد روشن نمودند و نفوسی چون ندا بلند شد روی گردانند و اصابع خویش در گوش نهادند تا آن ندا را نشنوند يجعلون اصابعهم فی آذانهم حذر الموت افسوس که خود را محروم نمودند و معدوم کردند و از رزق مقسوم مأیوس شدند پس تو حمد کن خدا را که از این فیض مشهود نصیب موفور بردی و از این رفد مرفود سهم مفروض گرفتی و بر این ورد مورود وارد شدی و از عین تسنیم ماء معین نوشیدی و علیک التّحیّة و التّناء ع

هُوَ الله

ای مستشار روحانی تعلیم اطفال نورسیده بمثابه باغبانی در حدائق رحمانیست اطفال را باید مانند نهال در جویبار علم و عرفان نشو و نما داد و بکمال مهربانی مانند لئالی در آغوش صدف حقائق و معانی پرورش داد تا بفیض فنون و علوم نشو و نما نموده درخت بارور گردند و میوه خوشکوار اسرار کائنات ببار آرند و زینت بخش گلزار چمن شوند پس بجان بکوش که باغبان این بوستان گردی و در خیابانش بطراحی گلهای معانی پردازی وعلیک التحیة والثناء ع ع

هُوَ اللهُ

ای مستقیم بر صراط بامداد روز روشن مولود است و جمیع کائنات در وجد و طرب زیرا مبدأ ظهور انوار است و یوم اشراق ملکوت الأسرار پس فرح و انبساط نما که عبدالبهاء در چنین روزی ترا تبریک مینماید ع ع

هُوَ اللهُ

ای مشتاق ملکوت ابهی آنچه نگاشتی معلوم و واضح گشت هر چند کلک این عبد ایامی چند از تحریر باز ماند ولی الحمدلله بفضل و عنایت جمال ابهی تکرار بذکر حقّ مشکین گردید و نفحات محبت الله از مدادش منتشر لهذا بجواب نامه پرداختم تا بدانی که دمی از یاد نروی و همواره بفکر منی از خدا خواهم که نجل کریم آقاعلی اکبر را خوی ربّانین بخشد و از تبدل زوجات فراغت یابد زیرا این قضیه منافی رضای الهیست و مخالف عدل و انصاف عالم انسانی زیرا نساء نیز در احساسات جسمانی و روحانی مانند رجالند اگر زنی هر روزی ضجیع جدیدی جوید این حرکت دلیل بر نهایت بی عفتی آنست چون بحقیقت نگری رجال نیز مانند آن از خدا خواهم که این عادت را ترک نماید و اطاعت شما را بنماید و اسبابی فراهم شود که از قید دیون آزادی یابی ضلع محترمه امه الله صبیّه حضرت شهید را از قبل این زندانی نهایت حرمت و تحیت ابلاغ نمایند البتّه صد البتّه شب و روز بکوشید تا سبب سرور و شادمانی او گردید زیرا سلاله شهداء مقربین درگاهند و مقبولین آستان حضرت کبریا وعلیک التحیة والثناء ع ع

هُوَ الْأَبْهَى

ای مشتعل بنار عشق هر راحتی مبدل بزحمت گردد و هر عزّتی منتهی بذلت تاج گوهر تابناک باکلیلی از خاک مبدل گردد و بالین پرند و پرریان باغوش تراب ظلمانی تبدیل شود مگر عزّت رحمانی و راحت روحانی که ابد و سرمداست پس تو آنرا بخواه عبدالبهّا عباس

هُوَ اللهُ

ای مشتعلین بنار محبة الله و منتسبین ثابت بر پیمان شکر کنید خدا را که در ظلّ ظلیلید و مهتدی بنور مبین در سایه علم تقدیس محشورید و بمحبت آن دلبر آفاق مشهور مظاهر الطافید و فخر و مباهات آباء و اسلاف منظور نظر عنایتید و محظوظ از موهبت حضرت احدیت قدر این فضل را بدانید زیرا عنایات جمال مبارک فائض است من دون استحقاق و الطاف حضرت مقصود شاملست من دون استعداد ما که ایم و چه ایم آنچه هست الطاف حضرت مقصود است و هر چه مشاهده میشود عنایات ربّ معبود اللهم عاملنا بفضلک لابعد لک انت الفضال الجواد المنان المعطى الکریم الرحیم ع ع

هُوَ الْأَبْهَى

ای مشتعل بنار محبت الله اگر بدانی بچه حالتی در چه انجمنی و بچه لسان و قلمی بیاد روی و خوی تو مشغولم البته از شدت شغف گریبان بدری و پرده براندازی و راز آشکار سازی و باعلی النّدا فریاد براری ای قوم بحج رفته کجائید کجائید آن قبله آفاق بعکاست شتابید شتابید و البهَاء علیک ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای مصیب زده در سبیل الهی هر چند رسوای جهان گشتی و صدمه بی پایان دیدی خانمان بتاراج دادی و بعوانان باج و خراج دکان تالان شد و سکان آشیان بی سروسامان اما تأسی بجمال قدم نمودی و اقتداء باسم اعظم زیرا این مصائب بنفس مقدّس وارد و بر وجود مطهر نازل لهذا موقع شکر است و محلّ حمد و رضا خانمانرا عاقبت حوادث زمان تالان و تاراج مینمودند و سطوت جفای روزگار این بنیانرا محو و نابود مینمود حال در سبیل حق پریشان گشت این موهبت ابدی سرمدی گردد ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای مفتون میثاق حمد کن خدا را که کاشانه خویش را لانه و آشیانه مرغان چمن نمودی گلشن توحید کردی و انجمن اهل تجرید قرار دادی تا در اشراق و اسحار مشرق الأذکار گردد و انوار بتابد و آهنگ تبثّل و تضرّع بملکوت ابهی بلند گردد طوبی لک ثمّ طوبی لک بشری لک ثمّ بشری لک وعلیک البهَاء الأبهی ع ع

هُوَ الْأَبْهَى

ای مفتون یوسف مصر الهی یوسف کنعان صباحت و ملاحتی در بازار مصر ترابی جلوه نمود ولی یوسف جمال حقیقی در مصر رحمانی با رخی نورانی و حسنی رحمانی و آنی یزدانی و ملاحتی ربّانی و صباحتی سبحانی و مطلعی روشن و منظری چون گلشن در بازار ظهور تجلی فرمود و چون

خریداران را مدعیان و طالبانرا غافلان یافت روی نورانی در پرده غیب مستور فرمود و جمال رحمانیرا در پس غمام پنهانی مخفی کرد زهی حسرت که در ایام جلوه و ظهور محبوب و محروم شدند و در اوقات تجلی بر طور مخمود و ممنوع گشتند والبهاء علیک و علی کلّ فائز

عبدالبهاء ع

هُوَالله

ای مقبلان روحانیان و مقبولان درگاه حضرت یزدان الحمدلله از فیض سحاب ملکوت مستفیض شدید و از سیل سماء جبروت مستفید ندای الهی را از سیناء ظهور شجره طور استماع نمودید و شعله نورانی را در وادی ایمن بقعه مبارکه مشاهده کردید این هدایت اشعه ساطعه شمس حقیقت است و صرف فضل و موهبت پس بشکرانه این جلوه عنایت بهدایت دیگران پردازید و بتربیت و دلالت بی خردان بکوشید که شاید گمگشتگان بادیه حرمان را بسرچشمه ماء حیات کشید و بمنزلگاه جانان رسانید حال دست تضرع و ابتهال بدرگاه ذوالجلال بلند کنید و بگوئید خداوندا تأییدی فرما که در کمال فقر و فنا بخدمت آستان موفق گردیم ع ع

دور دور عبودیت است و وقت وقت بندگی تراب آستان مقدس ای یاران کمر همت بر بندید و در عبودیت عتبه مبارکه شریک و سهیم عبدالبهاء شوید و در نشر نفحات الله بکوشید ع ع

هُوَالله

ای مقبل الی الله شکر کن خدا را که قوه بصیرت عنایت فرمود و بآن مشاهده آیات کبری نمودی و قوه سامعه عطا نمود که بآن استماع ندا فرمودی بدون استحقاق فضل عمیم را شامل کرد و بدون استعداد فیض مبین را کامل فرمود شب و روز باید بمحامد و نعوت حضرت مقصود پردازی و چون توقف در آنمکان مشکل و صعب و سختست بصفحات قفقاز مسافرت نمائید بلکه در آن اقلیم سبب هدایت نفوس شوی وعلیک التحیة و الثناء ع ع

هُوَالأبهی

ای مقبل مقبول درگاه الهی نظام بر دو قسم است نظمی که مطابق عالم طبیعت است و نظمی که مطابق صورت حقیقت اول انبعاثات شهوانیست ثانی سنوحات وجدانی از آن جسم عنصری باهتزاز آید از این روح الهی در فیضان آن راحت تن را کافل این آسایش جان و وجدان را ضامن پس باید بکوشید و

جوشید تا نظام کونی مطابق آن نظم کَلّی و ناموس عمومی گردد آنوقت صورت مطابق معنی شود و مجاز عنوان حقیقت گردد والبهاءعلیک ع

هُوَالله

ای مقتبس نور هدی از شجره سینا نامه ئی که فی الحقیقه نافه مشک بود وصول یافت از حدیقه معانی نفحه معطّری بمشام رسید و دلیل جلیل گردید که روضه قلب از رشحات ابر عنایت سبز و خرّم شده و زجاجه دل بسراج هدی روشن گشته لهذا شکرانه ببارگاه خداوند یگانه گردید که آن دیده را روشن و آن قلب رحمانیرا بفیض الهی نورانی فرموده این موهبت حال مانند لئالی نور در صدف امکان مستور ولی عنقریب جلوه افسر و تاج هر ملک الملوک گردد یعنی ملوک حقیقت نه پادشاه مجاز آن ملوک نفوس مبارکی هستند که بر سریر سلطنت ابدیه استقرار یابند و همچنین شکر نما که والده محترمه اقتباس انوار از ملکوت اسرار نمود و همچنین قرینه مکرّمه که دیده بینا یافت و گوش شنوا جُست و استفاضه از مواهب کبریا کرد اشعار مانند ماء زلال بود و در نهایت فصاحت و بلاغت ولی اگر صرف آئینه عبودیت عبدالبهاء بود حلاوت منطق و شیرینی مضمون در کام این عبد الی الابد حلاوت بخش بود بکنیز عزیز الهی مادر مهرپرور ورقه منجذبه حرم محترمه تحیت ابدع ابهی برسانید وعلیک البهءالابهی عبدالبهاء عباس

هُوَالله

ای مقربان درگاه الیهه جناب آقا غلامحسین طیّ مراحل و قطع بحور و سواحل نموده تا آنکه باینجهات واصل و در ساحت عتبه مقدّسه وارد گشت چندی در این بهشت برین بود و در نهایت سرور و حبور و غایت روح و ریحان بیاد یاران مشغول و مألوف از برای جمیع آشنایان از درگاه یزدان طلب الطاف و وفور اعطاف نمودند و با این آوارگان نیز شب و روز معاشر و مجالس گشتند آنچه باید و شاید از نصایح معنویّه شنیدند و بر روش و سلوک اصفیا و مشرب و مذاق اولیا تشویق و تحریص گشتند آنچه باید بشنوند استماع نمودند امیدوارم که برحسب وصایای الهیه قیام نمایند و آنچه از لوازم عبودیت عتبه مقدّسه است مجری دارند تا جمیع یاران و خویشان حتی بیگانگان منجذب احوال و رفتار و گفتار گردند حال که وقت رجوعست خواهش نگارش نامه نمودند من نیز در نهایت روح و ریحان باین عنوان پرداختم که ای مقربان درگاه کبریا بآنچه شایان آن آستانست بپردازید و از ربّ غفور در اوقات عجز و نیاز طلب فیض موفور نمائید تا آنکه تأیید از جمیع جهات احاطه نماید و مورد الطاف حضرت احدیت شوید از ارکان آثار تقی آشکار گردد و از جبین نور هدی بدرخشد و از لسان ذکر یزدان جاری گردد و در قلب نور محبت الله چنان شعله زند که هر منجمدیرا مشتعل نماید بلکه هر جمادیرا نابت کند و هر

نباتیرا حسّاس فرماید کار اینست و طریق چنین اگر بتوانید باین امر مهمّ اهتمام کنید تا در دو جهان گوی سبقت و پیشی از میدان بربائید و در درگاه احدیّت قریبّت پر منقبت یابید و در نزد اصفیای الهی عزیزترین خلق گردید و بین ناس مسلّم آفاق شوید و در نزد احباب محبوب و ممدوح و مقبول و محمود شوید باری عبدالبها را آرزو چنانست که هر یک از دوستان شعله نور گردد و مشعله عالم افروز شود امید چنانست که چنین شود وعلیک التحیّة و الثناء ع ع

هُوَالله

ای مقربان درگاه کبریا جناب ابن ابهر نهایت ممنوعیّت را از رعایت و محبّت شما اظهار نمودند که حضرات فی الحقیقه بخدمت یاران پردازند و مانند شمع بنار محبّت الله بگدازند و بسوزند و بسازند و در حدیقه عرفان بالحن بدیع بنوازند و مستمعین را بوجد و طرب اندازند از خدا خواهم که تأییدات متتابع رسد و توفیقات مترادف حاصل گردد هر یک در محفل ذکر الهی شمع می گردید و در حدیقه محبّت رحمانی شجر پرثمری شوید وعلیک التحیّة و الثناء ع ع

هُوَالأبهی

ای مقربان درگاه حق در ملأأعلی مذكورید و در ملکوت ابهی مشهور و در لسان اهل تقدیس منعوت زیرا مؤمن بر ربّ اعلی گشتید و موقن بظهور حضرت کبریاء توجّه بملکوت ابهی نمودید و تشبّث بعروه وثقی از عین یقین نوشیدید و بحبل متین متمسّک جستید و در بحر عطا مستغرقید و از نور وفا مقتبس هر یک در دفتر علیّین سر دفتر هدا هستید و در بهشت برین سرور اتقیاء قدر این فضل عظیم را بدانید و خود را فانی محض و فقر صرف و عجز محض انگارید آنچه فانی تر گردید باقی تر شوید و آنچه فقیرتر گردید غنی تر شوید ارجمندی بقدر مستمندی است و بزرگواری باندازه خاکساری اینست سمت مقربین اینست صفت متّقین والبهاءعلیکم ع ع

هُوَالله

ای مقرب درگاه کبریاء بعد از غروبست و انامل عبدالبهاء از کثرت تحریر چون اسب خسته از کثرت حروب باوجود این چون بیاد تو پرداخت تعب رفت خستگی زائل شد چست و چالاک گشت و جولان در میدان نمود زحمت رحمت شد و مشقّت آسایش جان گردید این نیست الاّ از پرتو فیوضات و عنایت جمال قدم روحی لأحبائه الفدا که چنین ارتباطی در قلوب افکند و چنین انشراحى در صدور که خستگی آزادگی آرد و درماندگی آسودگی باری چه نگارم که بیان وجدان نمایم و حالت انجذاب دل و جان نگارم

اینقدر بدان که در آستان مقدس بیاد یاران چنان در جذب و ولهم که وصف نتوانم و شرح ندهم
والبهاء علیک ع ع

جناب خان قناعت باین مختصر نمی خواهند بفرمایند که کفاف کی کند این باده ها بمستی ما من میگویم
ای مرد حسابی این باده خمخانه میثاقست و می فروشش انامل عبدالبهاء یک قطره اش نشئه ابدی آرد
و نشاط سرمدی باری بهر قسم بود اقناع نمودیم و باین اکتفا ع ع

هُوَالْأَبْهَى

ای منادی ندای حیّ علی الفلاح نما زیرا ابواب ملکوت مفتوحست و انوار لاهوت فائض از غیب
جبروت شمع الطاف در زجاجة تبلیغ روشن است و جنود تأیید همدم ناطق باسم اعظم تا توانی نشر
نفحات الله کن و در سطوع انوار ملکوت الله و سعی در جمیع جهات بکوش زیرا ملحوظ نظر عنایت
جمال قدمی بشکرانه این فضل بعبودیت آستان مبارک چون عبدالبهاء قیام کن ع ع

هُوَالله

ای منادی پیمان عبدالبهاء را در تحریر و تقریر تقصیر واقع و مانع کثیر حاصل البتّه یاران معذور دارند
و بقبول عذر مسرور نمایند این را بدان که دقیقه ئی از یادت فراغت ندارم و همواره تأیید و توفیق
جویم و بدرگاه احدیت لایه و انابه و زاری نمایم و رجای بی منتها از ملکوت ابهی چنین است که بسبب
حُسن سلوک و صداقت بسریر ملوک و مهربانی و خیرخواهی بطوائف ارض از مالک و مملوک آن
سرزمین بهشت برین گردد و آن اقلیم جنة التّعمیم شود ما را با کسی نزاع و جدالی نه و کفاح و نزالی
نیست تیغ و سلاحی جز صلاح قلوب و نجاح ارواح نجوئیم جمیع را خیر خواهیم و از برای کلّ فوز
ابدی جوئیم و آنچه سبب نورانیت عالم انسانیت گوئیم باری اهمّ امور در ظهور مکلم طور اینست که
یاران باید بموجب نصائح و وصایای الهی جمیع اقوام و طوائف عالم را مهربانی نمایند بلکه جانفشانی
کنند تا این ظلمات ضدّیت و بغضا بنورانیت محبّت رحمانی تبدیل گردد لهذا هرکس بشما ظلم و جفا کند
البتّه مهر و وفا نمائید اذیت نماید رعایت کنید بدگویی کند ستایش نمائید تکفیر کند تکریم نمائید طعن و
لعن نماید نهایت ملاطفت اجرا دارید و جمیع دوستان الهی را این وصایا و نصایح تبلیغ کنید جناب
آقا علی را در این طوفان بلا بصفحات مصر فرستادیم و سفارش ایشان مرقوم گشت ولی در آنجا استقرار
نتوانست مراجعت بطهران نمود برات حواله ئی از جناب آقا علی در جوف است تأدیه گشت وعلیک
التّحیّة والثناء ع ع

هُوَالله

ای منادی پیمان مکتوب واصل گردید و بر تفصیل اطلاع حاصل شد الحمدلله که مسافرین غرب در سفر شرق با روح و ریحانند مقصود اینست که با نهایت بشارت مراجعت نمایند و همچنین از حرکات و سکنات شورشیان اطلاع حاصل گردید این نفوس چقدر بی عقل و هوشند ابدأ در عواقب امور تفکر نمی نمایند که مخالف ملت با دولت سبب ذلت مملکت است الحمدلله اعلیحضرت شهریاری در نهایت مهربانی ملت باید در مقام اطاعت و انقیاد باشد و در دولتخواهی صفت رسوخ بنماید و مستدعیات خویش را بکمال خضوع و خشوع عرض نماید البته عدالت تاجداری دستگیری نماید و آنچه سبب سعادت دولت و ملت است امر فرماید و بنهایت راحت انتظام امور و اتحاد دولت و ملت حاصل گردد راهش اینست نه عربده و ضوضاء و گستاخی و غوغاء باری احباء باید بحکومت بنهایت صداقت حرکت کنند از ضوضائیان در کنار باشند و از جمیع احزاب دور و در فرار جمیع فکر را باید حصر در تربیت ناس کنند تا ملت تربیت شود و دانا گردد و چون این مقصد حاصل شد سعادت دولت و ملت آشکار و ظاهر گردد کاری کنید که نفوس منهمکه در شهوات نفسانی روحانی گردند رحمانی گردند نورانی شوند ربّانی گردند آسمانی شوند و از هر قیدی آزاد گردند و از هر آلودگی طیب و طاهر و پاک شوند باید نفحه حق بمشام آید و عالم رحمانی در قلب آید نفحه روح القدس زنده کند و انسان ناسوتی لاهوتی گردد اینست وظیفه ما وعلیک التحیة والثناء ع ع

هُوَالله

ای منتسبین جناب زائر هر چند دل و جانرا آرزو چنان که بهر یک نامه ئی مرقوم گردد ولی از عدم مجال و وفور آلام مجبور برآنم که مجموع مرقوم نماید فی الحقیقه این نامه از برای کل بشارتست و بشارت عین کتابت مختصر اینست که جناب شاه خلیل الله بیقعه نورا وارد و در نهایت تبثّل و تضرّع در درگاه کبریا طلب عون و عنایت از برای اقربا و احبّا نمود من نیز آمین میگفتم اما او در تربت مقدّسه و من در این قلعه متحصّنه امیدم چنین است که دعا مستجاب گردد و موهبت بیحساب حصول یابد و تأیید ربّ الأرباب رسد و هر یک مؤیّد بجوامع الکلم و فصل الخطاب شوند وعلیکم وعلیهنّ البهاء الأبهی ع ع

هُوَالأبهی

ای منجذبان جمال رحمانی حمد خدا را که بنفحات قدس از رقد هوی مبعوث شدید و بجذبات انس در عرصه وجود مشهور جام عرفان را از ید ساقی عنایت نوشیدید و موائد سمائیه را بر خوان نعمت سلطان احدیت چشیدید در محفل تجلّی حاضر شدید و با وجوهی ناضره در ظلّ کلمه الهیه محشور گشتید و بآنچه منتهی آمال مخلصین و نهایت آرزوی مقربین بود فائز گشتید در ساحتی مبعوث شدید که

روح القدس فریاد لک الشکر بما حشرتني فی هذا الصّقع برآوری و در محفلی محشور و موجود گشتید که روح الامین لک الحمد یا شمس الوجود بما بعثتني فی هذا اليوم الموعود از دل و جان بلند نمودی باری در ظلّ عنایت چنین ربّ جلیلی که احبّای خویش را بچنین عنایت و موهبتی موقّق فرمود که دلبر مقصود در عرصه شهود جلوه نمود باید ما چنان بستایش و نیایش و محامد و نعوت برخیزیم که آوازه حضرت عزّتش و صیت فضل و عنایتش ارکان وجود را احاطه نماید و ندائی در عوالم غیب و شهود جز اعلاّی کلمه وحدانیّتش استماع نشود ای مشتعلان بنار موقده ربانیّه وقت شعله و زفیر است و ای قُمریان حدیقه رحمانیه هنگام نغمه و صفیر ای طوطیان هندوستان عرفان وقت شگرشکنی است و ای بلبلان گلشن رحمن هنگام نغمه روحانی و البهّاء علیکم و علی کل ثابت راسخ علی عهدالله و میثاقه ع

هُوَالله

ای منجذب بندای الهی آنچه مرقوم نموده بودی دلیل سلوک در سبیل بود و برهان الطاف ربّ جلیل زیرا نفعه خوش محبّت الله از گلشن معانی استشمام شد و نور هدایت کبری از مشکاة الفاضل مشاهده گردید خدایا حیرانم نفوسی از شرق و غرب در سایه شجره مبارکه درآیند و دست در آغوش نمایند یکی از خاور ایران و دیگری از باختر امریکا یکی از شمال اروپا و دیگری از جنوب افریقا در یک محفل الفت یافته و در یک انجمن اجتماع نموده ولی نفوسی که بظاهر آشنا بودند بیگانه گشتند اغنام بودند گرگان درنده شدند ای خدا این چه حکمت است حیرت اندر حیرتست این شخص فرید عبد الأحد بظاهر دور و بحقیقت در محفل حاضر و محرم اسرار است و مقبول ابرار ای خداوند توفیق بخش که بعبودیت قیام نماید و سبب هدایت دیگران شود و انّک انت الکریم الرّحیم الرحمن ع ع

هُوَالله

ای منجذب ملکوت ابهی خدماتت در آستان مقدّس مقبول و مسافرین فرنگستان بی نهایت از شما مسرور و محظوظ اینخدمت فراموش نشود و سبب قربیت درگاه کبریا گردد مطمئن باش که تأیید میرسد و توفیق حاصل گردد الهی و مولائی هذا عبد خدم عتبة قدسک و خضع لعظمتک و رتل آیات توحیدک و سعی فی سرور نفوس انجذبت بنفحاتک فی الغرب و اخذهم سکر رحيق الهدی الی الشرق الأقصى حتّی زاروا احبّانک و شاهدوا آثارک و اکتشفوا مشهد الشّهداء فی سبیلک و اهتّزوا بنفحاتک الطیّبة الشّذا ربّ قدّر لهم کلّ خیروا دفع عنهم کلّ ضیر انّک انت الکریم المعطی الرحمن الرّحیم ع ع

هُوَالله

ای منجذبین بنفحات الله از قرار معلوم محفل روحانی بآن نفوس رحمانی آراسته گشته و در آنسامان تأسیس انجمن یزدانی شده این خبر در قلوب اثر کرد و سبب سرور شد بدرگاه احدیت تضرع و زاری گشت که آن نفوس را مؤید و موفق بعبودیت آستان مقدس و خدمت درگاه رحمانی نماید آن هذا لهو الفضل العظيم و اللطف العمیم و الأمر العظيم و الفوز المبین تا توانید بجمیع اقوام و طوائف در نهایت مهربانی معامله نمائید از انکار و استکبار اشرار دلگیر نشوید غمگین مگردید نومید نشوید بلکه برعکس معامله نمائید بنهایت محبت پردازید الفت بنمائید و بزبان شیرین و حلاوت منطق و براعت بیان و بلاغت تبیان آن نفوس را باز هدایت کنید باز دلالت کنید کلمه سختی بر زبان نرانید بقول لئن پردازید و جادلهم بالتی هی احسن مجری دارید برهان الهی بنمائید و دلایل واضح کنید اگر پذیرفت فنعلم المطلوب و الا باز مهربانی کنید و محبت بنمائید کلمه الله غالب است و ملکوت الله محیط عاقبت امکانرا احاطه نماید و وحدت عالم انسان در قطب امکان خیمه زند بجمیع احبّا تحیت ابدع ابهی ابلاغ دارید و علیکم البهاء الأبهی ع ع

هُوَ اللهُ

ای موسی من چوپان انسان شو و در کوه طور و کوی پرنور مشاهده تجلی سلطان ظهور نما بارقه حقیقت آفاق را نورانیت زاید الوصف بخشیده و قلوبرا مراکز سنوحات رحمانیه فرموده و نفوس را منشأ اسرار روحانیه کرده در سرها شور افکنده و بر دلها ابواب سرور گشوده و فیض حضور بخشیده تا توانی این مژده را بآفاق منتشر نما ولی بحکمت مشروط در کتاب و علیک التحیة والثناء ع ع

هُوَ الْأَبْهَى

ای منجذبه دلبر آفاق نامه شما رسید بلایای وارده بر شما و احباءالله معلوم و واضح است عین تسنیم و سلسبیل نصیب سالکن سبیل تسلیم و بندگان مخلص ربّ جلیل است لهذا زبان بشکرانه گشائید و آهنگ عاشقانه برآرید که الحمدلله بچنین موهبتی رسیدید هر چند غافلان دست تطاول گشودند و ظلم و ستم روا داشتند ول العاقبة للمتّقین حتمی و یقین نظر بعواقب امور نمائید البتّه موسم زمستان بگذرد و برف و باران و طوفان منقضى گردد موسم بهار جانپرور آید آن شدّت بدل برخا شود و آن زحمت و مشقّت منقلب بروح و ریحان گردد احبّای الهی باید ثبوت و رسوخ بنمایند تا جوهر مقصود حاصل گردد بقرین محترم از قبل عبدالبها تحیت و ثنا برسان از فضل بی منتهی او را الطاف بی پایان میجویم وعلیک البهاء الأبهی 17شوال 1338 حیفّا

هُوَ الْأَبْهَى

ای منشی بلیغ شعر و انشاء از تعلّقات فنّ بدیع و بیانست و این عیانست که آوارگان را نصیب از ربیع این بدیع نه و تاب و توان تصور نکات فنّ بیان نیست ولی الحمدلله حقائق اسرار بیان یزدان و صحیفه رحمن مشهور و عیان و آن خرق حجاب و هتک نقاب و کشف سحاب در یوم طلوع آفتاب جهانتاب ربّ الأرباب انشاءالله از این بیان نصیب وفیر داریم و بهره کثیر فیوضات ربیع این بیان مستغنی از آن بدیع و بیان مینماید پس قلم بلیغ را بگیر و بر لوح بسیط جوهر بیان و بدیع بنگار تا حق فصاحت و بلاغت و حلاوت عبارت بدهی و معجزه بدیع و بیان الهی بنمائی

والبهاءعلیک ع ع

هُوَالله

ای موقن بآیات الله یکی از احبّای خالص الهی یعنی ثابت بر عهد و میثاق نهایت ستایش و توصیف از شما نموده که الحمدلله در محبّت جمال قدم قلبی چون حدیقه فردوس دارد و روحی مهترّ بنفحات قدس در پیمان یزدان قدمی ثابت نموده و در میثاق رحمن دلی چون جبل راسخ اگر گردباد تزلزل آفاق را احاطه نماید او تعلّقش از دیاد یابد و اگر سیلاب تذبذب بنیان تشبّث را از اساس برافکند او تبثّل بیفزاید لهذا خواهش این سطور نمود تا معانیش شفاء صدور گردد و مضامینش صفاء نفوس این عبد نیز بمفاد امّا السائل فلاتنهر قلم برداشته و این رقم نگاشته که ای بنده صادق حضرت احدیّت آفتاب عهد در شدّت اشراقست و الیوم شعاعش کوکب آفاق و غمام شبّهات از هر جهت بلند و منتشر و حاجب نور میثاق ولی نفوس ثابته راسخه چون اریاح شدیده مفرّق و مشنّت این ابرها پس بکوش تا این غمام پرده آن نور تابان نگردد ع ع الهی هذا عبد قد توجّه الیک و تشبّث باهداب ردّاء الوهیّتك و یرید ان یدخل فی ملکوت رضائک ای ربّ احفظه عن سهام الشّبّهات من الذین یتّبعون المتشابهات و یتتغون تفریق کلمه وحدانیّتک و تشتیت شمل جنود ملکوت صمدانیّتک و یریدون تنکیس اللّواء المعقود بید رحمانیّتک و امحاء الظلّ الممدود الذی احاط عوالم الوجود بقوّة تأیید فردانیّتک ای ربّ اید هذا العبد علی الاُسقرار و الثّبوت علی ما هو احزّ من جمر النّار فانّ جنود النّقص انتشر و غمام التّزلزل ارتفع و الغراب نعق و النفوس لفی افتتان شدید

ع ع

هُوَالأبهی

ای موقن بآیات الله در این گلشن بارخی روشن محشور شدی و لوحی منشور گشتی در حدائق حقائق چون گل شکفتی و در محبّت محبوب آفاق دردانه قلب را بالماس عنایت سفتی مشعل جان را برافروختی

و حجابات احتجاب بسوختی جانرا زنده نمودی و هیکل وجود خویش را تازه و برارنده اینها جمیع از الطاف حضرت رحمن است که از مواهب مختصّه این کور اعظم و عنایت جمال قدمست روح المظاهر المقدّسه فی الوجود لجوده الفدا پس بشکرانه این الطاف و اسعاف از مادون او بیزار شو و در ستایش او گل گلزار تا بلسان وجود او را بستائی و در ملکوت شهود خلق محمود بنمائی اگر بحقیقت خود نگریم خاک رهگذاریم و اگر بعنایت او نظر کنیم مطالع انوار ع ع

هُوَاللّٰه

ای مؤمن باللّٰه اشراق شمس حقیقت از افق احدیّت بجهت روشنائی آفاق جهان انسانی بود نه کامرانی و محض فیض جاودانی بود نه برقی یمانی پس فیض او دائمست و طلّش و ابل افق عنایتش روشن است و جنت ابهایش غبطه بخشای گلزار و گلشن ع ع

هُوَاللّٰه

ای مؤمن ثابت راسخ هر چند روزگار ستمکار است و ایّامی چند شما بیکار ولی امیدوار باش زیرا در سبیل پروردگار است محزون مباش چه که سختی پایدار نه ولی آنچه باقی و برقرار و نتایجش متتابع در مرور قرون و اعصار الحمدلله حاصل است در این دریای پر انقلاب گاهی کشتی در اوج امواج و گاهی در نهایت انحطاط ولی ناخدا باید متوکل بر خدا باشد یقین است که عاقبت کشتی شما بساحل رسد و نهایت راحت و استقرار یابد بجناب میرزا حاجی آقا تحیت ابدع ابهی برسان وعلیک البهّاءالابهی عبدالبهّاء عبّاس

هُوَاللّٰه

ای مونس دیرین گمان منما که دمی فراموش شوی و نفّسی از خاطر بروی همواره نزد منی و در مأمّنی و حاضر انجمنی فی الحقیقه استقامتی نمودی و قدم راسخی بنمودی و بآستان مقدّس وفا داشتی جمال مبارک را فراموش ننمودی و گوش هوش بهر مست مدهوشی ندادی من از تو راضی هستم و از خدا خواهم که اسبابی فراهم آرد که از این ملال بدرائی و در سبیل حق جان و مال فدا نمائی سر دفتر شیدائیان گردی و عنوان منشور فدائیان شوی وعلیک التحیّة والثناء ع ع

هُوَالْأَبْهَى

ای مونس مشتاقان اگر در هر دمی صدهزار شکر نمائی البتّه از عهده برنهایی درست ملاحظه نما که از بدو طفولیت بچه مواهبی مخصّص گشتی و بچه الطافی موفّق نظر عنایت جمال قدم همیشه شامل بود و الطاف حیّ قدیم همواره حاصل در شب و روز بثنای حضرت احدیّت همدم باش که مواهبش متتابع است و عواطفش مترادف آنّه خصّ بک و رؤف بک فاشکره فی جمیع الأحوال و قل لک الحمد یا غنیّ المتعال علی ما انعمت علیّ فی المبدء و المال ع ع

هُوَالله

ای مؤیّد بهدایت کبری نامه آن یار مهربان وصول یافت و اگر در اختصار جواب قصو گردد بواسطه عدم مجالست معذور بدار رؤیای صادقه ئی که مشاهده نمودی تعبیرش اینست که آن پلّه های بسیار بلند درجات عالیّه معنویست و مدارج صعود باوج رحمانی این رؤیای صادقه است و وقوع حال امّا ندای غیبی لَانْفَرَقَ بَیْنِ احَدٍ مِنْکَ اِشَارَه بوحثت یاران و یگانگی دوستانست و امید چنانست که در حیّز امکان این وحدت دل و جان چون مه تابان آشکار و عیان گردد وعلیک البهّاء الابهی ع ع

هُوَالله

ای مهتدی بنور هدی الحمدلله در شبستان دل و جان شمع هدایت روشن گشت و ساحت خاطر رشک گلزار و چمن شد یزدان پاک تجلّی خاص فرمود و دلها را تابناک کرد بندگان خویش را غافل از بیگانه و خویش نمود و بنفحات قدس مأنوس فرمود این چه فضل است و این چه موهبت که خاک را تابناک کرد و ارض غبرا را حدیقه علیا فرمود شجره پژمرده را برگ و بار بخشید و میوه خوشکوار احسان فرمود این نیست مگر صرف عنایت و مجرّد موهبت شکر کن خدا را وعلیک التّحیّة والثناء ع ع

هُوَالله

ای مهتدی بنور هدی پرتو شمس حقیقت مانند صبح نورانی از افق ایران طلوع نمود نور هدایت در ساحت دل و جان برافروخت بر زجابه قلب و مشکاة ارکان پرتو انداخت جمیع روشن گردید امید چنان است که روزبروز نورانی تر گردد و ربّانی تر شود ملاحظه نما که از مواهب الهیّه چه تاج و هاجی بر سر نهادی که جواهر زواهرش درخشنده گوهر هدایت الله است که بر قرون و اعصار بتابد پس شکر کن خدا عبدالبهّاءعبّاس

هُوَالابهی

ای ناطق ببینات الهی دست پنهان و قلم بین خط گذار اسب در جولان و ناپیدا سوار بعضی برآند که حزبی از اولیاء رحمن رجال غیبند و دافع شک و ریب بظاهر غائبند و بحقیقت حاضر من حیث الآثار مشهورند و من حیث الشّخص مخفی و مستور ولکن تا بحال حقیقت حال مجهول و غیر معروف جناب آقا میرزا حیدر علی علیه بهاء الله الأبھی الآن حاضر و میفرماید این حقیقت مجهوله در این ظهور اعظم واضح و مبرهن شد و آنجناب آقا محمد علی هستند که رجل غیب شدند و ملقب باین لقب در نزد اهل ریب سبحان الله این چه امر عجیب است و حکایت غریب که بشر حکم ملائکه یابد و انسان مستنداً از آیات رحمن گردد بقسمی که آثار مشهور و مؤثر مستور لیس ذلک الا من فضل ربّک العزیز الغفور والبهاء علیک ع ع

هُوَ الْأَبْهَى

ای ناطق بثنای محبوب معنوی صلاهی بیداری از ملکوت ابهی میرسد که ای خفتگان فراش غفلت وقت هوشیار یست و ای ساکنان وادی حیرت زمان بیدار یست و ای تشنگان سلسبیل حقیقت دم ورود بر ساحل بحر موهبت است و ای طالبان جمال معشوق روحانی وقت مشاهده آیات بعین بصیرتست تا چند مأیوسید و تا کی بهوای خویش مأنوس وقت رجاست وقت وفاست وقت نداست وقت انقطاعست وقت ارتفاعست وقت اکتفاست بکوشید بجوشید بخروشید که زمان میگذرد ع ع

هُوَ الْأَبْهَى

ای ناطق بحمد و ستایش پروردگار در این محضر احمد باش یعنی بستایش جلیل اکبر مشغول شو و بثنای پروردگار دهان باز کن تا آنکه ولئن شکرتم لازیدنکم مشهود گردد و من جاء بالحسنه فله عشر امثالها معلوم شود ای احمد اگر بآنچه باید و شاید الیوم قیام نمائی قسم بمرّبی وجود که در ملکوت الهی ممدوح و محمود گردی والبهاء علیک ع ع

هُوَ الْأَبْهَى

ای ناظر بملکوت ابهی در این عالم ظلمانی شهاب نورانی ذکر خداست و در این تنگنای ترابی فسحت روحانی و وسعت وجدانی عرفان محبوب یکتا اگر مونس جان طلبی با ذکرش همدم شو و اگر فسحت جان و وجدان خواهی قلب را منبع عرفان و مشرق کوکب ایقان فرما والبهاء علیک

ع ع

هُوَ الْأَبْهَى

ای ناظر بملکوت ابهی اگر چه خلیل جلیل ندای جبریل شنید و افاضه باین واسطه شد لکن فی الحقیقه این ندا از وادی طوی طور ایمن قلب مبارک شنید و انوار تجلی در آن بقعه مبارکه تابید و صبح هدی از افق آن قبه نورا دمید و جنود وحی از ملکوت ابهی رسید سبحان من تجلی فی کلّ ظهور بشأن من شئونه و ظهر فی کلّ مشرق من مشارق احدیته بتجلی من اسرار ظهوره له العظمة و المجد و له السلطنة والأقتدار العظیم والبهاء علیک عبدالبهاء ع

هُوَ الْأَبْهَى

ای ناظر بملکوت ابهی چون در حقائق اشیا نگری جمیع را از تجلیات اسماء و صفات منبعث و از آثار باهره مجلی بر بقعه سینا منعکس یابی در هویت شیئی ودیعه گذاشته شده است لهذا از انظار پنهانست حقیقت بصیرت مشاهده نماید اما بصر شاید محجوب و محروم ماند مثلاً ملاحظه فرمائید که از حرارت لامع و اشعه ساطعه شمس یاقوت و زبرجد در دل سنگ و معادن کریمه در عمق ارض تربیت میشود لکن این را دیده هوش و نهی مشاهده نماید و شدید القوی ملاحظه فرماید ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای ناظم بلینغ اشعار در نهایت فصاحت و بلاغت بود ملاحظه گردید بدیع بود و لطیف زیرا در ذکر و تبریک عید تنظیم گشت باید یاران و دوستان در چنین روزها بذکر خداوند مشغول گردند و در نهایت فرح و سرور بلافتور ایامی بگذرانند اعظم وسائل فرح و شادمانی ذکر یاران الهیست ای شاعر ماهر بمدح و ستایش خداوند آفرینش پرداز و با زبانی گویا محامد و نعوت اسم اعظم و جمال قدم را مانند در منظوم بسلک نظم درآر بستایش او از مدائح کل مستغنی گردی این سبب شور و وله یاران گردد و جذب و طرب دوستان شود و علیک التحیة والثناء ع ع

هُوَ الْأَبْهَى

ای ناظم در و گهر منظوم و منثور چون ستایش و محامد شمس ظهور و ربّ غفور از لئالی متلئانه ساطع النور معدود گردد و چون در شرح عبودیت و فنا و اضمحلال این عبد در آستان مقدّس بود جواهر ثمین و فرائد لطیفه محسوب گردد پس قریحه بدایع صریحه را متوجّه این حقیقت نما و زبان بستایش و نیایش بگشا و تأیید سروش ملکوت ابهی مشاهده کن زیرا این قضیه مسلّمه حقیقه اوراد و اذکار و حدیث ملاّعلی است چون لسان نفس مبارکی بآن پردازد عون و تأیید ملکوت رحمن مشاهده نماید والبهاء علیک ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای ناظم لئالی معانی حمد کن خدا را که پیک تأیید پیاپی رسید و سفر بسائر جهات مازندران نمودی
على الخصوص ملاقات با امة البهَاء بسیار موافق و بموقع بود زیرا آن محترمه بسیار مشتاق استماع
اخبار از اینجهات بوده و هست و چون اخبار ارض مقصود شنود و یا از حوادث امریک خبر گیرد
نهایت سرور حاصل نماید باری اینخدمت شما در درگاه احدیت یقین است بسیار مقبول خواهد گشت
زیرا نشر نجات است ترتیل آیات بینات است انتشار بشارات است بجمیع یاران الهی در آنصفحات
نهایت محبت و اشتیاق عبدالبها را ابلاغ دار اگر چنانچه مشاغل شب و روز مستمرًا نبود البتّه بهر یک
از دوستان نامه مفصل از دل و جان مینگاشتم ولی چون توان نمود که فرصت نمیدهند شب و روز
بجواب مسائل و القاء خطاب و بیان احوال اهل بها و صفات جلیله بندگان ربّ کبریا مشغولم ولی بجان
و دل همواره طلب تأیید بجهت آن نفوس پاک جان در ایران مینمایم و یقین است که نور مبین بر آن
نفوس میتابد و الطاف بی پایان شامل میشود وعلیک البهَاءالأبهی ع ع

هُوَ الْأَبْهَى

ای نفحه ریاض ایقان هنگام سطوع و نشور است و وقت مرور و هبوب عنایت ربّ جلیل شامل است
و فضل ربّ قدیم کامل بحر الطاف مؤاجست و جنود ملأعلی ناصر و معین کل دوستان الهی نسیم
جانبخش الطاف حضرت رحمن مشام روحانیان را معطر مینماید و فیوضات ملکوت ابهی اراضی
وجود حقائق کائنات را سبز و خرّم میفرماید ندای جانفزای و نریکم من افقی الأبهی و ننصر من قام
على نصره امری بجنود من الملأالأعلى و قبیل من الملائكة المقرّبین بگوش هوش واصل پس ای آشفته
روی دوست و سرگشته کوی او وقت آنست که چون بحر بخروشی و بجوشی و امواج ذکرالله بر ساحل
قلوب ممکنات زنی و لئالی حکمت افشانی والبهَاء والروح على اهل البهَاء ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای نفوس مبارکه حمد خدا را که مشکاة قلب بمصباح هدی منور شد و مشام جان برائحه مشک
عرفان معطر گردید نور موهبت دمید و ظلمت ظلال زائل گردید تا بر اسرار کتاب آگاه شدید و بر موز
آیات اطلاع یافتید چشم حقیقت بین گشودید و نور مبین مشاهده کردید و بر حقایق و معانی مطلع شدید
خداوند یگانه در هر دم سزاوار صدهزار شکرانه است که پرتو عزّت ابدیه انداخت و آن نفوس را
بسفینه نجات درآورد شما نیز بشکرانه موهبت هدایت باید شب و روز همّت نمائید تا چراغهای دیگر
روشن شود وقلوب دیگر مهتر گردد و دیده غافلان باز شود و گوش نادان شنوا گردد وعلیکم البهَاءالأبهی

هُوَالله

ای نهالان بیهمال چمنستان هدایت و نورسیدگان اهل حقیقت هر چند حال تلامذه اید امید چنانکه اساتذه گردید در بوستان علم و عرفان مانند گل و ریحان برشحات سحاب عنایت نشو و نما نمائید و هر یک درختی بارور و شجره ئی در نهایت طراوت و لطافت و دوحه ئی مملوّ از اثمار پرحلاوت گردید تأییدات غیبیه الهیه هر یک را ینبوع علم و عرفان نماید و از ملأعلی بمرکز صدور الهامات غیبیه وصول یابد و انکشافات معنویه حصول پذیرد قطره حکم دریا گیرد و ذره جلوه آفتاب نماید حضرت اعلی روحی له الفداء میفرماید لو ارادت نمله این یفسّر القرآن من ذکر باطنه و باطن باطنه لتقدر لأنّ السّرّ الصّمدانیة قد تلجلج فی حقیقة الکائنات چون مور ضعیف را چنین استعداد لطیف حاصل دیگر معلوم است که در ظلّ فیوضات جمال مبارک روحی لأحبائه الفداء چه عون و عنایت حاصل گردد و چه تأیید و الهام متواصل شود پس ای نورسیدگان نورانی شب و روز جهد نمائید تا بحقائق و معانی پی برید و اسرار یوم ظهور ادراک کنید و حجج و براهین اشراق اسم اعظم را اطلاع یابید زبان بثنا بگشائید و ادله و برهان اقامه نمائید تشنگانرا بمعین ماء حیوان برسانید و مریضان را شفای حقیقی بدهید شاگردان حق گردید و طبیبان الهی شوید مریضان انسانرا معالجه نمائید محرومانرا محرم اسرار کنید مأیوسان را امیدوار نمائید خفتگان را بیدار کنید غافلان هوشیار نمائید اینست ثمره وجود اینست مقام محمود وعلیکم البهءالأبهی ع ع

هُوَالله

ای وجدانت سلیم و قلبت رحیم الحمدلله گلشن محبّت الله از ریزش بارش جهان بالا در نهایت طراوت و لطافت است و رائحه طیّبه از آن منتشر قلوب بشر منتظر که در این بهار الهی جلوه نمائی و صحن چمن ببارائی و در خیابان خاطر بطراحی گلهای معانی پردازی بدرگاه بی نیاز عجز و نیاز آرم و ترا تأیید بی پایان جویم وعلیک البهءالأبهی 14 ربیع الثانی 1337 عبدالبهءعبّاس

هُوَالله

ای ورقات سدره نورانیّه درین صبحگاهی که نور الهی از فجر رحمانی عالم پنهان ساطع و لامع عبدالبهء بذکر شما رایت وفا افراخته و بنگارش این نامه پرداخته تا کل بدانید که این جان و دل ینبوع رأفت کبری است و باحبای الهی و اماء رحمانی بی نهایت مهربان مقصود این است که شما از هار گلشن محبّت اللّٰهید و ورقات شجره اصلها ثابت و فرعها فی السّماء و این از مواهب حضرت بهاءالله ستایش و نیایش باید تا بشکرانه پردازیم و تا آهنگ و ترانه و نغمه چنگ و چغانه و تمایلات مستانه تأثیر شرب شبانه بخشد بفرح و سرور آئید و سعی مشکور فرمائید و فضل موفور یابید و سبب هدایت

جمهور گردید از باده محبت الله چنان سرمست شوید که جشن الست برپا نمائید و از صهبای عشق می پرست گردید و در میدان رزم جنود ناقضین و ناکثین را شکست دهید و علیکن البهَاء الأبھی عبدالبهَاء عبّاس 12 صفر 1339 حیفَا

هُوَ الْأَبْهَى

ای ورقه موقنه در کمال وجد و سرور زبان بستایش ربّ غفور بگشا که ای خداوند این کنیز شکور را از کأس مزاجها کافور بنوشان و از باده الست سرمست کن تا جمیع امَاء الرَّحْمَن را از این صهبَاء پیمان مخمور و پرجذب و شور نمایم توئی مقتدر و توانا ع ع

هُوَ الْأَبْهَى

ای ورقه موقنه مطمئننه مرضیّه در ملکوت ابھی ذکرت و ردّ لسان اهل وفا و در جبروت اعلی یادت در جانها و دلها چه که تو از مؤمنات ثابتانی و ورقات راسخات سابقات از بدو اشراق مستشرق از انوار عرفان محبوب آفاق گشتی و بُت اوهامرا شکستی و در سبیل محبوب عالمیان زحمات و مشقّات شدیده کشیدی و تلخی مصائب و مصاعب چشیدی و آنی فراموش نشده و نخواهی شد جمیع امَاء الرَّحْمَن را از قبل این عبد تکبیر برسان عبدالبهاع

هُوَ الْأَبْهَى

ای هائی بهائی هاء هویت دو چشم روشن بینا دارد و گوش شنوا یک چشم متوجّه و مراقب ملکوت ابھی است و مشاهده انوار ساطعه از افق اعلی مینماید و چشم دیگر ناظر بملکوت ادنی است و ملاحظه آیات کبری میکند آن چشم اوّل چنان پرنور و روشن است که ملکوت نور در او مقرّ یافته و چشم ثانی وقتی روشن گردد که ملاحظه کند که انوار ذکر و اشعه فیض جمال قدم از وجوه احبّاء الله بر جمیع آفاق پرتو انداخته و ملکوت ادنی طبق افق ابھی و ملأ اعلی گشته والبهَاء علیک ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای هائی من چندیست که از هائی هوئی بگوش نرسیده و از گلزار محبتش بوئی نیامده زیرا حاجب و حائل بسیار ولی آهنگ تو باید چنان بلند باشد که از جبال و تلال بگذرد و بمسامع مشتاقان رسد هوئی بزن تا هائی جلوه نماید و نفحه ئی بدم تا نائی بنغمه درآید مقصد اینست ما همیشه در این بیشه امتحان منتظر آنیم که ترانه و آواز یاران سبب تسلی خاطر گردد و شور و وله دوستان ظاهر شود و از نور هدایت شرق و غرب لامع گردد الحمد لله یاران نجف آباد پرشور و شوقند و در نهایت انجذاب و التهاب

و چون جبل باذخ ثابت و راسخ از خدا خواهم که روز بروز بر این ثبوت و استقامت بیفزایند و در این سبیل روش و سلوک نمایند تا مالک و مملوک را منجذب فرمایند و در نهایت مهربانی و راستی و دوستی با آشنا و بیگانه معامله کنند نظر بقصور نکنند و از اهل شرور نرنجند بلکه دشمن را دوست دانند و بدخواه را خیرخواه شمرند و چنین معامله کنند اینست صفت اهل بها و اینست روش اهل وفا وعلیک التحیة والثناء ع ع

هُوَ الْأَبْهَى

ای هادی سبیل هدایت پیک عنایت است و اعظم موهبت و ثمره شجره رحمت چه بسیار نفوسی که در طلب هدایت گریستند ولی چون خلوص نبود محروم ماندند و بسا نفوسی که بمجرد استماع در شاهرآ هدی دویدند و از کوثر عطا نوشیدند و از شهد صفا چشیدند چون تو از آن نفوسی شکر خدا کن ع ع

هُوَ اللَّهُ

اَيَّتْهَا الْوَرَقَةُ الرَّحْمَانِيَّةُ گمان منما که حضرت ابن ابهر ترا چه در اوراق چه در آناء لیل و نهار حتّی فی الأسحار عند الأذکار فراموش نمایند بلکه همواره از برای تو طلب رحمت کند و شمول عنایت شاید خود را فراموش کند و لکن شما را ابدأً نسیان ننماید لهذا بهیچوجه حق گله نداری اگر فتوری رفته از کثرت مشاغل عبدالبهاء بوده نه از نسیان جناب حبیب بی ریا مطمئن باش و مستریح و موقن باین نصّ صریح از خدا می طلبم که آن ورقه مهترّه را بنفحات قدس مؤانس نماید تا در محافل انس سبب شور و وله اماء رحمن گردی در تحصیل لسان انگلیزی منتهای همّت را مبذول دارید وعلیک التحیة والثناء ع ع

هُوَ اللَّهُ

اَيِّهَا الظَّمَّانُ اِلَى مَعِينِ الْحَيَوَانَ تَاللهِ الْحَقِّ قَدْ اُزْلِفَتْ الْجَنَانُ وَ تَأَنَّقَتْ اَيْكَةُ الرَّحْمَنِ وَ تَدَقَّقَتْ حِيَاضُ الْعِرْفَانِ وَ طَفَحَ كُوْثَرُ الْاَيْقَانِ بِمَاءِ عَذْبِ فِرَاتٍ سَائِغٍ وَ شَرَابِ طُوبَى لِلشَّارِبِينَ وَ اَنَّى ابْتَهِلَ اِلَى الْاَفْقِ الْمَبِينِ اِنْ يُوْرِدُكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ عَلَى الْمَاءِ الْمَعِينِ وَ تَرَوِي غُلَّتَكَ وَ تَبْرِ دِلْوَعَتِكَ وَ تَشْفِي غُلَّتَكَ طُوبَى لِلشَّارِبِينَ اَيِّهَا الْجَلِيلُ اَعْلَمْ اَنَّ النَّاسَ فِي حَيَزٍ تَجَلَّى الرَّحْمَنُ وَ مُورِدُ الْفَضْلِ وَ الْاِحْسَانِ اِلَّا كُلُّ نَسْنَسٍ مُحْتَجِبٌ بُوَسْوَاسِ الْخَنَاسِ وَ لَيْسَ لَهُ نَصِيْبٌ مِنَ الْكِتَابِ وَ لَا يَنْتَبِهُ لِفَصْلِ الْخَطَابِ اسْئَلُ اللهَ اِنْ يَجْعَلَكَ الْهَادِيَ اِلَى الصَّوَابِ وَ الْمُنَادِيَ لِأَوَّلَى الْأَبْلَابِ بِحَيَّوَا اِلَى رَبِّ الْأَرْبَابِ فِي يَوْمِ الْأَيَّامِ رَبِّ اِدْرِكْ عَبْدَ الْوَحِيدِ وَ اجْعَلْهُ وَاحِدَ الْعَصْرِ الْجَدِيدِ وَ الْفَرْدَ الْمَجِيدَ حَتَّى يَحْيِيَ الْعَظَمَ الرَّمِيمَ بِنَفْحَاتِ قَدْسِكَ فِي ذَلِكَ الْقَطْرِ السَّحِيقِ رَبِّ

اجعله نجماً بازغاً و لساناً ناطقاً و سراجاً بارقاً و شجراً باسقاً حتّى يؤاوى الى ظلّه كل خائف من يوم
الوعيد و العذاب الشّدید اَنّک انت الرّبّ المجید و اَنّک انت الرّبّ الرّحیم ع ع

هُوالله

ایّها الغضنفر فی هذا الغیاض اسد عبدالبهاء باش و در این بیشه نعره یا بهاءالأبهی برار تا ثعالب
غفلت هزیمت یابند و شغالان نادان فرار اختیار کنند و تو در آن دشت و صحرا نخجیرگیر گردی و
شکار افکن شوی هر روز فتوحی نمائی و در هر دم روحی بدمی دلها زنده نمائی و جانها تابنده کنی
سبب تربیت نفوس شوی و در دبستان معرفت ادیب عشق گردی و علم حقیقت آموزی یاران الهی را
تحیّت مشتاقان برسان وعلیک البهَاءالأبهی ع ع

هُوالله

ایّها المنشرح الصّدّر بآیات الهدی المنجذب القلب بنفحات مرّت من ریاض ملکوت الأعلى القریر
العین بمشاهدة الآیة الکبری القویّ الرّوح بتأیید من شدید القوی اَنّی رتلت آیات شکرک لله بما اَیدک علی
الهدایة العظمی و الموهبة الکبری و سلک بک علی الصّراط المستقیم و بین لک المنهج القویم و اَنّی
بکلّ ذلّ انکسار اتذللّ الی ملکوت العزیز الجبّار ان ینعم صباحک و ینیر مصباحک و یملاً اقداحک
بصهباء العلم و العرفان حتّى تدير تلك الكأس الطّافحة بمحبّة الله فی کلّ محفل یجتمع فیهِ احبّاءالله و
ینطقک بالثناء و یعلّمک من اسرار الملاءالأعلى و یجعلک اسوة حسنة لکلّ من سمع و نادى و قال ربّنا
اتّنا سمعنا منادياً ینادى للایمان ان آمنوا برّبکم فأمّنا الهی الهی هذا عبدک الصّدوق و رقیقک الصّدیق قد
سمع النداء المرتفع فی الأوج الأعلى متوجّه الی ملکوتک الأبهی و خرّ ساجداً لعظمتک بین الوری
خاضعاً خاشعاً لسلطنتک التی احاطت کلّ الأشياء ربّ اجعله منادياً الوفاق فی الأفاق و مبشّراً بکلمة ربّ
الأشراق بین العشاق و اهد به النفوس و نور به الوجود و اشرح به القلوب و بشّر به الأرواح بآیات
موهبتک یا ربّ اللطاف اَنّک انت الکریم العزیز الوهاب اَنّک انت القویّ المتین ذوالفضل و الأحسان
ع ع

هُوالله

ایّها النّور البازغ هر رخی که بپرتو هدایت روشن سراج نورانیست و شمع رحمانی و نجم آسمانی
پس چون روی بمحبّت الله برافروختی شارقی و بارق لامعی و بازغ از خدا بخواه که همواره منور
باشی و بنفحات قدس مشام معطر نمائی تا روح مصوّر شوی و نور مجسم گردی و موهبت مشخص
شوی وعلیک البهَاءالأبهی ع ع

ای یاران الهی جناب آقا موسی و آقا قنبر علی مسافه بعیده و کوه و صحرا و دریا طی نموده ببقعه مبارکه نوراء رسیدند و بعد از تشرف باعتاب مقدسه باقلیم مصر شتافتند و با این مرکز فقر و فنا ملاقات کردند و ایامی چند انیس و مونس بودند بعد مراجعت نمودند ایامیکه همدم بودند ذکر احبای الهی نمودند و نهایت ستایش از اتحاد و یگانگی کردند که الحمدلله محافل عراق بفیض اشراق روشن و یاران در نهایت روح و ریحانند جز رضای حق مقصدی ندارند و جز سلوک در سبیل هدی مرامی نخواهند از باده محبت الله جام سرشارند و از نفحات ریاض تقدیس مشامی معطر دارند این خبر خوش اثر بود زیرا جمیع این بلایا و محن و صدمات و زحمات و مشقات بجهت آن تحمل گردید که در انجمن عالم انسانی نور محبت بدرخشد و نسیم جانپور حذیقه رحمانی بوزد و ید غیبی حجاب ظلام خودپرستی ببرد و اساس نفس و هوی منهدم گردد وجود شخصی نابود شود و نیستی و فنا اساس سلوک شود تا انوار هستی جهان بالا جلوه نماید اگر محافل عراق چنین پراشراق است البته رائحه طیبیه اش عاقبت در آفاق منتشر گردد و صیت روحانیتش جهانگیر شود اللهم حق ذلك و علیکم البهاء الأبهی ع ع

ای یاران الهی در این سنین متوالیات که جهان آفرینش محروم از راحت و آسایش شرق منقلب غرب مضطرب جنوب در اشد کروب و شمال در نهایت ملال مخابرات منقطع و مواصلات منصرم جناب امین اسماء جمیع احباء الله و اماء الرحمن که صعود نمودند ذکر نموده و از برای هر یک طلب مغفرت رجا نموده مناجاتی در طلب عفو کل و غفران جمیع بدرگاه ربّ جلیل گردید تا کلّ غریق بحر عمیق آمرزش پروردگار گردند و همچنین جناب امین ذکر احبای شیراز و یاران اصفهان و دوستان کاشان و جانبازان خراسان و مؤمنین تبریز و موقنین همدان و منجذبین امزاجرد و مشتعلین مازندران خلاصه احبای کل ایران نمودند که جمیع بعبودیت آستان موقّق شده اند و رجای ذکر خیر هر یک را نموده اند ولی اوراق از جمیع آفاق مانند سیل این ایام میریزد دقیقه ئی مجال ندارم زیرا مشاغل و غوائل نیر بحر بی پایانست لهذا بدل و جان مناجات بآستان یزدان میگرد تا کلّ مورد الطاف بی پایان شوند و آنچه در این مدت بجناب امین تسلیم شده ارسال نموده و مینماید قبض امین قبض من است حال ای یاران الهی الحمدلله صیت عظمت جمال قدیم در هر اقلیم منتشر و آوازه امرالله جمیع آفاق را مطالع اشراق نموده باید احبای مُدُن و قُری در نهایت اتحاد و اتفاق و خلوص و انجذاب بنشر نفحات الله پردازند حضرات مبلّغین باید در نهایت خلوص و تمکین و تقدیس و تنزیه در سیر و حرکت باشند و جمیع احبای باید نهایت رعایت را در حقّ آن نفوس مبارکه صادق مجری دارند جناب امین ستایش عظیم از مبلّغین نموده اند که

بعضی از این نفوس مقدّسه فی الحقیقه مانند شمع روشن و منقطع از این عالمند و شب و روز میکوشند تا سبب هدایت نفوس گردند و مورث انشراح صدور شوند چون امین از خود خیالی ندارد لهذا ستایش او در نزد جمیع مصدّق و مقبول مقصود آنست که یاران الهی مسرور و محظوظ باشند و مطمئن باینکه خدماتشان مذکور از عنایات حضرت خفیّ الألطاف امیدوارم که کل بعروۃ الوثقیّ متشبّث و بموجب تعالیم الهیه روش و حرکت فرمایند

وعلیکم البهّاء الأبهی عبدالبهّاء عبّاس

هُوالله

ای یاران الهی نامه شما که در شهر جماد مرقوم نموده بودید رسید ولی از کثرت شواغل و مشاغل و وقوع سفر تا بحال فرصت تحریر جواب نشد حال مرقوم میگردد در این ایّام که عبدالبهّاء بخطه ماه کنعان شتافته سبب هیجان اعدا گردیده زیرا یقین نموده اند که لابد از این سفر نتایج و ثمر حاصل خواهد گشت در این خطّه و دیار در نهایت هیجان طغیان نموده اند و در جرائد و روزنامه ها متتابعاً مقالات ممزوج بمفتریات انتشار میدهند که شاید انوار ساطعه الهی را باین اراجیف از انظار مستور نمایند هیئات هیئات پرتو صبح حقیقت مستور نماند و اشعه ساطعه نیر اکوان مقطوع نگردد بلکه اگر نفوسی چشم بپوشند و غباری برانگیزند خود را محروم کنند و از این فیض آسمانی ممنوع نمایند لهذا باید یاران باوفا در نهایت صفا بکمال همّت برخدمت قیام نمایند و باعلاء کلمه الله پردازند زبان تبلیغ بگشایند و ترتیل آیات توحید نمایند و از فیض تجرید نصیب برند وید بیضای هدایت کبی بنمایند ثعبان مبین گردند و حبال و عصی اوهام و شبّهات را محو و نابود کنند امروز انوار تأیید از ملکوت ابهی در نهایت اشراق است هر نفسی ثبوت بر میثاق نماید و استفاضه از آیات هدی کند و توجّه بملکوت ابهی نماید و سراج محبّت الله برافروزد نطق بلیغ بنماید و بیان فصیح بفرماید یقین است که جمیع ابواب را مفتوح بیند و فیوضات ربّ الملائکه و الرّوح را مشهود ملاحظه نماید پس تا توانید علّم تبلیغ برافروزید و خیمه تقدیس بلند نمائید و آیات تنزیه ترتیل فرمائید و بگفتار و رفتار نفوس را بشطر عنایت هدایت کنید و بمعین حقیقت دلالت فرمائید تأسیس مدارس و مکاتب بسیار مفید و مقبول فسعیکم مشکور و جزائکم موفور و ملاذکم عتبه الربّ الغفور وعلیکم البهّاء الأبهی ع

هُوالله

ای یاران الهی و امّاء رحمانی جناب سررشته دار سررشته ئی بدست داد تا احبّای الهی بکوشند و مانند دریا بجوشند و بخروشند از احبّای آن اقلیم چنان ستایشی نمودند که عبدالبها را در این زندان شادمان نمودند که الحمدلله یاران سنگسر جان و سر فدای آن دلبر نمودند و دوستان سمنان اسیر آن زلف پریشان

شدند و دلداداده و دل باخته آنمه تابان گشتند شب و روز رسم جانبازی آموزند و روز و شب در طلب رضای الهی هستند همدمند و همراز و هم نغمه اند و هم آواز و این زندانی را سرور روحانی در اینجهان فانی بهدایت عالم انسانیت دیگر فرحی نخواهد و راحتی نجوید و نعمتی نطلبید و موهبتی آرزو ننمایید و اما در جهان الهی رحمت ربّانی و موهبت رحمانی و امیدوارم که در این دو مقصد یاران و اماء رحمان همداستان گردند تا کلّ اوقات خویش را حصر در عبودیت الهیه نمائیم و بخدمت کلمة الله پردازیم ای یاران دل و جان آفاق از پرتو شمس حقیقت چنان روشن گردیده که آواز ملکوت ابهی جهانگیر گشته و صیت تقدیس و تنزیه احباء الله شرق و غرب را احاطه نموده حال باید که هریک در این میدان جولانی فرمائید و گوی سبقت و پیشی بر بانی الحمد لله ابواب هدایت مفتوح و دلبر موهبت در جلوه و ظهور تأییدات الهیه متتابع و موفور و جنود ملأ علی مظفر و منصور دیگر چه وقتی بهتر از این وقت و چه زمانی خوشتر از این زمان البته فرصت از دست مدهید و این وقت پرموهبت را غنیمت شمارید همّتی بنمائید که آن اقلیم جنّة النعیم گردد و آن کشور منور شود با خلق آمیزش کنید و روش و سلوک فرمائید و نهایت خیرخواهی و دوستی و راستی با جمیع نوع انسانی مجری دارید اغیار را یار شمرد کور را بینا بتصور آرید کر را شنوا گمارید مرده را زنده گوئید دشمن را دوست دانید مبغض را محبّ شمرد بهیچ ظلم و تعدی از کسی محزون و مکدر نشوید عنایت کنید الفت فرمائید نصیحت کنید شاید عبرت گیرد منتبه شود پشیمان گردد و بحلقه خیرخواهان درآید ای یاران و اماء رحمان بنصوص قاطعه الهیه باید اطاعت حکومت نمائید و بخیرخواهی قیام کنید و بخدمت پردازید اعلیحضرت شهریار را خادم صادق باشید و سریر سلطنت کبری را رعیت طائع گردید و در خیر عموم بکوشید و سبب آسایش نوع بشر گردید جمیع طوائف را بهم صلح دهید تا کره و عدوان بکلی از میان برخیزد در امور سیاسی ابداً رخنه ننمائید و مداخله نکنید بصنعت خویش مشغول شوید و بحالت خود پردازید الهی الهی هولاء عباد قرّت اعینهم بمشاهدة الجمال و التذتّ آذانهم باستماع النداء من ملکوت الجلال و طابت نفوسهم بحصول الآمال و انتعشت ارواحهم من اقداح راح دارت فی محفل الأجلال قد خضعت لکلمتک منهم الأعناق و ذلت لأمرک منهم الرقاب و خشعت لعظمتک منهم الأصوات و عنت منهم الوجوه لسلطانک یا حیّ و یا قیوم و اعترفوا بوحدانیّتک و اعترفوا من بحر رحمانیّتک و اقتربوا الی ملکوت احدیّتک و انجذبوا بنفحات قدسک و اشتعلوا بنار محبتک ربّ ایّدهم علی ما تحبّ و ترضی و انشر علی رؤسهم لواء الحمد فی سائر الأرجاء و اکتبهم فی کتاب السعداء و توجّهم باکالیل باهرة ساطعة علی القرون و الأعصار و اغرقهم فی بحار الأنوار و اسمعهم من انغام الأسرار و ادخلهم فی زمرة الأبرار و اجعلهم من جنود الملأ الأعلى مجتدة فی ملکوت الأبهی حتّی یفتحوا مدائن القلوب و اقالیم الأرواح بقوة ذکرک یا فالحقّ الأصباح انک انت الکریم العزیز الوهاب و انک انت الثّواب الرّحیم لا اله الا انت الغفور الکریم

هُوَالله

ای یاران این زندانی مصائب متتابعه بر شما وارد و مشقات عظیمه حاصل و مظلومیت کبری وارد اهل عدوان دست تطاول گشودند و بجور و ستم برخاستند گرگان قصد اغنام الهی نمودند و کلاب غزالان بر وحدت را اذیت و جفا خواستند ولی خیر نبینند و فائده و ثمر نیابند از برای ایشان خسران مبین است و از برای شما موهبتی عظیم امتحان و افتتانت باید صبر و تحمل نمود بلکه بشکرانه برخاست که الحمدلله بفضل الهی در سبیل الهی مورد چنین بلائی شدید و بسبب محبت پروردگار بچنین جفائی گرفتار گشتید هر چند بظاهر زیانست ولی بحقیقت سود اندر سود و هر چند در اینجهان مذلت و زحمت است ولی در جهان الهی سبب عزت ابدیه ای یاران تأسی بجمال مبارک نمودید و تحمل بلا در ره دلبر مهربان گردید امیدوارم که اسباب سرور و امان حاصل گردد و علیکم البهَاءالابهی ع ع

هُوَالله

ای یاران باوفای جمال ابهی در این غوغا و ضوضا که بیخردان برپا نمودند در مشکلات عظیمه افتادید و بصدمات شدید مبتلا گشتید گروه ظلم جهول برخاستند و جنگ و جدال خواستند و میدان ستم را بخیل و حشم طغیان آراستند کلاً اوقد و اناراً للحرب اطفأه الله آنچه در قوه داشتند کم و کسر نگذاشتند و هر اذیت و جفائی روا داشتند الحمدلله نصرت الهی در آن میدان جلوه کرد نیران فتنه و فساد را خاموش نمود و نائره غضب درندگان را مخمود کرد عون و عنایت الهی حفظ و صیانت نمود و حراست و حمایت کرد تا حزب الهی منصور و مظفر شد و الهامات غیبیه قلوب اولیاء امور را متنبه و بیدار نمود تا عدل و انصاف مرعی دارند و ظلم و اعتساف را از میان بردارند و الطاف اعلیحضرت شهریاری و عدالت جناب صدارت پناهی مجسم گشت و حقانیت ظاهر و محقق شد حال ای یاران الهی با حزب ستمکار بعدوان مقابلی ننمائید و در دفع مضرت دست تطاول نگشائید جفا را بویفا مقابلی ننمائید و در مقابل اذیت بمحبت رفتار کنید نهایت مهربانی و بردباری و صبر و تحمل و خوش رفتاری را مرعی و مجری دارید حزب طغیان آنچه کنند نتایج مضره اش بخود آنها راجع گردد مانند نفسی که سنگی را بخط مستقیم رو بآسمان بمرغ بیگناهی بیندازد آن سنگ از هوا بر سر خود او فرو آید پس باید بحزب طغیان رحم نمود و مروّت فرمود زیرا آنان بر نفس خویش جفا نمودند و مغلوب و مقهور

و مغدور و مظلوم نفس اماره خود گشتند ستمدیده اند باید مرحمت نمود و رحم کرد و چنان بوفای قیام نمود که مرهم زخم آن بیچارگان گردد و دوی درد آن دردمندان شود ملاحظه نمائید که چه قدر مظلومند در دست دشمنی گرفتارند یعنی نفس اماره که مانند عقاب کاسر که هجوم بر صعوه مظلوم نماید این نفس اماره با صولتی بی اندازه ایلغار نماید و این بیچارگان نیز اسیر و بی مجیر و بی دستگیر و ذلیل و حقیر ماندند و تا ادنی مراتب ذلّ و هوان و خذلان ابدی افتند پس اسیران را باید دستگیر شد و بیچارگانرا باید مُعین و مجیر گشت مقصود اینست که یاران الهی باید با ارباب ضوضاء و اصحاب غوغاء بنهایت مهر و وفا برخیزند بلکه انشاءالله سبب تنبّه و تربیت ایشان گردد سبحان الله جاهلان چون تعدّی کنند خود را غالب و مظفّر شمردند و حال آنکه مغلوبیتی و مقهوریتی اعظم از این نیست آیا هیچ ذلّتی و حقارتی اعظم از تطاول بر نفوس است لا والله لکن درندگان افتخار نمایند تبّاً لهم من هذا الخسران المبین شما ای یاران الهی در هر دمی صد هزار شکرانه ببارگاه احدیت تقدیم نمائید که الحمدلله در سبیل الهی مورد ستم جاهلان گشتید و در راه حق معرض تعدّی بیخردان و علیک التحیّة والثناء ع ع

هُوَالله

ای یاران باوفای عبدالبهاء در نهایت شوق و انجذاب بعون و عنایت جمال بیمثال روحی لعنبة تربته الفدا سفر باقلیم اروپا شد باوجود ضعف و ناتوانی طوفان دریا و طولانی صحرا و بُعد مسافت راحت اندر راحت بود ریگ هامون و درشتیهای آن پای ما را پرنیان آید همی الحمدلله از تأیید اسم اعظم در آنصفحات رایات آیات بلند شد ولوله عظیمی افتاد و آیه مبارکه و ننصر من قام علی نصره امری بجنود من الملائکة المقربین تحقّق یافت جمعی در ظلّ شجره مبارکه درآمدند و تخمی پاک افشاندند و البتّه برشحات ابر عنایت و حرارت شمس حقیقت و هبوب نسیم جنّت ابهی انبات خواهد گشت و هذا حتما مقضیاً چون مشغولیت شب و روز بود و از صبح تا نیم شب هجوم عموم ابداً فرصت تحریر یک کلمه نبود لهذا قصور در ارسال رسائل گشت اما در جمیع اوقات دل و جان تصرّع بدرگاه جانان می نمود و یارانرا عون و صون و حمایت طلب می گشت زبان بتبلیغ مشغول بود ولی دل و جان بیاد یاران مألوف باری یقین است که محفل روحانی بنشر نفحات و مخابره با سائر جهات در جمیع اوقات مداوم و این فرصت را از دست نداده اند الیوم رایت تقدیس در شرق و غر موج میزند و ندای یابهاءالأبهی در جمیع اقالیم حتّی در جزائر هونولولو بلند است باید یاران مسرور و شادمان باشند و از این بشارات بوجد بطرب آیند ملاحظه کنید که در این انقلاب ایران هزاران نفوس در خون غلطیدند هزاران سروران بی سر و سامان شدند کرورها خانمان ویران گردید با وجود این نه ثمری نه اثری نه جزائی نه ثوابی نه قدری نه قیمتی نسیاً منسیا گشته و خواهند شد ولی چون خون یک نفس مقدّسی ریخته گردد ولوله در آفاق افتد الحمدلله احبّا در این انقلاب مداخله ننمودند و سبب خرابی و ویرانی ایران

نشدند طوائف سائره بالأخص علماء رسوم شوری افکندند و نعره بلند نمودند و فتوا دادند و بجهاد برخاسته اند تا ایران را ویران نمودند از بدایت انقلاب بکرات و مرّات مرقوم گردید و بدو طرف نصیحت شد که تا دولت و ملت مانند شهد و شیر بیکدیگر آمیخته نگردد فلاح و نجاح محالست ایران ویران گردد و عاقبت منتهی بمداخله دول متجاوره شود پس احبّای الهی باید بکوشند تا در میان دولت و ملت التیام حاصل گردد و اگر عاجز مانند کناره گیرند زنهار زنهار از اینکه در خون یک ایرانی داخل شوند باری آنچه که نصیحت شد پذیرفته نگشت و دولت و ملت دست بیکدیگر داده در خرابی کوشیدند و بهم درآویختند تا ایران چنین ویران شود احبّای الهی باید شکر کنند که در امور مداخله نمودند و سبب ویرانی نگشتند حال باید شب و روز بعزمی ثابت و قوّتی روحانی و تأییدی آسمانی و نفسی رحمانی و همّتی ملکوتی بتربیت و هدایت خلق پردازند تا جنود آسمانی تأیید نماید و جیوش ملکوت ابهی نصرت کند جمیع احبّای را با کمال اشتیاق از قبل عبدالبهّاء تحیّات ابدع ابهی ابلاغ دارید و هر سه ماه لائحہ ئی از محفل روحانی ارسال فرمائید تا سبب روح و ریحان گردد وعلیکم البهّاء و علیکم الثناء و علیکم الألفاف من ربّ الآخرة و الأولى ع ع

هُوَالله

ای یاران باوفای من نامه ئی که مرقوم نموده بودید ملاحظه شد از معانی سرور جاودانی حاصل گشت زیرا دلیل بر آن بود که در خراسان اندکی مشکلات آسان شده دوباره جوش در یازده و خروش نهنگ ملأعلی یافته پیش از صعود آن اقلیم تفوّق بر سائر اقالیم داشت ندا بلند بود و روزبروز روشنتر می گشت این بود که پیش از صعود امر فرمودند که تحیّات مبارکه و پیام رحمانی را بآن سامان برسانم آن مکتوب مفصل مرقوم شد ولکن بسببی چند و شدّت مهاجمه دشمنان و دست تطاول ظالمان و اذیّت تامّ قدری سکون حاصل گردید الحمدلله حال دوباره آن اقلیم بحرکت آمده و اهتزاز جدیدی حاصل شده و این سبب شدّت سرور مشتاقان گردیده نامه را بنهایت روح و ریحان تلاوت نمودم و مسرور و شادمان گشتم که این آرزوی دل و جان بود الحمدلله محافل منتظم گشته و همّت امأرحمن نیز منضم شده و در این ایّام قوای معاندین فتور یافته و جناب آقا میرزا منیر بآن سمت شتافته و با لسانی بلیغ و بیانی فصیح تشویق یاران نموده و بهدایت دیگران پرداخته و اغنام پراکنده را اجتماع داده و طیور افسرده بنغمه و آواز آمده و گلشن بشهناز آراسته گشته خاندان حضرت سمندر فی الحقیقه کل مشغول خدمتند جانفشانند فدائیند رحمانیند سبحانیند امید چنانست که من بعد روزبروز کلمةالله بلندتر شود و تجلیات شمس حقیقت درخشنده تر گردد الهی الهی هولاء عبادخضع لکلمتک العلیا و خضع فی عبودیّتک و رکع فی باب احدیّتک و سجود لعظمتک منقطعین عن دونک منجذبین بنفحات قدسک مرتّلین آیات توحیدک منشرحین الصّدر بالأشعة السّاطعة من افق احدیّتک باذلین الرّوح فی سبیلک مستمرّین علی ذکرک مستمدّین من

فیوضاتک ربّ ارحمهم بفضلک و احسانک و اجعلهم آیات التّقدیس بین خلقک و رایات التّنزیه فی بلادک ربّ اشدّد ازورهم و قوّ ظهورهم علی عبودیّة عتبتک العالیه و عبادتک لیلاً و نهاراً و الألفه مع احبّائک عشیاً و ابکاراً اّک انت الکریم اّک انت العظیم اّک انت الرّحمن الرّحیم عبدالبهاء عبّاس

17 ربیع الثّانی 1338 حیفّا

هُوَ اللّٰهُ

ای یاران جانی عبدالبهاء هر دم آرزوی آن دارم که بیاد شما پردازم و نامه نگارم و زبان بنعت و ستایش بگشایم زیرا بندگان درگاه اسم اعظمید و عاشقان روی جمال قدم مشتاق جمال دلبر عالمید و آشفته موی شاهد انجمن سزاوار هر نعت و ستایشید و لایق هر موهبت در جهان آفرینش زیرا از دست ساقی هدایت باده عنایت نوشیدید و از جام کلام حضرت احدیّت جرعه ذوق محبّت چشیدید دیده را بمشاهده تجلّی نور و شعله طور روشن کردید و خیابان دل را بطراحی گلّهای معانی غبطه گلزار و چمن نمودید عاکف حرم ذوالجلالید و مقیم درگاه جمال بیمثال سرگشته کوی یارید و گمگشته بیابان دلبر آفاق پس بشکرانه این فضل بیمنتهی آهنگ سرور بلند کنید و از فضل موفور مجلّی طور دم زنید و در قطب امکان علم افزاید و دمبدم قدم ثابت و راسختر نمائید محفل تبلیغ بیارائید و غافلان را بصبح هدی دلالت کنید بیچارگان را ملجأ و مأوی گردید و آوارگان را ملاذ و پناه دشمنان را بنوازید و بظلم و جهل و تطاول ایشان بسازید و در این گلشن سرای الهی بلحن خوشی بنوازید و آغاز طرب نمائید تا دیگرانرا بوجد و وله آرید تا طیور مهجور بگلشن الهی پی برند و بشاخسار معنوی هدایت یابند الیوم تبلیغ یرلیغ تأیید است و نشر نفحات سبب حصول آیات بیّات و علیکم التّحیّة والثّناء وعلیکم بهاءالله الأبھی ع ع

هُوَ الْأَبْهَى

ای یاران جمال ابھی ای ثابتان بر میثاق طلعت اعلی ای بندگان آستان مقدّس حضرت یزدان شکر کنید اسم اعظم و حیّ قیّوم جمال قدم را که محض الطاف بی پایان دوستان حقیقی را ثابت بر پیمان فرمود و راسخ بر میثاق رحمن سرج لامعه فرمود و حجج بالغه شهب ثاقبه فرمود و نجوم بازغه آیات توحید فرمود و رایات تجرید اشجار فردوس پیمان فرمود و انوار قدس یزدان پس بشکرانه این فضل عظیم و لطف قدیم در اتحاد و اتّفاق بکوشید و در یگانگی و الفت و محبّت جهد بلیغ نمائید در یک بحر مستغرقید و از یک آفتاب مستشرق از یک افق طالعید و از یک مطلع ساطع از یک مبدأ مستفیضید از یک مبدع مستفید در یک هوا طائرید و بیک جهت ناظر اینست جوهر توحید و سادج تفرید هر نفسی دلالت بر ثبوت نماید نفسش نفس رحمانی و هر نفسی فی الجملة سُستی و رخاوت نماید همسانش شیطنی هر کس و هر شخص باشد ما باید کل بعبودیّت آستان مقدّس قیام نمائیم و در رقیّت عتبه رحمانیه بکوشیم

تا عنایات جبروت اعلیٰ بینیم و موهبت ملکوت ابهی مشاهده کنیم و اگر چنانچه بین دوستان معاذالله اختلافی جزئی و کلی در امری حاصل گردد کل باید بکلی سکوت نمایند و با هم محبت کنند و سؤال نمایند تا جواب ارسال گردد باری هر نفسی سبب اختلاف بین دوستان شود باید از او احتراز نمایند و اجتناب کنند الحمدلله عین یقین جاریست و سیل حقّ مبین ساری جای تردد و ارتیاب نه و محلّ تحیر و اشتباه نیست آنچه حقیقتش مجهول استفسار نمایند معلوم گردد باری الحمدلله عدالت حضرت شهریار نوربخش دیده صادقان و نصفت اولیای امور مسلمّ رعایای غیور مقاصد اعلیحضرت ملوکی خیر محض و عدالت صرف راحت برآیا و امنیّت رعایا پس شب و روز دعای خیر نمائید و بموجب نصوص قاطعه الهیه باید در کمال صداقت و امانت و استقامت بخدمت پردازید زیرا هرکس خیانت باعلیحضرت شهریار عادل نماید خیانت بحقّ نموده است و جمیع اعمالش هدر زیرا عدل مقابلی بصدق و خدمت میخواهد والسلام ع ع

هُوَالله

ای یاران حقیقی این زندانی بشارت جشن و سرور شما در ایّام عید رسید نهایت وجد و طرب حاصل گردید این مسجون را آرزو آنست که دوستان بزم محبت بیارایند و جشن مسرّت مهیا سازند در نهایت شادمانی بموهبت یزدانی کامرانی کنند و بفضل ربّ غفور محفل فرح و سرور مهیا سازند عود و رود ساز کنند و باهنگ تسبیح و تقدیس دمساز گردند هر روز عیش روحانی ساز کنند و باده محبت الله نشئه بدیعی آغاز نمایند بصهبای معانی و باده انجذاب ربّانی مستغنی از خمور مزیل شعور گردند و بنهایت تقدیس و پاکی و آزادگی با خلق محشور شوند ای یاران الهی دلبر موهبت پرده برانداخته و شاهد عنایت عرض دیدار نموده باید از فضل بیمنتیهای جمال مبارک جام سرشار باشید و از الطاف شمس حقیقت شمعی روشن و نوربار و بتأییدات غیبیه مظّفّر و منصور و بتوفیقات صمدانیّه پُر سرور و حبور گردید وعلیکم البهّاءالابهی ع ع

هُوَالله

ای یاران حقیقی عبدالبهّاء شدائد و بلا و اذیّت و جفا و ظلم و ستم اعدا هر چند بیمنتهی بود ولی الحمدلله یاران بثبوت و رسوخ صبور بودند و شکور مانند جبال راسیه استقامت نمودند و از زوابع و عواصف ادنی فزع و جزعی حاصل نگشت ببرهان قاطع ثابت نمودند که بهائی حقیقی هستند و دوستان صمیمی و نفوس ثابته در دین الهی ای کاش جمیع یاران چنین بودند و صبر و قرار و تمکین می نمودند الحمدلله شما گوی فلاح و نجاح از این میدان ربودید و قوّت ایمان و ایقان ظاهر فرمودید لهذا یقین نمائید که نور حقیقت در آن مملکت چنان بدرخشد که ظلمات ظلالت محو و نابود گردد و این ببرکت صبر و تحمّل

احباً در موارد بلاست فاشکروا الله بما جعلكم قدوةً للأصفیاء و لهم فیکم اسوة حسنة فی سبیل الله محزون
مباشید دلخون مگردید در موارد بلاء فی سبیل الله بزم سرور بیارائید و جشن شادمانی و کامرانی برپا
نمائید وعلیکم البهءالأبهی ع ع

هُوالله

ای یاران حقیقی فرصت و مهلت نگارش مکاتیب متعدده نه مهم امور مانند امواج پیاپی و بدون فتور
در هجوم و مراجعت جمهور احباً مزداد و متکاثر و موفور و هجوم اغیار و آشنا هر دم در بروز و
ظهور و مکاتیب و رسائل احباً متوارد مانند جوق طیور دیگر معلوم و واضح و مشهود است که فرصت
و مجال بکلی مفقود لهذا چاره جز مکاتیب جامعه نه هر چند نفر از یاران وفا را باید در ورقه ئی
خطاب کرد و بذکرشان پرداخت چاره جز پیرهن دریدن نیست البتّه معذور میدارید و معاف میشمرید
عبدالبهاء در این تنگنای بلا و ابتلا بیاد شما دل را گشایش دهد و جانرا آسایش بخشد و چون خوی و
روی دوستان بخاطر آرد اندوه شادمانی شود و درد و غم کامرانی گردد و تضرّع و زاری کند و تبثّل
و بیقراری نماید و از برای کل عون و صون صمدانی جوید همواره در ظلّ شجره طوبی آسوده و
مسرور و کامور باشید وعلیکم البهءالأبهی ع ع

هُوالله

ای یاران حقیقی و دوستان صمیمی در این سالهای چند که نائره جنگ باوج اعلی میرسید هر چند
مخابره مقطوع ولی مکاشفه مشهود بُعد مسافت و اغتشاش مملکت و انقطاع مخابره و انفصام مکاتبه
قلوب را از الفت محروم نمیکرد چه که عالم دل و جان غیر از عالم آب و گلست هیچ مانعی حاجز
نگردد و هیچ سدّ محکمی مانع نشود اگر چه از بیان ممنوع بودیم ولکن بعیان مرزوق دقیقه ئی نمیگذشت
مگر آنکه مشام بنفحات گلشن قلوب معطر میگشت و بملکوت ابهی در غایت ابتهال تضرّع می شد و
یارانرا طلب تأیید میگشت یاران نیز الحمدلله در نهایت ثبوت و استقامت بر پیمان یکدیگر مأنوس و
محشور ابداً قصور و فتور نداشتند این نیز سبب غایت فرح و سرور جناب امین هر وقت وسیله ئی
می یافت و بالتّصادف نامه ئی مینگاشت ذکر جمیع یارانرا مینمود که الحمدلله دوستان جمیع بلاد از
ایران و ترکستان در نهایت ثبوت و استقامتند و فدائی و جانفشان و آنچه از حقوق بایشان تسلیم شده
جمیعاً رسیده و میرسد چون فرداً فرداً ارسال قبوضات در این سنوات بسیار مشکل است لهذا این نامه
حکم جمیع قبوضات دارد قبض امین قبض من است زیرا او نه فکر خویش است و نه مقید بکم و بیش
آزاد است و فانی و صادق است و رحمانی وعلیکم البهءالأبهی عبدالبهاءعبّاس 18 شعبان 1337

هُوالله

ای یاران دلجوی من مژده رسید که دوستان مه رو خوشخو گشتند و مشکبو و وفاجو یعنی کلفت بالفت مبدل گشته است و برودت مابین بحرارت منقلب شده یاران از بیگانگی بیزار شده بیگانگی پرداختند و از جدائی گذشته باتحاد و اتفاق قیام نمودند این خبر نبود مژده جانپرو بود بلکه شهد و شکر بود و قند مکرر مذاق جان شیرین شد و کام وجدان شکرین راحت دل حاصل گردید امیدواریم که این یگانگی و آزادگی و آسودگی باقی و مستدیم و برقرار ماند تا شجره هدایت در آن کشور ثمر بخشد و شمع عنایت در آنمحفل نور مبذول دارد و سبب رضایت پروردگار و عنایت کردگار و عفو و مغفرت آمرزگار شود وعلیکم التحیة والثناء ع ع

هُوالله

ای یاران دیرین مهتر تیرانداز نامه نگاشت و نام آن یاران بکلک مشکین تحریر نمود و خواهش شما معلوم گردید و تضرع و ابتهال در آستان مقدس جمال ابهی مسموع افتاد و مقبول گشت عنقریب آثار قبول ظاهر و هویدا گردد بخشش آسمانی رسد بینش ربّانی حاصل آید و در سایه سرو امید پرورش حاصل گردد تا هر یک مانند گوهر درخشنده در آغوش صدف الطاف تربیت یافته زیبایش عالم انسانی گردید پس هر دم صد زبان بشکرانه گشائید که چنین مظهر بخشایش خداوند آفرینش گردیدید و بستایش شاه بهرام ورجاوند زبان بگشائید وعلیکم البهَاءالابهی ع ع

هُوالله

ای یاران رحمانی چند روز پیش نامه بمحفل روحانی و احبّای الهی مرقوم گردید و هنوز ارسال نشده حال چون مکتوبی بامضای شماها وارد دوباره جواب مرقوم میگردد تا بدانید که دل و جان این عبد چگونه بذکر شما مشغول از اصفهان نفعه خوشی میرسد یاران روحانی بکمال همّت بخدمت پرداخته اند محافل و مجالس تشکیل شده و بنشر نفعات رحمن مشغولند علی الخصوص تعلیم تبلیغ جوانان باید درین قضیه مهمّه شب و روز بکوشند آن خطّه مبارکه بخون شهیدان رنگین گشته لهذا این عبد نهایت تعلّق دارد و همواره منتظر آنست که بشارت خوشی از آنسامان بیاید قطعات الواحی که متعلّق بحضرت سلطان الشّهدا و از اغیار بدست احبّا آمده در نهایت تعظیم و تکریم آن الواح را محافظت و نگهداری نمایند وعلیکم البهَاءالابهی

17ربیع الثّانی 1338حیفا عبدالبهَاءعبّاس

هُوالله

ای یاران رحمانی حضرت اسم الله مکتوبی مرقوم و مرسول نمودند و ذکر آن یاران الهی فرموده بودند از قرائت آن نامه و ملاحظه نامهای احبّاً فرح و سرور بیمنتهی حاصل که الحمدلله در آنصفحات در هر نقطه ئی نفسی قائم و در خدمت دائم رخها بنور محبّت الله نورانی و دلها ببشارات الله مسرور و رحمانی زبانها بذكر حقّ ناطق و مشامها باستنشاق رائحه گلشن الهی معطر و صدور بذكر الهی منشرح و منور باری ایام امتحانست باید احبّای الهی در نهایت استقامت مقاومت اریاح افتتان نمایند در قرآن میفرماید الم یروا أنّهم یفتنون فی کل عام مرّة او مرّتين همیشه محک امتحان در میان و زّر خالص از نّحاس مغشوش واضح و نمایان یاران الهی چون از معدن رحمانی هستند البتّه در نار امتحان رخ برافروزند و لطافت و ملاحظت بی اندازه ظاهر فرمایند صواعق این امتحانات بر مرکز عهد واقع الحمدلله تا بحال ثابت و مستقیم و قائم و مقاوم امید است که من بعد نیز موقّق باستقامت در این امر عظیم شود و یاران الهی نیز هر یک مانند جبل عظیم قدم ثبوت بنمایند و بنشر نفات الهی پردازند دقیقه ئی راحت نخواهند لحظه ئی آرام نجویند از هیچ بلائی مضطرب نشوند و از هیچ مصیبتی متزلزل نگردند زیرا امر عظیمست و مقاومت روی زمین و تربیت و هدایت جمیع اقالیم البتّه چنین نفوسی مورد صدهزار بلایا گردند و معرض هزار گونه رزایا ولی تأیید و توفیق نیز بیمنتهی حرب شدید است اما نصرت جنود ملأعلی نیز عظیم باری یاران الهی باید هر یکی در هر نقطه ئی شمع نورانی گردد و انوار هدایت ربّانی مبذول دارد و هر نوع حوادث و وقوعاتی حاصل گردد ابدّاً تزلزل نیابد و مضطرب نشود بلکه آنّا فأنّا بر استقامت و ثبوت بیفزاید ای یاران نصیحت میکنم شما را و وصیّت مینمایم که قدر این موهبت الهیه را بدانید که در این قرن عظیم عصر اشراق در ظلّ نیّر آفاق محشور شدید و در محفل تجلّی مشاهده آیات کبری نمودید و مظهر تحسین و تکریم ملأعلی گشتید و آنچه در این ارض اقدس از امتحانات و افتتانات الهیه واقع شود ابدّاً غباری بخاطر نشانید بلکه در کمال ثبوت و روح و ریحان ندآء رحمانرا بلند کنید تا ابواب تأیید را از جمیع جهات مفتوح یابید و آثار عنایت پروردگار را ظاهر و باهر مشاهده کنید اهل ملکوت ابهی منتظرند که نائره محبّت الله در اقلیم خراسان چنان برافروزد که شعله بر آفاق زند دیگر اختیار باشماست الهی الهی هولاء عبادلم تأخذهم لومة لائم ولم تمنعهم سلطه ظالم و لم تحجبهم حجاب غافل عن النّظر الیک و انفاق الرّوح بین یدیک و التّوکل علیک بل کلمات تسعّرت نیران العذاب وجوها ماء عذباً فی سبیلک و کلمات اشتدّت اریاح الامتحان زادوا استقامه و ثبوتاً فی امرک قد ابتهلوا الیک فی جنح اللّیالی الظلماء و تضرّعوا الی ملکوت رحمانیتک فی الصّباح و المساء و اشتعلوا بنار محبّتک بین الوری و نطقوا بالثناء فی المحافل العلیا و نادوا بملکوتک فی کلّ الأنحاء حتی اصبحوا موارد لکلّ بلاء و اغراضاً لسهام الأبتلاء و وقعوا تحت ظلم الأشقیاء و فرّ طوافیهم بکل جور و جفاء فما فترّوا فی المحبّة و الولاء بل ثبتوا علی حبّک ثبوت شوامخ الجبال و الأوتاد و رضوا بقضائک و سلّموا انفسهم لکل مصیبه دهماء حبّاً لجمالک ربّ ایدهم فی جمیع الشئون و وفّقهم

على اعلاء كلمتك و نشر نفحاتك و تعميم تعاليمك و بذل مواهبك فى كلّ الأقاليم والديار اّك انت
العزیز المختار و اّك انت الکریم الرّحیم الوهّاب ع ع

هُوَ الله

ای یاران رحمانی عبدالبهاء هر چند شبانگاهست ولی صبحگاهی ملکوت ابهی است یعنی انوار
ساطعست و وجوه لامع و فیض قدیم جمال ابهی ندیم هر قلب سلیم است و تجلّی مجلّی طور همدم هر
ثابت مستقیم ندای جانفزای جمال قدم از جهان غیب گوشزد هر پاک حبیب است و بشارات و اشاراتش
بخشش فیض لاریب صیت عظمتش شهره آفاق است و صوت مرغان چمنستان حقیقتش روح بخش اهل
اشراق پس باید کلّ نعره برافرازیم و ولوله در این جهان فانی بقوه الهی اندازیم تا حیات جاودانی در
اینجهان فانی رخ بگشاید و موهبت آسمانی تجلّی بنماید و فیض ابدی جنت ابهی جهانرا بیاراید خمودت
تا چند و خاموشی تا کی شعله نورانیّه نار موقده الهی در قطب آفاق بلند است و شمع روشن هدی شاهد
انجمن اگر از حرارت آن شعله الهیه نیفروزیم بچه آتش جانسوزی افروخته گردیم اگر از این صهبای
خمخانه الهی سرمست نگردیم از چه باده پر نشئه قدح بدست گیریم و اگر در محفل تجلّی باده خلّار
روحانی در ساغر رحمانی نیندازیم در چه بزمی پر جوش و خروش گردیم ای یاران الهی بانگ بانگ
جمال ابهاست از ملکوت غیب و آهنگ آهنگ ملأعلی در وجد و طرب آئید و در جذب و وله که
عبدالبهاء اسیر زنجیر سجن یوسفی شده تا در بازار بندگی رخ برافروزد و در مصر عبودیت تاج بلا
بر سر نهد و طوق موهبت کبری در گردن اندازد هابشری هابشری ها اهل طرب بشری وعلیکم التحیة
و الثناء ع ع

هُوَ الله

ای یاران رحمانی نامه شما که تفصیل جشن رضوان و بزم روح و ریحان بود با نهایت سرور قرائت
گشت الحمدلله انجمنی در نهایت انجذاب انحا که توجّهی بملکوت ابهی و آرزوی جانفشانی در راه خدا
دارند لهذا عبدالبهاء نهایت امیدواری از آن نفوس مبارکه دارد که در اندک زمانی سبب انتشار نفحات
الله گردند ولی بحکمت همواره در ایّام معلومه بزم بیارایند و جشنی آسمانی گیرند و بذکر الهی مشغول
گردند الهی الهی هؤلآ ثلّة منجذبة الى ملکوت رحمانیتک و عصبة متوجّهة الى جبروت فردانیتک ربّ
اجعل قلوبهم مریاء تنطبع فیها شمس الحقیقة بفیوضاتها الساطعة على الأرجاء واجعل السننهم ناطقة
بذکرک بین الوری و اعینهم قریرة بمشاهدة آیاتک الکبری و آذانهم ملتدّة باستماع نغمات الملأالأعلى و
وجوههم منورة بشعاع ساطع من نور الهدی اّک انت المقتدر على ما تشاء و اّک انت القویّ القدير
عبدالبهاء عبّاس

هُوَ اللَّهُ

ای یاران رحمانی هر چند بشما نامه روحانی ننگاشتم ولی یاران را در نظر داشتیم و بدرگاه احدیت منتهای تضرع مینمودم و طلب عون و عنایت میکردم تا یاران یاوران یکدیگر گردند و همنشین و خادم همدیگر شوند و منصور و مظفر گردند از باده محبت الله مست و خراب شوند و از رائحه این مشکنا ب زنده و بی تاب گردید دمبدم حیات تازه یابند و الطاف بی اندازه جویند و مخمور و ساغر این باده گردند الحمدلله این عجز و نیاز سبب حصول آمال شد و کشف راز گردید ای یاران عبدالبهاء بجان و دل بکوشید تا مظهر الطاف یزدان گردید و جلوه گاه موهبت حضرت سبحان فرصت را غنیمت شمردید و بجان و دل بکوشید تا منشأ هر خیری گردید و مصدر فضائل عالم انسانی شوید من در حق شما دمبدم بملکوت قدم همدم کردم و طلب تأییدات کلی نمایم تا از مطالع آمال یاران و اماء رحمن کوکب امید بدمد و بارقه فیض جدید پدید شود ان ربی لعلی کل شیئی قدیر و علیکم البهء الابهی ع ع

ربّ انزل علی ریاض قلوب الأحباء ماءً مبارکاً من السّماء و انبت فیها ریاحین العلم و العرفان و زینّها بازهار الأطمینان و اجر فیها عین الیقین و الماء المعین ثمّ کّل فروع اشجارها باکالیل التّکبیر و التّهلّیل یا ربّی الجلیل انّک انت المقتدر القدیر ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای یاران روحانی امروز امر مؤید و موفّق در عالم وجود امر تبلیغست و تحرّی حقیقت الحمدلله شما انجمنی آراستید و رضای حضرت ایزد دانا خواستید البته مؤید و موفّق گردید و علیکم البهء الابهی ای حضرت حاجی علی مکاتیب متعدده شما که سؤال از مسائل متعدده بود در صورتیکه فرصت تحریر کلمه نه چگونه قلم عبدالبهاء بتشریح و تلویح و تصریح این آیات مبارکه بپردازد بجان عزیزت که ابداً فرصت نیست این موقوف بر آنست که شفاهاً جواب داده شود و الاً بتحریر ممکن نه وقت ندارم و علیکم البهء الابهی عبدالبهاء عبّاس

6 جمادی (2) 1338 حیف

هُوَ الْأَبْهَى الْأَبْهَى

ای یاران روحانی من حمد جمال قدیم را که بنار موقده ربانیّه مشتعلید و بخدمت عتبه مقدّسه ربانیّه مشغول سرمست باده میثاقید و مخمور میکده ربّ الأشراف در محفل عهد پیرهن چاک و غزلخوان و کف زنان و پاکوبان شادی و طرب نمودید و در بزم پیمان یکدست جام باده و یکدست زلف یار ذوق و جذب آشکار کردید مسرور باشید و مخمور باده روحانی مشعوف باشید و مشغوف جمال رحمانی نافه

اسرار امر جمال قدم را بر آفاق نثار کنید و بخدمت آستان مقدّسش بکمال عبودیت و فنا چون عبدالبهاء قیام نمائید در این درگاه عبودیت لازم و در این آستان پاسبانی واجب این بندگی آزادگی دوجهانست و این رقیّت بزرگی در ایوان پس بکوشید و از این صهباء جانپرور عبودیت بنوشید و البهاء علیک ع این عبد را منتهای آرزو اینکه بهر یک از یاران الهی مکتوب مستقل مرقوم نماید ولی مشاغل و مصائب و متاعب بدرجه که وصف نتوان نمود لهذا معذوریم و انشاءالله قدری فراغت حاصل میشود و تلافی مافات میگردد

ع ع

هُوَالله

ای یاران روحانی من دو بنده درگاه الهی آرزوی آن نموده اند که این مسجون همدم سرّ مکنون شما گردد یعنی بجان و دل محرم راز درون شود و از رمز مصون بیان نماید آن رمز کلمةالله است و مصون از هر تعرّضی نافذ است و غالب محیط است و جاذب پس باید در ظلّ آن کلمه محشور گشت و در معانی آن رِقّ منشور شد آن معانی تبثّل است و تضرّع و انقطاع است و انجذاب وجد است و طرب صدقست و انصاف امانتست و دیانت شور است و وله شوق است و طب علویت آسمانیست و عزّت ابدی و حیات سرمدی و خصائل و فضائل انسانی بنفس رحمانی هنیناً لمن اتّصف بهذه الأوصاف و حشر مع اولی الأنصاف و خشى الحرمان و هو عین الاعتساف وعلیکم البهءالأبهی ع ع

هُوَالله

ای یاران روحانی هر چند بظاهر از همدیگر دور و مجهوریم ولی بحقیقت در محفل سرور و حبور مجموع و مألوف در ظلّ عنایت ربّ غفوریم و سرمست کأس مزاجها کافور زیرا فیض بحر البهور شاملست و فوز موفور حاصل امواج یک بحریم و قطرات یک نهر پرتو یک آفتاب یافتیم و برشحات یک سحاب نشو و نما نمودیم در اینصورت همدمیم و محرم و مأنوسیم در هر شام و صبحدم فراقی نیست و جدائی نه پیدا و هویدائیم و سودائی و شیدائیم از فضل حضرت بیچون امیدم چنانست که مؤید بالطاف الهی گردید و موفّق بفیض نامتناهی وعلیکم البهءالأبهی ع ع

هُوَالله

ای یاران عبدالبهاء اخبار همدان سبب روح و ریحان گشت الحمدلله آن یاران باوفا از چشمه صفا حضرت خلیل نوشیدند و در سبیل جمال ابهی جانفشانی مینمایند اینست سزاوار نفوسی که بنور هدی مهتدی و بشهیدان قربانگاه الهی مقتدیند از عنایت سلطان احدیت و حضرت رحمانیت اعتماد و امنیت

تام است که آن یاران مانند گل‌های جنت رضوان از رشحات سحاب عنایت روزبروز طراوت و لطافت بیشتر یابند و امرالله در آن اقلیم قوامی عظیم یابد ذلک من فضل الله یؤتیه لعباده المخلصین در خصوص جمع شور که بمحفل رحمانی تسمیه شده اند و باین نام باید اشتهار یابند البته نهایت اهتمام را مجری دارید که محفل روحانی مانند شمع رحمانی در آن مدینه قدیمه ایرانی بدرخشد نهایت اطاعت و انقیاد و تمکین لازم تا روزبروز در آن شهر آثار قدرت صون و حمایت و عنایت حق ظاهر و مشهود گردد و علیکم التحیة و الثناء ع ع

هُوَالله

ای یاران عبدالبهاء اگر بدانید که چون خامه گرفتم که بشما نامه نگارم قلب در چه وله و انجذابی آمد البته در پیرهن نگنجید و از شدت فرح گریبان چاک کنید و قصد معارج افلاک نمائید زیرا شما بندگان آزادگان جمال ابهائید و حلقه بگوش آن درگاه و یاران عبدالبهاء آزادید از قیود بندگانید در آستان ملیک وجود مقبولید در درگاه ربّ و دود پس لسان را بستایش و نیایش شهریار آفرینش دمساز نمائید و در تبلیغ امرش جانفشانی کنید و در ملکوت محبتش کامرانی تا انوار تقدیش پرتوی بر دلها زند و آتش توحیدش شعله بر جانها و علیک البهاء فی الآخرة والأولی ع ع

هُوَالله

ای یاران عبدالبهاء الحمدلله محفل نورانی دارید و انجمن رحمانی توجّه بملکوت ابهی دارید و توسّل بذیل کبریا حجاب اوهام دریدید و مانند سراج در بحبوحه ظلام درخشیدید ندای الهی شنیدید و لبّیک گویان رو بکعبه مقصود دویدید در صحرای حجاز ندائی بلند شد بعد منتقل بشیراز شد و از شیراز منتقل ببقعه مبارکه حال در صحرای بطحاء ندائی نه با وجود این هزار محرمان کعبه ندای لبّیک لبّیک برآرند و جوابی نشنوند الحمدلله شما پیش از لبّیک ندا شنیدید و بآنچه مقصود کزّوبیان بود رسیدید ملاحظه کنید بچه فضل و موهبتی نوید یافتید و بچه رکن شدیدی پناه جستید ربّ الجنود چنان پرتوی افروخت که کلیمیان و عیسویان و فرقانیان و زردشتیان و بیانیان بلکه عموم طوائف و ملل عالم را در زیر خیمه یکرنگ درآورد الآن از جمیع ملل در ظلّ امرالله وارد و کل در محافل اتحاد و اتفاق و محبت و ایتلاف قیام دارند سرمست جام الهی هستند و مخمور باده رحمانی و در نهایت یگانگی و آزادگی و پاکی الفت و محبت و فرزاندگی یافتند طوبی لهم و حُسن مآب جناب آقا حسن خان و جناب آقا میرزا علی اصغر خان الحمدلله مانند سراج بانوار هدایت کبی اشتعال یافتند لهذا عبدالبهاء تهنیت این هدایت کبری نماید و امیدم چنانست که در اندک زمانی بر دیگران سبقت گیرند و علیکم البهاء الأبهی ع ع

هُوَالله

ای یاران عبدالبهاء بوی خوشی که از گلشن دلهای آن یاران مهربان منتشر گشته مشام مشتاقان را معطر نمود و دماغ جان را معنیر کرد حمد و ستایش خداوند آفرینش را شایان است که آن دُرْدانه‌های صدف عنایت را در آغوش هدایت بریزش باران نیسان موهبت پرورش داد تا کل با عبدالبهاء در نهایت عبودیت و نیستی و فنا به بندگی آستان بها قیام نمایند ای خواجه تاشان من همتی فرمائید تا خدمتی در درگاه احدیت نمائیم چوکانی ز نیم و گوی سعادت از این میدان بر بانییم تخی بیفشانیم تا خرمنی اندوخته نمائیم شمعی برافروزیم تا پرده ها بسوزیم نفسی بعبودیت کشیم تا نفس را از هر بندی آزاد نمائیم شب و روز بجان بکوشیم و بجوشیم تا خلعت خدمت و عبودیت بپوشیم و باده موهبت از دست ساقی عنایت بنوشیم اینست فضل عظیم اینست لطف عمیم والبهاء علی اهل البهائ ع ع

هُوَالله

ای یاران عبدالبهاء چندیست که از آن دوستان باوفا بحسب ظاهر شعله ئی بعتبه مقدسه نرسیده و نسیم معطر انجذاب بمشام نرسیده باوجود آنکه باید احبای اهل حقّه در شوق و شور بیشتر و در سلوک پیشتر باشند زیرا از اصل آنان اهل شوق و شور بودند و بعد منجذب بانوار ربّ غفور گردیدند پرده اوهام دریدند و در راه حقیقت دویدند و بسر منزل مقصود رسیدند و شهد محبت الله چشیدند و صهبای عرفان از دست ساقی دوران نوشیدند و مانند ستاره صبحگاهی از خاور نورانی درخشیدند باوجود این مواهب باید آنی صبر و سکون ننمایند و نفسی راحت و آرام نگیرند محفل روحانی بیارایند و غزلخوانی کنند و نغمه و ترانه ئی بزنند و مستمعین را بوجد و طرب آرند تا تحسین ملأعلی شنوند و تکریم اهل ملکوت ابهی بینند و آهنگ رحمانیرا از افق کبریا شنوند و سرگشته و شیدا گردند و کف زنان پاکوبان در نهایت سرور و شادمانی جانفشانی کنند و بعموم خلق حتی دشمنان و بدخواهان مهربانی نمایند بسریر سلطنت صادقانه خدمت کنند و باولیای امور با کمال حُسن نیت اطاعت فرمایند تا سبب عزّت قدیمه آن اقلیم شوند و علت صیت و شهرت اهالی ایران گردند پاکی و آزادگی و افتادگی و درخشندگی جویند و چون اختران در خاور و باختر بدرخشند اینست وصایای عبدالبهاء فمن شاء فلیعمل و من شاء فلیترک انّ الله غنیّ عن العالمین

ع ع

هُوَالله

ای یاران عبدالبهاء چندیست که از کثرت موانع در نگارش نامه تأخیر افتاد ولی در تأخیر قصور و فتور نه زیرا قلب و روح بیاد یاران در فرح و سرور است و همواره بدرگاه ربّ غفور عجز و نیاز مستمر که آن یاران قدیم و دوستان مقربین را قرین الطاف بی پایان فرماید و بتأییدات الهیه ثبوت و

استقامت بیفزاید و روز بروز شعله و حرارت محبت تزئید فرماید الحمد لله حال در آنصفحات نفحات قدس در مرور است و امرالله یوماً فیوماً در علو و ارتفاع عنقریب هر یک از یاران الهی منکرین را هذا الذی لمُتَنِّی فیه خواهد گفت و آنان نیز در جواب تالله لقد اَثرک الله علینا جواب خواهند داد آنجمع روحانیان شمع آنسامان گردند و آن نفوس مقبله مظهر الطاف بی پایان شوند حال باید احبای الهی بموجب تعالیم رحمانی روش و سلوک روحانی را بتمامه اجرا نمایند آیت تقدیس شوند و رایت تنزیه صرف نور گردند و جوهر روح شوند از جسم و جسمانی بیزار شوند و از هر چه جز جوهر محبت الله است در کنار گردند سرمست جام میثاق شوند و سرگشته کوی نیر آفاق هر دردی را درمان شوند و هر زخمی را مرهم روح و جان در سبیل الهی جانفشانی نمایند تا کامرانی ابدی دریابند چنان سلوک و حرکتی فرمایند که در بین خلق ممتاز و مشاربالبنان شوند کل شهادت بر خصائل و فضائل و بزرگواری ایشان دهند که این شخص جلیل فی الحقیقه در نهایت تنزیه و تقدیس است بهانه جز اینکه بهائیت کسی ننماید اگر احبای الهی باین نصائح حقیقی عمل نمایند تالله الحق درمانی قلیل علم جلیل بر تل رفیع بلند شود و کل را هادی سبیل گردد الهی الهی اسئلک بفیوضات ملکوتک الابهی و عنایات جمالک الأعلى ان تؤید احبائک هؤلاء الأصفیاء علی شئون تظهر بها السنوحات الرّحمانیة فی الحقائق الأنسانیة و تهدی بها القلوب النّورانیة و یستدل بها الطّالبون علی علو امرک و سمو قدرک و یكون لهم حجة قاطعة علی ظهور جمالک و فیض اجلالک و سطوع انوارک و تشعشع اشراقک انک انت المقتدر العزیز القویّ الکریم الغفور ع ع

هُوالله

ای یاران عبدالبهاء حمد کنید خدا را که در یوم اشراق مشتاق نیر آفاق شدید و توجه بر رب الميثاق نمودید از نفس و هوی بیزار گشتید و آرزوی دیدار جمال بيمثال نمودید مؤید و موقّق و منصورید و مظفر آنچه پاکان و آزادگان آرزو مینمودند شما یافتید و رخ از دون حق برتافتید و بوادی ایمن شتافتید و شجره مبارکه شناختید و شعله و ضیاء نار موقده را مشاهده نمودید و ندای الهی شنیدید و بمقصود رسیدید بسا نفوس که آرزوی روی آندلبر مهربان مینمودند چون مانند شاهد انجمن جلوه بأفاق کرد رخ گردانند و از کوی دوست گریختند و رائحه طیبه آن گیسوی مشکبوی نشنیدند محروم شدند و مهزوم گشتند و در پرده غفلت گرفتار و تا ابدالآباد در اسفل درکات احتجاج افتادند پس ملاحظه فرمائید که هدایت صرف موهبت است و فیض مجرد حضرت وحدانیت تا یار که را خواهد و میلش بکه باشد شما باید در نهایت مسرت طرب و شادمانی نمائید و بتخصیص این موهبت نهایت کامرانی جوئید و علیکم التحية والثناء ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای یاران عبدالبهاء خوشا خوشا که مقتون دلبر ابهائید و مجنون آن معشوق ملأ اعلیٰ منجذب نفحات قدسید و مشتعل بنار محبت الله ریاحین گلشن هدایتید و مصابیح اوج عنایت مظاهر الطافید و مواقع نجوم عرفان مستغرق بحر جودید و در درگاه احدیت از اهل سجود حمد کنید خدا را که از فیض یختص برحمته من یشأ نصیب بردید و از بحر ذلک من فضل الله یؤتیه من یشأ بهره بردید حال باید در نهایت تنزیه و تقدیس سلوک و حرکت نمائید و بوصایا و نصایح جمال مبارک روش و رفتار کنید تا دشمنان دوست شوند و متوحشان انس گیرند و خفتگان بیدار شوند و غافلان هوشیار گردند ای یاران باید بنهایت حلم و سکون رفتار کرد و صبر در جمیع شئون نمود بدگویانرا مدح و ستایش کرد و بدخواهانرا خیرخواه شد خونخواران را خوشرفتار شوید و درندگان را از درنگی برهانید اگر تیغ و شمشیر زنند شهد و شیر دهید و اگر تیر جفا روا دارند مهر و وفا بنمائید اگر خار شوند مانند گل جلوه نمائید و اگر غراب شوند مانند بلبل بسرائید خاطری میازارید و جانی مرنجانید ملاحظه نمائید که این مسجون چه قدر تحمل اذیت گوناگون نماید باوجود آنکه ناقضان هر تیری که در ترکش داشتند پُران نمودند و هر تیغی که در نیام داشتند از غلاف درآورده بر جسم و جان زدند زهری نماند که نچشانندند اذیتی نماند که روا نداشتند حتی لوحی که در حقّ یحیی نازل صفحه اول را قطع نموده و لوحی در حقّ این عبد نازل صفحه ثانی قطع نموده صفحه اول لوح این عبد را با صفحه ثانی لوحی یحیی وصل کرده بر روی قطعه ئی چسباندند و چنان بنمودند که یک لوح است و باثر قلم اعلیٰ است و آنچه در حقّ یحیی بود باین مسجون روا داشتند و باطراف فرستادند باوجود این من صبر و تحمل نمایم و تا بحال بقدر امکان رعایت کنم و اعانت نمایم روش و سلوک این عبد را مجری دارید تا سبب موهبت کبری گردد ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای یاران عبدالبهاء نامه شما بنهایت انبساط و ابتهاج ملاحظه گردید الحمد لله معانی از تأییدات نفثات روح القدس بود و مضمون بیان ایمان و ایقان و ثبوت و استقامت بر امر حضرت رحمن فیما فرحاً و یا طوبی و یا بشری نفوسی را که در این قرن نورانی اسم اعظم و عصر رحمانی جمال مبارک مانند مشکاة صافیه و زجاجه نورانیّه از مصباح صباح بتأییدات ربّ الأشراف نور علی نور گردند بزم انس بیاریند و در تسبیح و تقدیس ربّ الملکوت آهنگی بلند نمایند که مسامع صوامع اهل ملکوت متلذذ گردد و از عالم لاهوت تحسین طوبی لکم ثمّ طوبی رسد ای یاران عبدالبهاء هر چند در اقلیم یوسف کنعانی هستم ولی بجان و دل همدم و همراز یاران روحانی و بیقین مبین دانم که آنجمع مانند شمع از انوار ملکوت ابهی مستنیرند و از فیوضات نامتناهی اسم اعظم مستفیض و علیکم البهاء الابهی ع ع

هُوَ الْأَبْهَى

ای یاران عزیز عبدالبهاء نامه یار مهربانی رسید و نامهای مبارک شما در آن مرقوم بود بمحض قرائت آن اسماء دل و جان بوجد و طرب آمد و روح مستبشر شد که الحمدلله کرمان بهیجان آمده امید است که آن خطّه نازنین بهشت برین گردد استعداد اهل آنسامان بی پایان ولی شدّت زمهریر عقیم مانع از انبات و حاجب ظهور آیات بیّنات بود حال چون ابر شدید ناپدید شد و حاجب غائب گشت و زمهریر باعتدال ربیع مبدّل گردید البتّه شمس حقیقت بتابد و اراضی هامده باهتزاز آید و انبات نماید و من کلّ زوج بهیج بهجت چهره گشاید و تری الأرض هامده و اذا انزلنا علیها الماء اهتزّت و ربّت و انبتت من کلّ زوج بهیج عواصف و قواصف خریف و شدائد و زوابع برد شدید البتّه زمین خرّم را افسرده و پژمرده نماید ولی نسائم جانپور بهار روحانی و فیضان ابر نیسانی و حرارت آفتاب یزدانی چنان بجوش آرد که روی زمین رشک بهشت برین گردد مقصد آنست که وقت جنبش و حرکت کرمانست تا آن اقلیم جنّت النّعیم شود و آن کشور بنفحات قدس معطر گردد و آن مرز و بوم بقوة حیّ قیوم مواقع نجوم شد

باری ای یاران نظر عنایت متوجّه کرمانست و نفحات قدس در مرور بر آنسامان بشائر الهی میرسد و آهنگ ملکوت ابهی بوجد و سماع آرد امیدوارم که گلبنانک بلبل معانی یارانرا مفتون گل رحمانی نماید و مجنون دلبر ربّانی فرماید تا یکی سودائی جمال باقی گردد و دیگری شیدائی دلبر آسمانی و دیگری سرگشته کوی حضرت سبحانی و دیگری گمگشته صحرای عشق محبوب حقیقی وعلیکم البهَاء الْأَبْهَى ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای یاران قدیم و اماء ربّ کریم علیکم بهاءالله و نوره و الطاف یوم ظهوره و علیکم الفضل الموفور و لكم السّعی المشکور نجف آباد از بدایت طلوع صبح ساطع مستنیر و لامع گردید و تا بحال نفحات قدس در آن کشور مستمرّ لهذا یاران آن دیار و اماءرحمن مقرب درگاهند السّابقون السّابقون اولئک هم المقرّبون عبدالبهاء هر چند در تحریر نامه قصور و فتور نماید زیرا مجال ندارد و حوادث فرصت ندهد ولی بجان و دل از احبّای نجف آباد مسرور و از ربّ غفور فیض موفور طلبد ای عاکفان حرّم پیمان و طائفان کعبه رحمن جمال مبارک روحی لأحبائه الفداء نظر عنایت به نجف آباد داشتند و همواره در پیشگاه حضور ذکر آن احبّای ربّ غفور بود نفوس مبارکی از آن خطه مبعوث شد که بقربانگاه عشق شتافتند و کف زنان و رقص کنان جان باختند از عرصه ناسوت بجهان لاهوت تاختند و علّم شهادت کبری در ملأاعلی برافراختند و حال دیگران نیز جانفشانند این چه اکلیل درخشنده نیست که بر سر

دارند عبدالبهاء در نهایت تضرّع و ابتهال بآستان ملکوت ابھی عجز و نیاز نماید و دوستان آن دیار را مشام مشکبار خواهد و نafe اسرار نثار کند الیوم باید کل بعزمی ثابت و قدمی راسخ و قلبی منجذب و روحی مستبشر بخدمت عتبه مبارکه جمال ابھی قیام نمایند و بعبودیت آستان مقدّس پردازند پس تشنگان را آب گوارا گردید و گمگشتگان را شمع هدی شوید خفتگان را آهنگ صبحگاه گردید و مخموران را گلبانگ سحرگاه پژمردگانرا نسیم عنایت شوید و مردگان را نفثات روح القدس از عالم بالا و این اعظم الطاف حضرت بهاءالله امروز اعظم امور تبلیغ امرالله و مبلّغین مقربین درگاه کبریاء و شایسته نهایت محبّت و تعلّق قلوب احباءالله تا توانید بکوشید که مبلّغین جدید مبعوث گردند و بترویج دین الله پردازند آئین محبّت الله پیش گیرند و در انجمن عالم جلوه بی منتهی نمایند الهی الهی هولاء نفوس مطمئنه بذکرک راضیه بقضائک مرضیه فی ساحة قدسک ایدهم بجنود مجتده فی المالأعلى و جیوش مشدّرة من ملکوتک الابهی و اجعل السننهم اسنّة مشروعة فی ذکرک و سیوفاً شاهرة فی تبلیغ امرک حتی یفتحوا مدائن القلوب و الأرواح بنفحات قدسک انک انت العزيز المقنن الربّ القیوم و انک انت المعطى الوهاب عبدالبهاءعباس

هُوالله

ای یاران مهربان عبدالبهاء بعد از مدّتی سیر کوه و بیابان و سفر در محیط دریا از غرب بشرق مراجعت نمودم و وارد اقلیم قدیم یوسف کنعان گشتم ولی هزار افسوس که در این سفر مفصلّ بخدمتی موفّق نه و جز حسرت راحتی نیافتم هر چند عنایات جمال مبارک روحی لأحبائه الفداء دریای بی پایان بود ولی من در خدمت به قطره ئی موفّق نشدم لهذا جز شرمساری و خجلت بآستان مقدّس هدیه و ارمغانی نیاوردم بلکه عون و عنایت او در آینده بعبودیتی موفّق فرماید از یاران خراسان ولو معذورم مخجولم زیرا در این مدّت سفر وقتی نیافتم که نامه ئی بنگارم و سلام و پیامی بفرستم اما از جان و دل بساحت جانان تضرّع و زاری نمودم و استدعای الطاف و بزرگواری کردم که همواره مشام دوستان را برائحه گلشن تأیید معطر فرماید الحمدلله از خراسان بشارت حُسن خدمت میرسد یاران الحمدلله در هیجانند و بملکوت ذوالجلال در نهایت تضرّع و ابتهال حضرت مستوفی همّت کافی وافی دارند جناب احمد بنیّت صادق ممجّد جناب ابراهیم مقصدی عظیم دارد جناب موسی توجّه بسدره سینا دارد جناب بهاوردی خلوص بدرگاه احدیّت دارد جناب تبریزی شورانگیز است و ارکان و اعضاء محفل تأیید مظاهر الطاف قرن جدید جناب حاجی شاه در فاران فوران دارد جناب میر ولی مظهر لطف جلی هستند حضرت فروغی الحمدلله شعله و فروغی زاید الوصف در فروغ دارند احبای نیشابور و خضرا در نهایت تبثّل بملکوت ابھی امید چنانست که یاران عزیز مشامهای طالبان را مشکبیز نمایند و شب و روز بکوشند تا قطعه خاور را روشن بفیوضات آفتاب انور فرمایند وعلیکم البهاءالابهی عبدالبهاءعباس

هُوَ اللَّهُ

ای یاران مهربان عبدالبهاء جناب آقا سیّد جلال چون از آنصفحات وارد از قوه ایمان و شدّت ایقان یاران بشارت میدهد که آن نفوس مقدّسه بنفّسی رحمانی زنده اند و بنسیم عنایت تر و تازه شوری در سر دارند و دل افروخته در بر آذر بجان و دل هر بیخبر زنند و گمگشته و حیران را آشفته روی دلبر کنند تشنگان را سلسبیل هدایت دهند و مردگانرا سلسال حیات بخشند جمیع ار آرزو تقرّب درگاه کبریاست مقصد حصول رضای ربّ بیهمتا اگر نفّسی کشند بآرزوی نفس رحمانیست اگر حیاتی خواهند بامید وصول الطاف نامتناهی باری نهایت مدح و ثنا از آن بندگان صادق طلعت بهاء مینمایند تبریز در هر موری شورانگیز است و در هر امری بافرهنگ و تمیز در ایران هر جلوه ئی نمایان شد چون بآذربایجان رسید جوش و خروش شدید زد لهذا امید من چنین است که در این کور جدید نیز شعله ئی پدید نماید که کشورهای بعید را آذربایجان آتش بجان زند و علّم مبین در اوج آن اقلیم موج گیرد ای یاران مهربان مکرّر از فم مبارک نهایت عنایت باهالی آن مملکت استماع نمودیم هر وقت ذکر آذربایجان میفرمودند بشاشت در آن روی تابان جلوه مینمود و این دلیل نهایت توجّهات رحمانیّه بود حال عبدالبهاء منتظر ظهور نتائج و آثار ان الطافست و یقین است که در کمال جمال و جلال دلبر این آمال شاهد انجمن آن کشور منور گردد ولی اگر یاران همّت نمایند این شجر زود بثمر رسد و این تخم سریعاً انبات گردد الهی الهی انّ هذه ارض ارتشفت بثار مبارک مقدّس مطهر احياها بروح الشّهادة الكبرى و سقيت به الشّجرة المباركة و احمرت بدماء نفوس مقدّسة فى مشهد الفداء ربّ اجعل هذا الاقليم جنّة النّعيم و فجر من الأحجار انهار النّسليم و اغرس فيها اشجار التّوحيد و انبتها نباتاً حسناً بفيض و ابل من سحب التّأييد و اجعلها مطلع الأنوار و مشرق الآثار و منبع الأسرار انك انت الكريم الرّحيم المعطى المختار لا اله الا انت العزيز القديم محيى العظم الرّميم بقوة و اقتدار عبدالبهاءعبّاس

هُوَ الْأَبْهَى

ای یاران مهربان عبدالبهاء جناب زائر میرزا بابا بعثه علیا مشرف و بیاد احبّا پرداخت در تربت مبارک تضرّع و زاری نمود و پرستش و بیقراری کرد و از برای عموم احبّای الهی و اماءرحمن الطاف نامتناهی خواست و مکاتیب شما را بعبدالبهاء رساند و همچنین نام دیگران بر زبان راند و بقلم بنگاشت من نیز چون آن نامه‌ای مبارک خواندم بشکرانه پرداختم که الحمدلله چنین نفوس نفیسه در آن کشور در ظلّ الطاف ربّ البریّه محشورند هر چند پیشینیان کأس شهادت از ید عنایت نوشیدند الحمدلله بازماندگان و یاران جدید کشتزار آن بزرگوارانرا سقایه مینمایند آن اقلیم بنفحات الله جنّت نعیم است و

آن کشور معطر و معتبرتر ابش بخون شهیدان محمّر گشته لهذا گل و ریحان میروید و نسرين و ضميران انبات می شود نشکرالله على هذا الفضل العظيم و اميدم و طيد است که نار محبة الله در آن مرزو و بوم چنان شعله زند که عموم در ظلّ حَيّ قَيّوم درآیند آن زمین بهشت برین گردد و آن خطّه باب خطّه شود همواره در عتبه طيّبه طاهره روی بخاک نهم و یارانرا رخ روشن و تابناک خواهم "طلب مغرفت" يا رَبِّی الرَّحْمَن اِنَّ نفوساً راضیةً بقضائک مرضیةً فی ملکوت احدیتک قد نشروا جناح الفلاح و عرجوا الى ملکوت النّجاح ربّ اغفر لهم الخطايا وزد لهم العطايا و ادخلهم فی الجنّة العلیا و اخلدهم فی الفردوس الأعلى اَتک انت الکریم الغفور الرَّحیم اَتک انت اللطیف اَتک انت الرَّحْمَن الرَّحیم عبدالبهاء عباس

2رمضان 1339حيفا

هُوَالله

ای یاران مهربان عبدالبهاء چندی بود که خاطر این آواره از بلایای وارده بر اولیای حقّ آزرده بود و هر دم بملکوت قدم ناله و زاری می نمود و ره عجز و بیقراری می پیمود که ای پروردگار جمعیت ابرار پریشان گشت و محافل انس از بنیان بر افتاد چه شود که فضل جدیدی بنمائی و تأیید بدیعی بفرمائی تا یاران انجمن گردند و محفل انس را بسراج ذکرت روشن نمایند ای خداوند این پراکندگی مپسند و ای مهربان این حزب پریشانرا مجتمع فرما تا آنکه برید جدید رسید و مژده الفت آن انجمن سبب خفت حزن شدید شد از ربّ فرید آرزوی این قلب جریح آنست که یاران محترم هر دم در کمال حکمت در محفل قدس همدم گردند و بذکر جمال قدم حیات تازه یابند و سبب شوق و ذوق و طرب یکدیگر گردند تا بشارت جهان انسانیت را خلعت جدید و هیکل عالم را ردای بدیع ببوشد ای یاران عبدالبهاء همواره از مصائب و بلایای شما محزون و مغموم است ولی این موهبت نصیب هر محروم نگردد زیرا این بلا بهره اهل و فاست و این محن و آلام مخصوص کرام اصفیا هر چه هست بگذرد ولی عاقبت موهبت بهره عاشقان جمال کبریا و مشتاقان روی جمال ابهی روحی لأحبائه الفداء ای هاشم منتسبین پیک ربّانیرا از عبدالبهاء نهایت محبت و مهربانی ابلاغ نما و بگو هر چند ایامی چند بتنگی گذرد عنقریب گشایش رخ دهد و راحت و آسایش خواهید یافت وعلیکم التحية والثناء ع ع

هُوَالله

ای یاران مهربان فارانرا بغوران آرید و مانند جبل فاران معرض تجلّی رحمان نمائید این اسم مبارک را حضرت یزدان بآن سامان بخشید البتّه باید اثرش ظاهر گردد و موهبتش باهر شود و معنیش کامل لهذا عبدالبهاء همیشه مترصد و منتظر ظهور این بخشش است تا آن اقلیم آرایش عالم آفرینش گردد و

شمع حقیقت را مورد اشراق شود و آثار باهره محبوب آفاق ظاهر و آشکا گردد همّتی نمائید و قدرتی بنمائید و شعله بزنید و فورانی ظاهر کنید تا اطراف و اکناف بحرارت محبّت الله برافروزد و حجابات اوهام احزاب را بسوزد فاران طور موسی گردد و ساعیر عیسی شود و تجلّی جمال ابهی کوه و صحرا را روشن نماید و علیکم التحیّة والثناء ع ع

هُوَالله

ای یاران مهربان من آتش اشتیاقتان چنان شعله ور است که حرارتش در آفاق اثر نموده و سورتش تأثیر در قلوب مجاورین بقعه مبارکه کرده این شعله نیست موهبت است و این حرارت نیست محبّت است و این اشتیاق نیست اشراقست لهذا این حالت فی حدّ ذاتها منتهای آرزوی عاشقانست و چون حرارت این حالت در قلوب فوران یابد حکم تشرّف بطواف آستان مقدّس دارد سوختن پروانه را وصلتست و ناله و فغان بلبل را وصلت گل و ریحان اگر مراعات حکمت مذکوره در الواح نبود میگفتم مانند طیور بال و جناح بگشائید و در عتبه مبارکه حاضر شوید ولی فساد و فتنه و افترا و بهتان جفاکاران از آشنایان نه بدرجه رسیده است که وصف توان لهذا محض تسکین تأثیر این مفتریات و محافظه تربت مقدّسه مجبور بر مراعات حکمت منزله در الواح گشتیم و بالنّیابة از شما عبدالبهاء از بالای برج عکا مقابلاً للتربة الطّاهرة المعطّرة زیارت مینماید مطمئن باشید جناب آقا محمّد نوقی باید در هر دم صد هزار شکرانه نماید که مانند حضرت مسیح او را با رخی صبیح و ملیح در سبیل جانان بر آنحیوان سوار نمودند و در کوچه و بازار گرداندند مراجعت بانجیل نمائید ملاحظه کنید تفصیل بتمامه مطابقست ولی حضرت مسیح را تاجی از خار نیز بر سر نهادند اما ملاحظه فرمائید که سواری آن احقر حیوانات اعظم از رکوب براق بود و تاج خار افسر شهنشاهی دو جهان لهذا جناب آقا محمّد نیز باید بشکرانه این نعمت جانفشانی نماید و کامرانی فرماید و احبّای الهی را مهمانی کند و این نامه را ببهترین ترانه بخواند

ع ع

هُوَالله

ای یاران مهربان من در غیبت جناب آقا رحمت الله فی الحقیقه نهایت همّت مجری داشتید و بکمال خلوص خدمت کردید از هر خصوص قصور نفرمودید یاران باید چنین باشند یکدیگر را خادم امین گردند و هر نفس خالص مخلصی را نازنین شمرند و تشویق بر تبلیغ نمایند و باطراف بفرستند و تأیید خفی الألفاف بخواهند عبدالبهاء از محفل روحانی مشهد و محفل تبلیغ نهایت رضایت را دارد زیرا فی

الحقیقه بخدمت برخاستند و محفل آراستند و بعبودیت موقّند و باعلاء کلمه مؤید علیهم البهَاء الأبهی و
علیهم التحیّة و الثناء يستحقّون المحامد و التّعوت من اهل الملکوت و علیهم البهَاء الأبهی ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای یاران و امّاء رحمن جناب آقا سیّد آقا نامه نگاشته و نگارش مکاتیب متعدّده خواهش نموده و من ابداً
فرست نامه یگانه بهریک از دوستان ندارم بلکه فی الحقیقه فرصتی حاصل نه که بتحریر یک نامه
پردازم باوجود این محض خواهش ایشان این نامه مرقوم گردید تا بدانید که قلب منجذب بمحبّت الله
الهیست و لکن لسان و بنان از کثرت مشاغل و شواغل قاصر در هر صورت آنچه باید و شاید محبّت و
مهربانیست و انجذاب وجدانی الحمد لله در آن قصور نه از فضل موفور ربّ غفور امید شدید است که
یاران و امّاء رحمان شب و روز راحت و آرام نجویند بلکه جامی سرشار کنند که نشئه اش ابدیست و
رشحاتش سرمدی و علیکم و علیکنّ التحیّة و الثناء ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای یار پارسی عبدالبهاء نامه تو رسید خوب لقبی بجهت خاندان انتخاب نمودی دلالت بر این مینماید
که بشکرانه الطاف الهی قیام داری زیرا شکرانه سبب وفور نعمت است و چه نعمتی اعظم از هدایت
لحظات عین رحمانیّت شامل است و الطاف حضرت احدیّت کامل درخصوص ترجمه آیات مبارکه
سؤال نموده بودید ترجمه باید در نهایت فصاحت و بلاغت باشد ولی هر قدر ترجمه فصیح و بلیغ باشد
قیاس باصل نمیشود کرد زیرا آن الفاظ از فم مطهر صادر و این الفاظ از قلم بشر صادر فرقی بی منتهی
در میان ولی بجهت اینکه یاران پارسی بلسان عربی آشنا نیستند محض آنکه رائحه ئی از گلشن معانی
بمشام آرند ترجمه جائز ولی باید نفوسی که در عربی و فارسی هر دو نهایت اطلاع و اختیار دارند و
بقریحه سیّاله ترجمه مینمایند بترجمه پردازند جمیع یاران پارسی را تحیت ابدع ابهی برسان و علیک
البهَاء الأبهی عبدالبهاء عبّاس

هُوَ اللَّهُ

ای یار حقیقی و حبیب روحانی جمعی برآنند که لقب آنجناب ناظر است من میگویم خیر اسم و لقب و
حقیقتشان کل حاضر است بعضی برآنند که گمگشته صحرای فراق هستید و برخی بر آن که در سبیل
رحمن سرگشته آفاق و این عبد بر آن که در جمیع احیان داخل وثاق و طائف حول شمع الهی و حاضر
محفل اهل اشتیاق ذلک ظنّهم و هذا علمی انّ الظنّ لا یغنی عن الحقّ شیئاً بوجه منیر و روح لطیف و
قلب سلیمت قسم که در جمیع اوقات در دل و جان مذکوری و در خاطر حاضر و مشهور از لطف خفی

و فضل عمیم سلطان احدیت امیدواریم که آنچه اسباب سرور قلبی و فرح روحانی و انجذاب جان آن یار مهربانست عنایت و احسان فرماید اگر چه احبای الهی فائز و مشرف بموهبتی هستند که فرح و سرورشانرا بدایت و نہایتی چون طمطمایم اعظم نبوده و نخواهد بود چونکہ نظر بملکوت تقدیس داشته و چون شعاع انوار آفتاب از شدت لطافت بکدورت عوالم جسمانی آلوده نگردند و اگر چنانچه ملالی گاهی حاصل گردد عوارض سریعۃ الزوالست چون امواج روی دریا لکن فی قعره سکون و قرار و طمأنینۃ و وقار و روح و سرور و انوار ع جناب میرزا حبیب الحمدلہ در ظلّ الطاف مستظل و نظر عنایت در جمیع جہات بایشان بوده جمیع احباب را تکبیر ابداع اعلا ابلاغ فرمائید ع

هُوَاللّٰه

ای یار حقیقی نامہ مفصلّ شما ملاحظہ گردید عناد و فساد و اضطهاد اہل جفا در بیت المقدّس و صحرای کربلا و میدان تبریز معلوم و واضح گردید کہ بچہ درجہ است لهذا تعجّب ننمائیم و از غرائب اتفاق نشمریم ملاحظہ فرمائید کہ با یکدیگر چه میکنند و چگونه بخون یکدیگر دہان و دندان بیالیند و ابدأ انصاف ننمایند بلکہ راہ اعتساف پویند ولی شما را این فخر و مباہات بس است کہ از بلایا و محن آن مظاهر انوار بہرہ و نصیب دارید و للأرض من کأس الکرام نصیب حضرت طوقان آقا شہید سبیل الهی خود را فی الحقیقہ فدای جمیع یاران فرمود طوبیٰ لہ و حُسن مآب سرّ این شہادت بعد ظاہر و آشکار گردد دانہ چون اندر زمین پنهان شود سرّ آن سرسبزی بستان شود نعم ما قال غِش خالیا فالحبّ راحتہ عنا فاولہ سقم و آخرہ قتل ولا تحسبنّ الدّین قتلوا فی سبیل اللہ امواتاً بل احياء عند ربّہم یرزقون الحمدلہ در جمیع موارد مأمون و منصور بوده و ہستی ولی باید بقدر امکان من بعد بمہربانی معاملہ فرمائی ولی تا بحال چارہ همان بود کہ مجری داشتی واسئل اللہ ان یکون لک عوناً و صوناً جمیع احبای الهی را فرداً فرداً تحیت ابداع ابھی ابلاغ دارید وعلیک البہاء الأبھی ع

هُوَاللّٰه

ای یار عزیز از درگاہ جمال ابھی تمنا و رجا مینمایم کہ ترا عزیز دو جہان نماید و در این جہان و آنجہان مظهر الطاف فرماید آرزوی دل بدهد و خواہش جان روا دارد ولی تو نیز باید ثابت و مستقیم باشی و طائف نبأ عظیم گردی و یارانرا معاشر و ندیم باشی و بقدر قوہ بہدایت اہل آن اقلیم پردازی تا مغناطیس عنایت گردد و جاذب رحمت شود و جالب مہبت گردد ہذہ وصیتی لک القیتہا علیک تمسک بہا تری یتتابع علیک التأيیدات الالہیہ من ملکوت الأبھی وعلیک التحیۃ والثناء ع

هُوَاللّٰه

ای یاران عبدالبهاء جناب استاد عبدالغنی حاضر و ورقه تقدیم نمود که نامهای نامی آن یاران الهی در آن مسطور و فرمود که من از این نفوس نفیسه نهایت عنایت را مشاهده نمودم لهذا مدیون التفات و ممنون الطاف ایشان هستم و آنچه فکر کردم که بچه مکافات این التفات نمایم چاره جز این ندیدم مگر آنکه از برای ایشان مکتوبی از تو بطلبم بلکه مکافات آن التفات گردد گفتم ای استاد انصاف را از دست نباید داد من باوجود این فتنه و فساد حساد و داد و فریاد اهل عناد و مشاغل و مصائب بی حد و حساب چگونه بالآفراد بهریک از یاران جانی خویش نامه نگارم انصاف بده باری با قوت بازو راضی بیک نامه نمودم اما خدا نیز معاونت کرد و الا استاد ترک است و پُرزور باین عذرها از میدان در نمیرفتت و البته شما نیز یاری من مینمائید و بیک نامه اکتفا خواهید نمود و من نیز بآستان مقدس جبین نهاده استدعای نصر مبین بجهت شما خواهم نمود و این بهتر از صد هزار مکاتیب و صحف و رسائل عریض و عمیق است اللهم استجب دعائی بفضلک و رحمتک یا رحیم ع ع

هُوَالله

ای یار مهربان جناب آقا سید اسدالله نامه ترا که در ذیل مکتوب آقا میرزا حیدرعلی بود حاضر نمود و عبدالبهاء با نهایت اشتیاق قرائت کرد شکایت از حرمان و هجران نموده بودی مطمئن باش که بجان و وجدان حاضری و بدل همدم و مؤانس الحمدلله کل در ظلّ یکخیمه ئیم و مستشرق از یک آفتاب مستغرق در یک بحریم و حاضر در یک انجمن لهذا شکایت از فراق منما شکرانه این قرب و وصال کن و ائی ارطب لسانی بذکرک متوجّهاً الی الملکوت الأبهی و ادعوا لک بالتأیید و التوفیق فی العشیّ و الأشراق لتشملک العواطف الرّبانیّة فی الغدوّ والأصال انّ ربّی یؤیّد من یشاء بالثبوت علی الميثاق وعلیک البهاء الأبهی ع ع

هُوَالله

ای یار مهربان جناب آقا علی اکبر را ذوق بخشش حاصل و باب کرم مفتوح ولی از کیسه خلیفه چه چاره باید قبول نمود و معمول داشت و شما را باید راضی کرد تا کار منجر بمرافعه در نزد قاضی نشود زیرا ایشان مقروضند و من مکلف بادای قروض از خدا میخوام که از خزانه عرفان لنالی ایقان و گوهر درخشنده ثبوت و رسوخ بر پیمان عطا فرماید وعلیک التحيّة و الثناء

هُوَ اللَّهُ

ای یاران عزیز عبدالبها نامه شما قرائت شد از تبریک و تهنیت نهایت مسرت حاصل کردید زیرا این تهنیت از قلم مبارک و فم مطهر یاران روحانی و دوستان رحمانی صادر دیگر چه موهبتی از این بهتر که باوجود آنکه در شرق و غرب عالم متفرقیم یکدل و یکجهتیم بلکه در یک کشوریم بلکه در یک خانه و کاشانه و در یک لانه و آشیانه ید عنایت جمال ابهی چنان ارتباطی بخشیده که نشاط روحانی دهد و انبساط رحمانی بخشد هل من نعمة اعظم من هذه لا والله انّ هذا الاّ الموهبة الكبرى و الرحمة التي سالت سيولها و تموجت بحورها و تدفقت نهورها پس باید هر دم شکرانه نمائیم که مظهر الطاف خفیه خداوند یگانه گشتیم و مورد چنین موهبتی شدیم که بیگانه آشنا گردد و محروم محرم راز شود و اغیار یار گردد وعلیکم البهاء الأبهی ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای یار مهربان نامه بدیع المعانی مورث سرور وجدانی گردید زیرا دلیل بر انجذابات دل و جان بود و محبت صمیمی بهائیان الحمد لله قلوب مرتبط است و نفوس منجذب لهذا عموم یاران الهی نهایت اشتیاق بملاقات دارند و دیدار کلّ منوط بآمدن طهرانست اما در این اوقات انقلاب ورود من سبب اضطراب گردد زیرا غرابهای کین در کمینند و مفسدان منتظر بهانه نی چنین لهذا با کمال اشتیاق از حضور در این ایام اعتذار مینمایم ولی اگر بحقیقت نگری من همواره یار و ندیم و همدم و همنشین اگر بجسم دورم بجان نزدیک و بدل انیس و مونس قدیم هر محفلی که بذکر حقّ آراسته گردد و یاران در نهایت محبت الفت نمایند البته جان و دل عبدالبها حاضر است و در آن وجد و سرور سهیم و شریک و غائب و زائر وعلیک البهاء الأبهی ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای یار موافق اخوی نهایت رضایت را از شما دارد و در آستان مقدّس دائماً طلب عون و عنایت از برای شما مینماید فی الحقیقه همیشه بفکر و ذکر شما مشغولست و آنی فراموش ننماید برادر چون مهرپرور بود فی الحقیقه بخشش پروردگار است و لکن نعوذ بالله اگر جفاکار گردد مصیبت عظمی است حال حمد کن خدا را که برادر در چنین مقامی بیاد تو مشغول و بدعای تو مألوفست زادکم الله حبّاً و وفاقاً و الفه و وداداً وعلیک التحیّة و الثناء ع ع

